

بشارت به تسلی دهنده، احمد و کنکاشی در عقیده مسیحیت

به قلم
عادل سعیدی

مترجم
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	بشارت به تسلی دهنده، احمد و کنکاشی در عقیده مسیحیت
نویسنده	عادل سعیدی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۳۹۸
کد کتاب	۱۰۲۳/۱
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارك سيد احمد الحسن (عليه السلام)

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

تقدیم.....	۷
پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۳
زمینه‌سازی.....	۱۵
بشارت به رهایی بخشی که در آخرالزمان فرستاده می‌شود.....	۱۵
اصطلاحاتی که باید دانست.....	۲۷
فصل اول: تسلی دهنده، یک انسان است یا فقط روح؟.....	۳۳
فصل دوم: بررسی متونی که برای اثبات عقیدهٔ تثلیث به آن تکیه می‌کنند.....	۶۷
اوسیبوس کیست؟.....	۷۳
علما و اسقف‌ها ایمان دارند که روح القدس مخلوق است:.....	۷۴
اوريجانوس کیست؟.....	۷۵
فصل سوم: عقیدهٔ به‌صلیب‌رفتن و فداشدن... چگونه این عقیده ثابت یا نقض می‌شود؟.....	۸۵
متونی که نصارا با آن‌ها بر عقیدهٔ به‌صلیب‌رفتن دلیل می‌آورند.....	۸۹
۱. چه کسی گناه را به دوش می‌کشد؟.....	۹۳
۲. آیا راهی غیر از به‌صلیب‌رفتن برای آمرزش وجود دارد؟.....	۹۳
۳. آیا کسی که به صلیب رفت همان خداوند نامحدود است؟.....	۹۶
۴. یسوع با گریه و زاری و توسل از خداوند درخواست می‌کند که این جام از او برداشته شود و به صلیب نرود!.....	۹۸
ایستگاه اول: سید مسیح دعا می‌کند و انجیل اقرار دارد که خداوند دعایش را مُستجاب کرد. آیا این واقعه اتفاق افتاده است؟.....	۱۰۰
ایستگاه دوم: چرا پطرس می‌گوید: «جان خود را در راه تو خواهم نهاد؟».....	۱۰۲
ایستگاه سوم: سکوت مصلوب در برابر پیلطس و هیروودیس!.....	۱۰۴
ایستگاه چهارم: آن گونه که نصارا می‌پندارند اتهام مصلوب چه بود؟.....	۱۰۵
ایستگاه پنجم: دو پاسخ مختلف که گمان آنان را مبنی بر اینکه مصلوب همان سید مسیح است ساقط می‌کند.....	۱۰۵
ایستگاه ششم: مسیح، همان است که بر دست راست قوّت خداوند نشسته است.....	۱۰۷
ایستگاه هفتم: همگی دربارهٔ من شک روا می‌دارید.....	۱۰۸

ایستگاه هشتم: عیسی با استغاثه و گریه و توسل از خداوند درخواست می‌کند که جام را از او بردارد و به صلیب نرود.	۱۰۹
ایستگاه نهم: آیا ادب است که پسری مادرش را «ای زن» صدا بزند!	۱۱۱
ایستگاه دهم:	۱۱۲
۵- آیا متونی وجود دارد که بیان کند نمی‌توان به زندگی جاودانی دست یافت، مگر با ایمان به عقیده به صلیب‌رفتن؟	۱۲۶
۶- آیا دلایلی وجود دارد که شخص دومی به خاطر عیسی (علیه السلام) به صلیب رفته و قربانی شده باشد؟	۱۲۸
پادشاهی من از این عالم نیست.	۱۳۰
فصل چهارم: الوهیت عیسی (علیه السلام).	۱۳۳
او خداوند سبحان- یکتا و یگانه است و هرچه غیر او جملگی مخلوق اویند.	۱۳۷
یسوع اقرار می‌کند که خداوند از او بزرگ‌تر است:	۱۵۱
متونی که با آن‌ها بر الوهیت عیسی (علیه السلام) استدلال می‌کنند.	۱۵۲
یسوع در چندین جایگاه، جهل خود را بیان می‌کند.	۱۶۸
فصل پنجم: متونی در تورات و انجیل که به ظهور قائم آل محمد، تسلی‌دهنده، احمد بشارت می‌دهند.	۱۷۱
این جوانمرد دوست‌داشتنی من است.	۱۷۹

تقدیم

به آن که به من آموخت روح را جز بخشاینده اش مالک نیست...
به آن که به من آموخت گواهی دادن با کلام و خون، آیین آزادگان است...
به قلب تپنده من که به محبت همه پیامبران و فرستادگان می تپد...
به آن که خود را به عنوان قربانی، فدیۀ عرش خدا کرد...
به آن که یادش، نفس های من و فراموش کردنش، مرگ من است...
به حسین بن علی، پدر آزادگان و شهدا...
به یاران حسین، آنان که بی دریغ خون خود را نثار او کردند...
به انصار خدا، کسانی که خون خود را فدا کردند و کلید حکومت عدل الهی شدند...
به آن که به تسلی دهنده بشارت داد و پشت سر او نماز خواهد خواند...
به تسلی دهنده، احمد...
درود و سلام خدا از طرف من به همه آنها...
این اندک سرمایه را از من بپذیرید و از ما دستگیری کنید که خداوند صدقه دهندگان را دوست می دارد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است. سپاس و ستایش تنها از آن خدایی است که ما را به ولایت طاهرین، محمد و خاندانش، هدایت نمود. شکر و سپاس تنها از آن اوست که مهدی آل محمد، سید احمد الحسن (علیه السلام) را به ما شناساند؛ و درود و صلوات بر محمد و خاندان محمد!

بارزترین مشخصه‌هایی که علم لاهوت مسیحی را متمایز می‌کند، زبان انشائی و بدیع و منطق پیچیده‌ای است که دست به دامن مجازها می‌شود و تفکرات و متون را آزادانه به هم ارتباط می‌دهد. این نقشه کار، نه به طرز فکر مرتبط می‌شود و نه به متن؛ چراکه امیدوی به ارتباطی حقیقی بین این دو وجود ندارد.

لاهوت مسیحی پیش از هر چیز به یک چهارچوب فکری اعتقاد دارد که از نگاه کردن به متون پیشی گرفته است؛ یعنی از متون کمک نمی‌گیرد؛ این لاهوت نیازمند تأیید این عقیده پیشی گرفته است یا اینکه این عقیده را با متون توجیه کند؛ بنابراین دارنده چنین طرز فکری، متون دینی را با ذهنیت پرده برداشتن از افق‌هایی که این متون در خود جای دارند بازخوانی نمی‌کند؛ بلکه تنها با ذهنیت کسی می‌خواند که سعی و تلاشش در راستای به دست آوردن هر آن چیزی است که امیدوار است این متون دلایل و برهان‌های مطلوبش را در اختیار قرار دهند؛ دلایل و برهان‌هایی که برگرفته از نتیجه‌ای است که از پیش مقرر شده!

چنین فردی متون دینی را در نهایت ضعف و ناتوانی می‌بیند، حتی غریب و ناآشنا و بسیار دورتر از آنچه آرا و نظراتش را محقق کند، بنابراین بر بال خیالات و تصورات خود سوار می‌شود تا کلمه‌ای را در اینجا و کلمه‌ای را در جایی دیگر شکار کند و به این ترتیب در راستای پوشش دادن به معنا و مفهومی تلاش می‌کند که خودش قصد کرده است؛ در نتیجه خواننده این علم، خود را در سفر عجایب می‌بیند. سفری که مرتب از فکری به فکر دیگری می‌لغزد و تنها نقطه امیدوی که این لغزش‌ها را توجیه می‌کند چیزی جز تقلا و

دست‌وپازدنی بزرگ نیست؛ تلاش و تقلائی مبتنی بر لاهوت مسیحی آکنده از مجازها و جملات و عباراتی که آگاهانه، از ایستگاهی دیگر با گذر از پل‌هایی خیالی منتقل می‌شوند.

علم لاهوت مسیحی -در یک کلام- تلاشی ناامیدانه برای توجیه عقیده‌ای است با منبعی ناشناخته! یک عالم لاهوتی مسیحی نیز عقلانی‌نبودن منطق خودش را درک می‌کند؛ به همین دلیل همواره به ابزار ترساندن پناه می‌برد و خواننده را می‌ترساند که اگر یک لاهوتی مسیحی را پهلوانی تصور کند که بازی‌های فکری کودکانه‌ای انجام می‌دهد ایمانش را از کف داده است!

واقعیت این است، معادله‌ای که علم لاهوت مسیحی، عموم پیروانش را در برابرش قرار داده از این قرار است: یا به این عقیده پیچیده‌ای که فهمش دشوار و حتی به‌طور کامل با منطق در تضاد است ایمان بیاورد، یا فهم منطقی سلیمی داشته باشد که این عقیده را به‌طور کامل دگرگون کند؛ این معادله تاریکی است که انسان به وجود آورده؛ انسانی که قابلیت‌های عجیبی دارد و می‌تواند جملات پیچیده‌ای بیان کند و هرکسی را که سعی دارد توضیحی از او بخواهد، به ایمان‌نداشتن و فاصله‌گرفتن از روح‌القدس متهم می‌کند!

ایمان به‌صورتی که یک انسان مسیحی با آن زندگی می‌کند، در حقیقت چیزی نیست، جز حفظ فرمان‌هایی مرتبط با آنچه اعتقادنامه کلیسا می‌گویند؛ و در کنار این ایمان، سرگردانی وجود دارد که آرام نمی‌گیرد و تلاشی سخت برای از بین بردن توجه به پرسش‌هایی است که از عقل و منطق سلیم نشئت می‌گیرند؛ به‌عبارت‌دیگر ایمان مسیحی چیزی نیست، جز مولودی زشت و متناقض از سلطهٔ مقهورکردن اراده و لگام‌زدن به درک؛ به‌این‌ترتیب به‌هیچ‌وجه بعید نیست که تاریخ کلیسا سریالی باشد که قسمت‌های متهم‌کردن دیگران به ارتداد، در آن تکرار شده است. این هیکل تُهی‌ازروح چه‌زود تداعی‌کنندهٔ خاکستری خواهد بود که بر باد داده می‌شود و این واقعیت منظمهٔ افکاری

است که مسیحیت به دور آن می‌چرخد؛ مسیحیتی که در نتیجه فهمی منحرف شکل گرفته و تلاش کرده است تا خود را مظهر نمادی برگرفته از متون دینی نشان دهد؛ اما خدعه و نیرنگ‌بودنش چه‌زود مشخص و تقلبی‌بودنِ انتسابش به این متون به‌رغم دخالت‌هایی که برای تحریف این متون صورت گرفته، چه زود برای محقق روشن می‌شود!

اکنون ما درحالی‌که این کتاب را می‌خوانیم با چشمان خود شاهد خواهیم بود که چگونه تخت این دروغ بزرگ زیر ضربه‌های دقیق تیشه‌های نویسنده این کتاب واژگون می‌شود و با شادی و سرور شاهد خواهیم بود که قلم مطمئن و قاطع او چگونه ما را به بنای زیبایی رهنمون می‌شود که عیسی (علیه السلام) می‌خواست ستون‌هایش را استوار کند؛ همان بنایی که کیشیش‌ها تلاش می‌کنند آن را پشت تیرگی‌های تأویل‌های منحرف خود پنهان کنند. پس از راندن این تأویل‌ها و افکار منحرف از مسیحیت، مسیحیتِ راستین با لباس پاک سفیدش آشکار خواهد شد؛ لباس سفیدی که از منسوب‌بودن مسیحیت به حرکت دین الهی پرده برمی‌دارد؛ همان حرکتی که فقهای مسیحی خواسته‌اند مسیحیت را از آن جدا کنند.

از خداوند سبحان و متعال خواستارم که برادرم و نگارنده این کتاب را توفیق عطا فرماید و وی را استوار بدارد و ان‌شاءالله این کتابی که تأییدشده با اذن و اجازه خداوند است، سرآغاز کارهای دیگری باشد.

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است؛ و سلام و درود بر فرستادگان و سلام و صلوات تا آن خداوند بر سرور فرستادگان، محمد و اهل بیتش، ائمه و مهدیین باد.

دکتر عبدالرزاق دیراوی

مقدمه

هدف از این کتاب، ارائه استدلال‌هایی مبتنی بر نص (متن) است؛ به این معنا که بخش‌های کتاب مقدس، یکدیگر را تفسیر می‌کنند، بی‌آنکه به تفسیرها و تأویل‌های بیرونی پناه برده شود؛ تأویل‌هایی که به این متون روشن و واضح ارتباطی ندارد و خواننده تیزهوش برای فهمیدن آن‌ها نیازمند رنج و سختی چندانی نیست. این کتاب به تمامی مسائلی که به اعتقادات نصرانی مربوط است نمی‌پردازد، بلکه تلاش می‌کند تا به بحث و بررسی مهم‌ترین مسائلی بپردازد که عقیده آن‌ها بر آن استوار است و مهم‌تر از آن، بیان عقیده حق از کتاب مقدس و با ظهور تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) است؛ با دلایل استوار که انصاف خواننده را هنگام مطالعه و دقت در آن می‌طلبد؛ به‌علاوه از خواننده می‌خواهد تا هنگام مطالعه این متون، تفکرات، برداشت‌ها و اعتقادات پیشین خود را به کناری نهد.

حتی می‌توانم به قطع و یقین سوگند بخورم که این بحث و کنکاش استدلالی برای کسی که قدری به صفت انصاف آراسته است، همان گم‌شده مطلوب برای شناختن حقی است که همه پیامبران و فرستادگان به آن بشارت داده‌اند. از خداوند سبحان خواستارم که دست من و دست همه کسانی را بگیرد که هم و غمشان معرفت و شناخت حقیقت است، بی‌آنکه تعصبی کورکورانه به گروه، طایفه یا دینی داشته باشند؛ و خداوند کسی است که راه حق را نشان می‌دهد.

بشارت به رهایی بخشی که در آخرالزمان فرستاده می‌شود

آیا پیامبران به فرستاده‌ رهایی‌بخشی (تسلی‌دهنده) که در آخرالزمان می‌آید بشارت داده‌اند؟ کسی که متون قرآن و کتاب مقدس در عهد قدیم و جدید از او یاد نموده‌اند. و آیا او یک بشر است که فرستاده می‌شود یا یک روح محض (روح القدس)؟
پیش از اینکه به ماهیت این تسلی‌دهنده بپردازم باید به نکته مهمی توجه کرد: نکته‌ای که گریزی از توجه به آن وجود ندارد و عبارت است از:

آیا قانون و روش مشخصی وجود دارد که توسط خالق وضع شده باشد؟ همانند قوانین وضعی و قراردادی که تمام سرزمین‌های عالم به آن‌ها عمل می‌کنند. برادران گمان نکنند من در اینجا از شریعت و آیینی سخن می‌گویم که کارهای بندگان را جهت‌دهی می‌کند؛ چراکه این آیین و شریعت در هر زمان و مکانی تغییر می‌کند، هرچند اموری وجود دارد که با تغییر زمان و مکان تغییر نکرده‌اند و نمی‌کنند. آنچه مدنظر من است دستور و قانونی است برای منصوب‌کردن رهبری که جامعه را با عدالت و انصاف و مهربانی راهبری می‌کند. این شخص همان کسی است که شریعت (احکام دین) را برای ما بیان می‌کند. اگر آفریدگان مجاز باشند که روش، دستور و قانونی برای چگونگی منصوب‌کردن این رهبر یا حاکم وضع کنند و اگر در به‌انجام‌رساندن این کار اهمال و کوتاهی کنند، به صفت سفاهت و بی‌خردی و دوربودن از حکمت توصیف می‌شوند؛ شایسته‌تر و سزاوارتر آن است که ما به دنبال دستور خداوند و روش و قانونی بگردیم که خودش در این خصوص برای ما وضع کرده است؛ اما در خصوص این دستورات‌عمل‌های قراردادی همان دستورات‌عمل‌هایی که از طریق آن‌ها برگزیدن پادشاهان و رؤسای دولت‌ها و حاکمان صورت می‌پذیرد و همان دستورهایی که بر اساس آن‌ها مردم به سمت انتخاب (شوری) رهسپار می‌شوند و حاکم را انتخاب می‌کنند. قطعاً و یقیناً واضح و آشکار است که دیری نمی‌پاید تا نادرست بودن محاسبات و انتخاب مردم آشکار می‌شود،

درحالی که [به دنبال انتخاب آن‌ها] افرادی طغیانگر، قاتل، دزد و ستمکار بر صندلی ریاست نشسته‌اند.

به همین دلیل بر ما لازم است در جست‌وجوی روش و دستوری باشیم که اگر به آن چنگ بزنیم هرگز گمراه نمی‌شویم. این قانون، در تورات، انجیل و قرآن روشن است؛ یعنی همان قانون شناخت حجت‌ها و جانشینان خداوند در زمینش؛ همان کسانی که از آنان عهد گرفته شده است تا بر مسند حکومت بنشینند و اگر این طاغوتیان کرسی حکومت را از آنان سلب کنند به این معنا نیست که این مسند حق آنان نیست؛ چراکه این عهدی است که از آدم و فرزندان نیکوکار راست‌گوی او ستانده و به آن‌ها سفارش شده است. هابیل همان فرزند نیکوکاری است که قاین (قائیل) با او به نزاع برخاست و او را کشت؛ ولی خداوند این عهد را در نسل دوم فرزندان آدم قرار داد. این چنین بود که به اخنوخ (ادریس) و نوح سفارش شد تا به ابراهیم رسید که پدر انبیا و فرستادگان است. خداوند تصریح می‌فرماید که این عهد و پیمان تا ابد میان او و نسل ابراهیم می‌ماند. در سفر پیدایش، اصحاح ۱۷ می‌خوانیم:

(و پیمان خود را میان خودم و تو و فرزندان تو استوار سازم تا نسل اندر نسل عهدی جاودان و ابدی باشد تا برای تو و برای نسل پس از تو خدا باشم). پس از آن حضرت، اسحاق و یعقوب آن را تحویل گرفتند تا به موسی علیه السلام رسید؛ کسی که بنی‌اسرائیل را از دریا عبور داد و حقیقتاً برایشان حاکم بود. او به این دستور الهی حکم نمود که این مطلب همانند خورشید میان روز واضح و آشکار است و هیچ حجابی آن را نمی‌پوشاند.

پس از آن، به یوشع بن نون سفارش نمود. او شمشیر را برای بالابردن کلمه توحید و انتشار عدالت و انصاف در جای‌جای زمین، میان دشمنانش قرار داد. این چنین بود تا اینکه این عهد به داوود و سلیمان رسید و پیشگویی‌هایی دربارهٔ نشستن این رهایی‌بخش بر کرسی داوود از راه رسید.

وقتی عیسی علیه السلام (مسیح) آمد، زبان به حق و راستی گشود که آمدنش ادامه و استمرار همین روند بوده است؛ آنجا که می فرماید: (من نیامدم تا شریعت یا پیامبران را از بین ببرم؛ بلکه [آدم] تا کامل کنم)؛ و این گواهی حقی است که این جماعت به آن توجه نکردند و از آنجا که عیسی علیه السلام بر کرسی داوود نمی نشیند، این جماعت برای توجیه این امر مجبور شدند دست به دامان «آمدن دوم» بشوند. ما بدون شک آمدن دوم را انکار نمی کنیم و برای کامل کردن این روش و پس از رفع شدن (بالا رفتن) آن حضرت علیه السلام و تا آمدن دوم او، باید رهبری موجود باشد تا این امت را رهبری کند. پس از رفع شدن عیسی علیه السلام، پطرس وصی این امت بود و او با متنی صریح و روشن گفته که او شبان این امت است. در انجیل متی، اصحاح ۱۶ می خوانیم: (و کلیدهای ملکوت آسمان ها را به تو می سپارم؛ پس آنچه بر زمین ببندی در آسمان ها بسته شود و آنچه در زمین بگشایی در آسمان ها گشوده گردد).

همچنین به او فرمود: (گوسفندان مرا شبانی کن)؛ و نیز در انجیل یوحنا، اصحاح ۲۱ می خوانیم: (پس از اینکه صبح کردند یسوع به سمعان پطرس فرمود: ای سمعان بن یونا، آیا مرا بیش از این افراد دوست داری؟ عرض کرد: بله، ای پروردگار، تو می دانی که من تو را دوست می دارم. به او فرمود: گوسفندانم را شبانی کن. دوباره به او فرمود: ای سمعان بن یونا، آیا مرا دوست می داری؟ به او عرض کرد: بله، ای پروردگار، تو می دانی که من تو را دوست می دارم. به او فرمود: گوسفندانم را شبانی کن).

و نیز به او فرمود: (سومین بار به او فرمود: ای سمعان بن یونا، آیا مرا دوست می داری؟ پطرس ناراحت شد؛ چراکه برای سومین بار به او فرموده بود آیا مرا دوست می داری. به ایشان عرض کرد: ای پروردگار، شما همه چیز را می دانی. شما خود می دانی که من شما را دوست می دارم. یسوع به او فرمود: گوسفندانم را شبانی کن)؛ پس سمعان (شمعون) پس از آن حضرت علیه السلام، شبان و وصی این امت بود و این وصایت ادامه داشت تا به رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسید. این منهج الهی پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با دوازده

امام و پس از ایشان با دوازده مهدی ادامه یافت. اولین مهدیین، همان تسلی دهنده (احمد علیّه السلام) است که عیسی (علیه السلام) بشارتش را داده است و ایشان را این گونه ذکر می فرماید که او همان رهایی بخش و تسلی دهنده در روز پروردگار یا روز قیامت صغراست و او همان تسلی دهنده (روح حق) است. از آنجاکه این منهج الهی ثابت و تغییرناپذیر است، برادران مسیحی نیازمند این واسطه بین خداوند و مردم هستند که از سوی خداوند سبحان قرار داده شده است؛ از همین رو روح القدس را در این معادله سخت و پیچیده وارد کردند تا این جای خالی را پر کنند و به این ترتیب روح القدس، جایگزین رهبر و حاکمی می شود که مردم به او نیازمند هستند؛ تا زمانی که آمدن دوم اتفاق بیفتد.

این حاکم که از سوی خداوند قرار داده شده است باید معصوم از خطا و اشتباه باشد؛ به طوری که مردم را از حق خارج و در باطل وارد نکند؛ و حجت‌ها و خلفای خداوند در زمینش همه معصوم هستند.

خداوند بزرگ و بلندمرتبه آفریننده است و او کسی است که دستور و قوانین (شریعت و دین) را به گونه ای وضع می کند که همه مسائل دنیوی و اخروی آفریدگان را نظم دهد و این نکته را فقط کسی انکار می کند که عقلش ضایع شده و به خداوند عزوجل ایمان ندارد. از آنجاکه خداوند عزوجل خودش احکامش را به طور مستقیم پیاده نمی کند و آن‌ها را تنها از طریق خلیفه و جانشین خود در زمین جاری می کند، باید این خلیفه و جانشین آینه ای صیقلی باشد که جز حقیقت و راستی را منعکس نکند. واجب نبودن پاکی و عصمت در خلیفه خدا در زمینش لازم می دارد که معتقد باشیم به اینکه خداوند متعال به اطاعت از کسی فرمان می دهد که اشتباه می کند و گمراه می نماید و در نتیجه به خطا و گمراهی فرمان می دهد؛ یا حداقل برای کسی که عصمت جانشین خداوند را انکار می کند لازم است معتقد باشد که خداوند متعال بر گمراهی عقوبت نمی کند؛ و حال آنکه این سخنی است که مؤمن به خداوند عزوجل اعتقادی به آن ندارد.

پس از این مقدمه مهم، از برادران می‌خواهم که با دیده انصاف و حکمت به آن توجه کنند تا حق برایشان روشن شود و آشکار گردد که چرا ما معتقدیم این تسلی دهنده، یک بشر است و روح محض نیست. نیاز مردم به این واسطه، مستمر و همیشگی است و قطع نمی‌شود. این نکته‌ای است که پولس رسول با این سخن خود در «نامه اول به تیموتائوس ۲» بر آن تأکید می‌کند: (چراکه تنها یک خدا وجود دارد و تنها یک واسطه بین خداوند و مردم: انسان، یسوع، مسیح). در این متن قطعی‌الدلاله که باید با دیده انصاف خوانده شود، روح القدس ذکر نشده است.

پیامبران و فرستادگان خداوند، راهنمایان و واسطه‌های میان خداوند و مردم هستند. هرکس آن‌ها را انکار کند و از آن‌ها راهنمایی نجوید عاقبتش سرگردانی است؛ ولی امروز ما می‌بینیم که گروهی می‌گویند از این دلیل و راهنما بی‌نیاز شده‌اند و وضعیت آنان به همان صورتی است که دکتر عبدالرزاق دیراوی توصیف نموده است: آنجا که می‌گوید: وضعیت آنان مانند وضعیت کسی است که همراهی با راهنما را در صحرا رها کرده و در نتیجه در پیچ‌وخم‌های آن سرگردان شده است؛ ولی زبانِ درازی دارد که می‌گوید: ببینید! من از دلیل و راهنما بی‌نیاز شدم و به او نیازی ندارم!

ما به او می‌گوییم: زبان حال تو برخلاف آن چیزی است که زبانِ درازت فریاد می‌زند؛ پس مواظب خودت باش!

آری، برای هرزمانی نیاز به یک واسطه وجود دارد؛ واسطه‌ای که حق را از باطل متمایز کند و بر مردم واجب است که از او پیروی کنند. در زمان یسوع، خود او کسی بود که باید پیروی می‌شد. پس از رفع شدن و کوچ کردنش باید کسی یا وصی یا تسلی دهنده دیگری به جای او قیام کند: (من از پدر درخواست می‌کنم که تسلی دهنده دیگری به شما عطا فرماید)؛^۱ اما اینکه روح القدس (روح محض و خالص) را در این جایگاه و این معادله قرار دهیم به دور از حکمت است؛ در این صورت دستور و منهج خداوند را نقض کرده‌ایم.

روح القدس وظیفه‌ای دارد که همان الهام و تسدید است و انبیا و فرستادگان با او مسح شدند، همان‌طور که مسیح علیه السلام با او مسح شد.

به شما می‌گوییم که در آخرالزمان قرار داریم و روز پروردگار نزدیک شده است و ناگزیر برای آمدن دوم باید شخصیتی زمینه‌ساز وجود داشته باشد و این فرستاده، یک انسان فرستاده‌شده است.

اسقف آنتونیوس فکری، یکی از مفسرین کتاب مقدس، می‌گوید که پیش از دومین آمدن، یک زمینه‌ساز برای مسیح علیه السلام وجود خواهد داشت.^۱

وی می‌گوید: ملاحظه کنید که کاتبان، از معرفت نظری ولی بدون روح- نسبت به کتاب برخوردار بودند. یوحنا پیش‌تر با روح ایلیا در زهد و ریاضت و گواهی دادن او به حق در برابر پادشاهان آمد، ولی آن‌ها او را نشناختند، چراکه دیدگانشان بسته بود؛ بنابراین ایلیا آمده است اما نه به همان معنای تحت‌اللفظی؛ بلکه در اینجا زمینه‌سازی برای مردم به‌واسطه مُعَدِّدان (یوحنا) انجام شده است. آن‌ها توبه و اظهار ندامتی را برای زمینه‌سازی آمدن اول مسیح، پیش فرستادند و ایلیا در عمل و پیش از آمدن دوم خواهد آمد تا مردم را برای بازگرداندن دل‌های پدران به فرزندان آماده کند.

ملاکی، اصحاح ۴: ۶: (و او دل‌های پدران را به‌سوی پسران و دل‌های پسران را به‌سوی پدران برمی‌گرداند).

ما می‌گوییم ایلیا، همان کسی که مقرر شده بیاید، باید بیاید؛ چراکه روز پروردگار نزدیک شده است؛ و او همان احمدالحسن علیه السلام و زمینه‌ساز و فرستاده‌ای از سوی مسیح علیه السلام است.

ملاکی، اصحاح چهارم: ۵: (آگاه باشید! من ایلیای نبی را پیش از آمدن روز بزرگ و ترسناک پروردگار می‌فرستم).

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۲۱

آیا شما می‌گویید ایلیای فرستاده‌شده که در آمدن دوم پیش از مسیح (علیه السلام) می‌آید، همان روح القدس است؟

تسلی دهنده، احمد الحسن (علیه السلام) می‌فرماید: «روح القدس همان روح پاکی و عصمت است. اگر بنده نیتش را برای خداوند سبحان و متعال خالص گرداند و خواهان وجه او باشد، خداوند او را دوست می‌دارد و ملکی را موگش می‌کند تا او را به هر خیری وارد و از هر شزی خارج کند و او را به‌سوی مکارم اخلاق (والاثرین خصوصیات اخلاقی) سوق می‌دهد. روح القدس واسطه‌ای است برای انتقال علم و دانش به انسانی که موگش است.»^۱

و این مطلبی است که در سفر اعمال رسولان، اصحاب دهم نگاشته شده است: (۳۸) همان یسوع که از ناصره بود را خدا چگونه با روح القدس و قوت مسح نمود؛ که حرکت کرده، اعمال نیکو به‌جا می‌آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا می‌بخشید؛ زیرا خدا با وی بود.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾^۲ (و [یاد کن] هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به‌سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او «احمد» است بشارت‌گرم.» پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: «این سحری آشکار است.»).

و عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: (۱۵) اگر مرا دوست می‌دارید وصیت‌های مرا حفظ کنید. ۱۶ و من از پدر درخواست می‌کنم که تسلی دهنده دیگری به شما ببخشد که تا ابد با شما

۱. پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۱، س ۲۳. (مترجم)

۲. صف، ۶.

بماند. ۱۷ همان روح راستی که جهان نمی‌تواند او را بپذیرد؛ چراکه او را نمی‌بیند و او را نمی‌شناسد؛ اما شما او را می‌شناسید؛ زیرا او با شما می‌ماند و در شما خواهد بود.^۱
مسیحیان می‌گویند: متن مذکور به‌طور قطع و یقین می‌گوید که تسلی‌دهنده، همان روح‌القدس است؛ چراکه جهان او را نمی‌بیند!

ما می‌گوییم: چه‌بسا منظور گوینده چیزی غیر از آنچه باشد که شما فهمیده‌اید؛ همان‌طور که در سفر اعمال رسولان، اصحاب هشتم: ۳۰، آمده است: (او را شنید که اشعیای نبی می‌خواند؛ پس گفت: آیا آنچه را می‌خوانی می‌فهمی؟)

عیسی (علیه السلام) می‌فرماید کتاب‌ها را جست‌وجو کنید: (کتاب‌ها را نقتیش کنید؛ زیرا شما گمان می‌کنید در این کتاب‌ها برای شما زندگانی جاودانی است؛ و این کتاب‌هاست که برای من گواهی می‌دهد).^۲

پس ما باید در سخنان عیسی (علیه السلام) جست‌وجو و به آن‌ها عمل کنیم. در انجیل متی اصحاب هفتم آمده است که عیسی (علیه السلام) به ما خبر می‌دهد چگونه کتاب‌ها را جست‌وجو کنیم: (۲۴ هرکس این سخنان مرا می‌شنود و به آن‌ها عمل می‌کند شبیه مرد عاقلی است که خانه‌اش را بر صخره بنا می‌کند. ۲۵ باران آمد، رودها آمدند، بادها وزیدند و بر آن خانه فرود آمدند، ولی آن خانه سقوط نمی‌کند ۲۶ و هرکه این سخنان مرا شنید و به آن‌ها عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد. ۲۷ باران آمد، رودها آمدند، بادها وزیدند و این خانه صدمه دید و ویران شد؛ و ویرانی آن، عظیم بود).

بنابراین مسیح (علیه السلام) نمی‌فرماید در سخنان علما و تفاسیر جست‌وجو کنید. تفسیرها وحی نیست. در تفسیرها احتمال درست‌بودن و احتمال اشتباه‌بودن وجود دارد. اگر احتمال راستی در آن باشد و با دلایل و براهینی -که مقبولیت آن را ثابت می‌کند- تأیید شده باشد، ما نمی‌گوییم باید آن‌ها را نادیده بگیریم...؛ ولی عیسی (علیه السلام) بهترین راه‌حل را وضع

۱. انجیل یوحنا: ۱۴.

۲. انجیل یوحنا ۵: ۳۹.

می‌کند تا حق از باطل و راستی از دروغ مشخص شود؛ با این سخن خود که (در کتابها جست‌وجو کنید و این کتابها هستند که برای من گواهی می‌دهند)؛ و به این ترتیب شما می‌توانید حق را در بین زوایای مختلف متون کشف کنید؛ حتی در این صورت بسیار نزدیک است که این متون دست شما را بگیرد و بی هیچ سختی و مشقتی به حق نائل کند؛ و آنجا که می‌فرماید (کتابها را جست‌وجو کنید) ما را رها نمی‌کند تا بپرسیم این کتابها کجا هستند؟

بنابراین عیسی علیه السلام به نکته مهمی اشاره می‌فرماید: (هرکس این سخنان مرا می‌شنود و به آنها عمل می‌کند شبیه مرد عاقلی است که خانه‌اش را بر صخره بنا می‌کند. باران آمد، رودها آمدند، بادهای وزیدند و بر آن خانه فرود آمدند، ولی آن خانه سقوط نمی‌کند).

بنابراین راه حل این است که ما در سخنان عیسی علیه السلام جست‌وجو کنیم، نه در سخنان مفسرین که در این صورت از صراط مستقیم گمراه خواهیم شد.

عیسی علیه السلام می‌فرماید: پس مرا به باطل عبادت می‌کنند: (پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده‌اید. ۷ ای ریاکاران! اشعیا درباره شما نیکو نبوت نموده است که فرمود: ۸ این قوم با زبان‌های خود به من تقرب می‌جویند و با لب‌های خویش مرا تمجید می‌کنند؛ لیکن دلشان از من دور است. ۹ پس مرا به باطل عبادت می‌کنند؛ چراکه تعالیمی را تعلیم می‌دهند که سفارش‌ها و احکام مردم‌اند).^۱

و عیسی علیه السلام می‌فرماید: (۲۲ چه بسیار کسان که در آن روز مرا خواهند گفت: پروردگارا، پروردگارا، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر ساختیم؟ ۲۳ آنگاه به ایشان به صراحت خواهیم گفت: هرگز شما را نشناختم! ای گنهکاران از من دور شوید).^۲

۱. متی، اصحاح ۱۵.

۲. متی، اصحاح ۷.

علمای یهود تفسیرها را تحریف کردند تا حقایق و بشارت‌های به عیسی (علیه السلام) را (بهرغم وجودداشتنش) پنهان کنند؛ همان‌طور که علمای نصارا تفسیرها را تحریف کردند تا حقایق و بشارت‌های مخصوص به تسلی‌دهنده منتظر یا بشارت‌های مسیح منتظر به‌طور خاص درباره تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) را پنهان کنند. در کتاب‌های عهد قدیم، بشارت‌ها و پیشگویی‌هایی است که دلالت بر مسیح منتظر دارد؛ بشارت‌هایی که نصارا می‌گویند درباره عیسی (علیه السلام) هستند و توسط علمای یهود تحریف شده‌اند. این حقیقت‌ها پنهان و حتی به‌صورت واژگونه تغییر داده شده‌اند تا آنجا که عیسی (علیه السلام) را با بدترین اتهام‌هایی که عرق شرم را بر پیشانی تاریخ می‌نشانند متهم نموده‌اند و به آن بزرگوار و مادر عذراش اتهاماتی وارد کردند که هیچ ارتباطی به آن دو نداشت.

ای جماعت نصارا! علی‌رغم این کار، شما درباره سخنان این‌ها سکوت پیشه کردید و حتی دستان خود را در دست‌های آن‌ها قرار دادید تا شخصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بد جلوه دهید؛ کسی که عیسی (علیه السلام) و مادر پاک و طاهرش، وی را به بزرگی و پاکی یاد کرده‌اند. نصارا می‌گویند: شما باید به سخنان ما مراجعه کنید؛ چراکه ما اصحاب این کتاب مقدس هستیم و شما نمی‌توانید آن را به‌صورت تفسیرهای اسلامی، تفسیر کنید.

ما می‌گوییم: این کتاب مقدسی که شما به آن ایمان دارید، به دو بخش تقسیم می‌شود: عهد قدیم و عهد جدید. این گمان شما که ما باید تفسیر آن را از شما بگیریم باطل است و ما باید به همان اصلی مراجعه کنیم که درباره بشارت‌های شخص مسیح (علیه السلام) وجود دارد و شما به آن تکیه می‌کنید؛ یعنی همان عهد قدیم. همان اصلی که اصحاب آن یعنی یهودیان- تفسیر علمای شما درباره‌شان را انکار می‌کنند. طبق این گفتارتان، شما باید به آن‌ها مراجعه کنید؛ چراکه آن‌ها نیز همین سخن شما را بر زبان می‌آورند؛ اینکه آن را بهتر از شما می‌شناسند!

این استدلال شما پاسخی برای خود شماست. بر شما لازم است حق را بشناسید تا اهلش را بشناسید و نه عکس آن! حاکم میان ما و شما، این متون هستند، نه تفاسیر.

سخنان عیسی علیه السلام حاکم است. سخن او علیه السلام سخن نهایی و همان حق است. بر ماست که از گفتار او پیروی کنیم و در برابر سخنان او تسلیم باشیم، نه چیز دیگر. این همان کاری است که او علیه السلام ما را به آن وصیت فرموده است. آیا ما باید از وصیت او پیروی کنیم یا همچون فردی کور و به دور از فهم و دقت، تقلید کنیم؟!

تسلی دهنده، احمد علیه السلام می فرماید: «ای مردم! علمای گمراه و پیروانشان شما را فریب ندهند. خودتان بخوانید، جست و جو کنید، دقت کنید، بیاموزید و خودتان حقیقت را بیابید. به هیچ کسی تکیه نکنید تا برای آخرت شما تصمیم بگیرد که فردا پشیمان خواهید شد، درحالی که پشیمانی سودی نخواهد داشت: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾^۱ (و گفتند: پروردگارا! ما تنها از آقایان و بزرگان خود اطاعت کردیم؛ پس آن‌ها ما را گمراه کردند).»^۲

ما اکنون به جست و جو می پردازیم و دقت می کنیم و از طریق واری و جست و جو در کتاب‌ها به نتیجه ای می رسیم تا به گواهی متنی روشنی درباره حقیقت تسلی دهنده دست یابیم.

از همین رو همه عاقلان نصارا را به تلاش برای خواندن کتاب همراه با آزاداندیشی و عقلانیت بسیار دعوت می کنیم؛ با رهاشدن از قید قرائت‌ها و باورهای پیشین و حکم‌های از پیش رانده شده، و تفکر و تأمل در متونی که ارائه خواهیم نمود و تلاش برای درک و فهم آن‌ها. در این هنگام است که خواهید دید دلالت این متون بر تسلی دهنده، احمد علیه السلام همچون خورشید میان روز، روشن است.

۱. احزاب، ۶۷.

۲. خطبه محرم، تسلی دهنده، احمد الحسن، سال ۱۴۳۲.

اصطلاحاتی که باید دانست

۱. نصارا

نکاتی وجود دارد که لازم است پیش از ورود به جزئیات بحث به بیانشان پرداخته شود، و به‌عنوان مثال - نه به‌طور کامل - عبارت‌اند از:

می‌گویند: کلمه «نصارا» در جایی غیر از ادبیات مسلمانان و قرآن آنان پیدا نمی‌شود و هیچ اصل و اساسی در کتاب مقدس یا سخنان پاپ‌های پیشین ندارد.

می‌گوییم: هدف نهایی نصارا اثبات عکس آن چیزی است که در قرآن کریم وجود دارد؛ ولی قرآن حقایقی را بیان می‌کند که گریزی از آن‌ها نیست! از جمله اموری که قرآن کریم ذکر کرده کلمه «نصارا» است؛^۱ عبارتی که به مسیحیان (نصارا) اشاره دارد و در واقع این یک حقیقت تاریخی است؛ حقیقتی که کتاب مقدس و کتاب‌ها و کلیساهای خود آنان به آن اقرار کرده‌اند. این را به‌اختصار، طوری که به بحث خللی وارد نکند، ثابت می‌کنیم:

در قرون آغازین، کلمه نصارا بر مسیحیان اطلاق می‌شد و این عبارت، آن‌گونه که برخی ادعا می‌کنند، به‌عنوان ناسزا یا عبارتی نیست که برای کاستن از ارزش‌های مسیحیان بوده باشد؛ بلکه این عبارت لقب آنان بوده است و این خود آن‌ها بودند که خود را نصارا می‌نامیدند. از جمله مواردی که سخن مرا ثابت می‌کند تحریف ترجمه کلمه نصارا در جهت تأیید تفکرات کلیسایی است.

۱. حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابئان، هرکس به خدا و روز بازبینی ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد). (بقره،

متون زیر را از کتاب مقدس می‌خوانیم:

(فندیک) اعمال رسولان ۲۴: ۵: (... زیرا که این شخص را مفسد و فتنه‌گر بین همه یهودیان ساکن منطقه مسکونی یافتیم و سرآغاز فرقه ناصری‌هاست).

این عبارت در سایر ترجمه‌ها «نصارا» است نه «ناصری‌ها»:

(کاتولیکی) اعمال رسولان ۲۴: ۵: (... این مرد را آفتی از آفت‌ها یافتیم که بین همه یهودیان سراسر عالم فتنه می‌انگیزد و یکی از امامان فرقه نصاراست).

(عربی مشترک) اعمال رسولان ۲۴: ۵: (... ما این مرد را فسادگری یافتیم که بین یهودیان همه جهان فتنه ایجاد می‌کند و پیشوای فرقه نصاراست).

(اخبار ساره) اعمال رسولان ۲۴: ۵: (... این مرد را فسادگری یافتیم که بین یهود در سرتاسر جهان فتنه‌ها می‌انگیزد و پیشوای فرقه نصاراست).

آیا متن یونانی «نصارا» است یا «مسیحی‌ها» یا «ناصری‌ها»؟

ευροντες γαρ τον ανδρα τουτον λοιμον και κινουντα ۵: ۲۴

στασιν πασιν τοις ιουδαιοις τοις κατα την οικουμενην
πρωτοστατην τε της των **ναζωραιων** αιρεσεως

کلمه **ναζωραιων** = نصارا.

برای اطمینان می‌توان به این متن در نوشته خطی سینائیة (قرن چهارم) مراجعه کرد. و این مطلبی است که کشیش «تادرس یعقوب ملطی» بر آن تأکید می‌کند؛ آنجا که می‌گوید: «کلمه ناصره؛ نصارا از آن مشتق شده که لقب مسیحیان و به عبری natzar است.»^۱

سرودهایی در سایت رسمی ارتودوکس وجود دارد که اولین معترضان به کلمه نصارا را ذکر می‌کنند و شما می‌بینید که با این کلمه ترانه می‌سرایند.^۲

۱. تفسیر کشیش تادرس یعقوب ملطی، صفحه‌ای در تفسیر انجیل متی ۲: ۲۳.

۲. سرود نصارا:

۲. عیسی عليه السلام

می‌گویند: نام عیسی فقط در ادبیات شما وجود دارد و نام او یسوع است. می‌گوییم: معروف است که درباره نام مسیح، بین مسلمانان و نصارا اختلاف وجود دارد؛ نام ایشان عليه السلام در نظر مسلمانان، مسیح عیسی بن مریم عليه السلام است؛ به دلیل سخن حق تعالی: ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِبْهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾^۱ (آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را به کلمه‌ای از سوی خودش بشارت می‌دهد. نام او مسیح، عیسی پسر مریم است که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان است).

و از نظر نصارا نام ایشان یسوع مسیح است: (و او پسری خواهد زایید و نام او را یسوع خواهی نهاد؛ زیرا او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهاشد).^۲

نصارا همواره نامیده شدن مسیح به عیسی در قرآن را بر نمی‌تابیده‌اند، با این اعتقاد که آنچه در انجیل آمده، صحیح است؛ زیرا کسانی که انجیل را نگاشته‌اند شاگردان و حواریون مسیح بوده‌اند؛ کسانی که او را چهره‌به‌چهره دیده، با او زندگی کرده و از او برگرفته‌اند.

حال چگونه قرآن پس از ۵۰۰ سال می‌آید تا بگوید: نه، او عیسی بوده است! آیا محمد صلی الله علیه و آله و سلم نام مسیح را بهتر از شاگردانش می‌داند؟

اول: آنچه به زبان آرامی ارتباط دارد

می‌گوییم: مسیح به زبان «آرامی» سخن می‌گفت و بسیاری از الفاظ زبان آرامی به زبان عربی شباهت دارد؛ البته باوجود برخی اختلافات در چگونگی بیان این الفاظ؛ مثلاً حرف «س» زبان عربی، در زبان آرامی به صورت «ش» تلفظ می‌شود؛ مانند کلمه «ماشیح» که به معنای «مسیح» است.

باید یادآور شوم که نام عیسی بین یهود رایج و شناخته شده بود. در سفر پیدایش چندین بار کلمه «عیسو» آورده شده است. عیسو در گویش آرامی‌ها و عبرانی‌ها، همان عیسی در گویش عربی است.

ببینیم نام مسیح که به آرامی شناخته شده بوده است چیست؟
برای دانستن این مطلب شما را به سایت زیر ارجاع می‌دهم تا برخی الفاظ مسیحی در زبان آرامی را بیاموزید:

<http://www.learnassyrian.com/aramaic/church/church.html>

خواهید دید که دومین لفظ، نام مسیح به زبان انگلیسی «jesus» است و مقابل آن گویش معادل در زبان آرامی به صورت «eesho» دیده می‌شود.
توجه داشته باشیم که حرف «e» اول، به جای حرف عین است که در انگلیسی وجود ندارد و به این ترتیب گویش این کلمه (عیشو) خواهد بود.

اگر می‌خواهید به این مطلب اطمینان پیدا کنید، در همان سایت به معنای کریسمس «Christmas» توجه کنید و خواهید دید که در برابر آرامی آن «eeda sooraa» نوشته شده است؛ یعنی «عید سور». به عبارت «عید» دقت کنید که مطابق گویش عربی است.
همان‌طور که پیش‌تر گفتیم حرف «سین» در زبان آرامی معادل «شین» است؛ بنابراین تلفظ این کلمه «عیسو» است که در زبان عربی «عیسی» می‌شود.

اگر نام حقیقی مسیح، یسوع می‌بود، باید مقابل آرامی آن عبارت «یشوع» نوشته می‌شد؛ ولی لفظ آرامی آن «عیشو» یعنی همان «عیسو» است.

اگر مایل باشید می‌توانید به سایت رسمی مراجعه کنید تا این زبان را به شکل نوشتاری و گویشی آن بیاموزید:

<http://www.learnassyrian.com/aramaic>

دوم: آنچه به زبان یونانی ارتباط دارد

باید بدانیم که در زبان یونانی همیشه به نام شخصیت‌ها حرف «س» افزوده می‌شود تا دلالت داشته باشد بر اینکه این نام، نامِ عَلمِ یک شخصیت است؛ مثل «هرقل: هرقلیس»، «اخیل: اخیلوس»، «اودیس: اودیسیوس»، «هومیر: هومیروس» و....

همچنین باید بدانیم در زبان یونانی حرف عین وجود ندارد؛ بلکه در بسیاری از کلمات به‌جای آن حرف «جیم» می‌آید.

اکنون پس از اینکه این نکات را دانستیم باید به اسمی که نصارا در همه‌جای جهان برای مسیح با افتخار بیان می‌کنند بنگریم؛ یعنی اسم «جیسوس» و معروف است که این عبارت در اصل یونانی است.

با توجه به مطالب پیشین می‌دانیم که حرف «عین» در یونانی جیم بیان می‌شود و این عبارت برای ما «عیسوس» خواهد شد و با حذف سین زیرا همان‌طور که گفته شد این حرف یک حرف پیوست‌شده است. نتیجه «عیسو» می‌شود که در زبان عربی همان «عیسی» است.

اگر نام حقیقی مسیح، یسوع می‌بود باید مقابل یونانی آن «یسوجوس» بوده باشد؛ درحالی‌که عبارت یونانی، کلمه «جیسوس» یعنی همان «عیسو» است.

کاری که مترجم کرده به این صورت بوده است که حرف اول در «عیسو» را تغییر داده و آن را به‌عنوان آخرین حرف این کلمه قرار داده است تا نام «یسوع» حاصل شود؛ که این امانت‌داری علمی محسوب نمی‌شود!

کلمات زیادی هستند که از معنای حقیقی‌شان منحرف شده‌اند؛ آن‌هم تنها به دلیل دورکردن مردم از حقیقت‌هایی که قرآن کریم بیان فرموده است؛ تا مردم را دچار توهم کنند که این کتاب سخن حق را بیان نمی‌کند! چه کار عبثی! حال آنکه حق، چون خورشید نیمه‌روز درخشان است و «غربال» آن را نمی‌پوشاند.

فصل اول:

تسلی دهنده، يك انسان است يا فقط روح؟

بشارت به رهایی دهنده، اینکه او چه کسی است و ماهیت او چیست. آیا او فقط روح است یا صفت انسان بودن را دارد؟ اگر صفت انسان بودن را داراست، آیا او از نسل ابراهیم از طرف اسحاق است یا از سوی اسماعیل؟ یا از هر دو؟ به این معنا که از یک جهت - از سوی مادر- از نسل اسحاق و یعقوب و داوود است و از سوی دیگر - از سوی پدر- از نسل اسماعیل و محمد ﷺ؟ اینها سوالاتی است که در این مبحث به بیانشان خواهیم پرداخت.

شالودهٔ رسالت عیسی (ﷺ) بشارت به ملکوت خداوند یا ملکوت آسمانها بود؛ همان دین حق خداوند که در حجت خدا، قائم از نسل یسی جلوه‌گر شده است؛ همان رهایی دهنده‌ای که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه لبریز از ظلم و ستم شده است؛ همان کسی که همهٔ پیامبران و فرستادگان به او بشارت داده و به شیعیان خود وعده داده‌اند که در آخرالزمان خواهد بود. نسل اندر نسل آن را نقل کردند تا موعد آن با بشارت مسیح (ﷺ) نزدیک شد؛ به همین دلیل عیسی (ﷺ) با این سخن خود آغاز می‌فرماید: (مرا لازم است شهرهای دیگر را نیز به ملکوت خدا بشارت دهم؛ زیرا برای همین کار فرستاده شده‌ام).^۱

همان‌طور که یسوع شاگردانش را این‌چنین سفارش می‌کند: (۷) چون می‌روید موعظه کنید و بگویید: ملکوت آسمانها نزدیک است).^۲

۱. لوقا ۴: ۴۳.

۲. متی ۱۰: ۷.

و به آنان دستور می‌دهد که در دعاهایشان این‌گونه بگویند: (پس شما این چنین دعا کنید: ای پدر ما که در آسمانی هستی، نام تو مقدس باد! ۱۰ ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز انجام شود).^۱

و پس از اینکه مثال‌های بسیاری برای ملکوت خداوند - که اساس دعوت و علت آمدن ایشان است - در موعظه کوه بیان می‌فرماید، خلاصه‌وار بار دیگر به آنان می‌فرماید: (۴۳ از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده به امتی عطا خواهد شد که میوه‌اش را بیاورند. ۴۴ و هرکه بر آن سنگ سقوط کند شکسته شود و اگر آن بر کسی افتد نرمش سازد).^۲

ملکوت آسمان‌ها به چه کسی داده خواهد شد و آن تسلی‌دهنده‌ای که می‌آید و امت‌ها منتظرش هستند چه کسی است؟

می‌گویند: عیسی (علیه السلام) فرد پس از خود را این‌گونه توصیف کرده که او روح است و می‌فرماید: (روح حق).^۳

ما می‌گوییم: فرهنگ نصارا در قرن‌های اولیه و پیش از اسلام به این مطلب اشاره داشته است که این تسلی‌دهنده خصوصیت انسان بودن را داراست و او فرستاده و همان‌هایی که جهان منتظرش است و بسیاری همانند چنین خصوصیتی را داشته‌اند و تنها به‌عنوان نمونه - نه به‌عنوان تمام موارد - برخی از آن‌ها را ان‌شاءالله در پایان ویژگی‌های تسلی‌دهنده بیان خواهیم کرد.

اکنون اگر ویژگی‌هایی را که مسیح برای شخصیت تسلی‌دهنده و ماهیت او توصیف کرده است مشخص کنیم، به نتیجه مهمی دست خواهیم یافت؛ خصوصیات که در ادامه خواهد آمد:

۱. متی ۶: ۹ و ۱۰؛ لوقا ۱۱: ۲.

۲. متی ۲۱: ۴۳ و ۴۴.

۳. یوحنا ۱۳: ۱۶.

خصوصیت اول

می‌گویند: تسلی دهنده، که همان روح القدس است، پس از عیسی (علیه السلام) آمد و در پنجاهمین روز پس از رفع شدن عیسی (علیه السلام) بر شاگردان حُلُول کرد. ما می‌گوییم: او پس از عیسی (علیه السلام) می‌آید، نه پیش از ایشان. آن حضرت (علیه السلام) فرموده است: (و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم، آن تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد).^۱

از جمله خصوصیات آن کسی که می‌آید این است که او پس از رفتن مسیح از این دنیا می‌آید. پس مسیح و این فرستاده تسلی دهنده در دنیا جمع نمی‌شوند و این را بار دیگر تأکید می‌کند که امکان ندارد تسلی دهنده، همان روح القدس باشد که در طول زندگی مسیح، وی را تأیید کرده است؛ حال آنکه تسلی دهنده در حالی که مسیح در این دنیاست به دنیا نمی‌آید: (اگر نروم آن تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد).

پوشیده نیست که روح القدس در طول زندگی مسیح و حتی پیش از آن موجود بود. در انجیل لوقا، اصحاح ۱، آیه ۳۵ آمده است: (فرشته در پاسخ گفت: [در پاسخ به اینکه مریم پرسیده بود چگونه بدون داشتن همسر بارور خواهد شد و به وی می‌گوید] روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند).

پس اگر روح القدس پیش از آن موجود بوده باشد، چگونه مسیح، روح القدس را ارسال می‌کند؟

اگر گفته شود: ایشان او را به شکلی خاص می‌فرستد تا پس از رفع شدنش به آسمان، تسلی دهد؛

ما می‌گوییم: تسلی دادن مؤمنان توسط روح القدس پیش از مرفوع شدن مسیح نیز وجود داشت. پس اینکه مسیح، روح القدس را برای تسلی دادن ارسال کند چه فایده‌ای خواهد داشت؟

در انجیل لوقا، اصحاح ۲، آیه ۲۵: (و شخصی به نام شمعون در اورشلیم بود و او مردی صالح، متقی و منتظر تسلی اسرائیل بود و روح القدس بر وی بود).

حال که آمدن روح القدس پیش از مسیح روشن شد، صحیح نیست گفته شود این تسلی‌دهنده همان روح القدس و طبق پندار آن‌ها همان اقنوم سوم است!

ما از شما خواستار تنها یک متن از زبان شاگردان هستیم که بگوید حلول روح القدس در پنجاهمین روز بر آنان همان تسلی‌دهنده‌ای است که مسیح بشارتش را داده است.

با توجه به اینکه وقتی عیسی علیه السلام به آنان فرمود (اورشلیم را ترک نکنید) و به آنان وعده داد که آن‌ها با روح القدس غسل تعمید خواهند شد، سخن ایشان درباره تعمید است و هیچ ارتباطی با آمدن آن تسلی‌دهنده‌ای که بشارتش را به آنان داده بود ندارد. متن زیر را می‌خوانیم؛ که در خصوص درخواست او از شاگردانش است تا از اورشلیم بیرون نروند:

(۴) و چون با ایشان جمع شد ایشان را قدغن فرمود که اورشلیم را ترک نکنید؛ بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده‌اید. ۵ زیرا یحیی با آب تعمید می‌داد؛ لیکن شما بعد از اندک‌ایامی با روح القدس تعمید خواهید یافت. ۶ پس آنانی که جمع بودند از او سؤال نمودند و گفتند: ای پروردگار! آیا در این وقت باز ملکوت را بر اسرائیل برقرار خواهی داشت؟ ۷ به ایشان فرمود: از شما نیست که زمان‌ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید. ۸ لیکن چون روح القدس بر شما آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین جاهای زمین).^۱

آنچه محکم و قطعی است این است که روح القدس در متن مذکور یک توصیف است و اسمی خاص برای یک شخص نیست؛ چراکه او می‌گوید تسلی دهنده (روح القدس) و کلمه تسلی دهنده، صفت نیز محسوب می‌شود؛ صفتی که انسان نیز به آن متصف می‌شود و این شخص، همان عیسی علیه السلام است. طبق این سخن ایشان علیه السلام: «تسلی دهنده دیگری». باید این تسلی دهنده، انسان دیگری باشد و اطلاق آن به روح محض نیازمند دلیل است. اگر منظور آن حضرت همان منظور شما باشد سزاوار بود این‌گونه بیان می‌فرمود: «روح القدس تسلی دهنده را برای شما می‌فرستم.»

شاگردان قبل از روز پنجاهم نیز به روح القدس دست پیدا کرده بودند. این مطلب به‌طور کلی این سخن شما را که می‌گویید روح القدس فقط در پنجاهمین روز بر شاگردان فرود آمده است نقض می‌کند. این متن تقدیم شما:

مسیح پیش از رفتن خود، آن [روح القدس] را به شاگردان داد، آنجا که به آنان فرمود: (و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت: روح القدس را بیایید) ^۱ و طبق [گفته] انجمن یسوعیه به این صورت زیر است: (در آنان دمید و فرمود: روح القدس را بگیرید).

به این ترتیب روح القدس همراه مسیح و پیش از او بود و وی آن را به شاگردان عطا کرد؛ اما خصوصیت آن تسلی دهنده یا روح القدسی که خواهد آمد به این صورت است: (اگر نروم وی نزد شما نمی‌آید)؛ پس او همان روح القدسی نیست که مسیحیان از آن سخن به میان می‌آورند.

به علاوه روح القدس، خدایی است که در لاهوت، با پدر و پسر مساوی بوده است. پس وقتی عیسی علیه السلام صعود کند و روح القدس فرود بیاید، لازمه اش این خواهد بود که روح القدس همان عیسی علیه السلام باشد؛ چراکه در لاهوت، متحد و یکپارچه هستند؛ بنابراین لفظ «دیگر» به روح القدس نمی‌تواند بازگردد؛ بلکه به بشری که فرستاده می‌شود

بازمی‌گردد؛ چراکه او در سخن مسیح کسی غیر از عیسی (علیه السلام) است: (من از پدر درخواست می‌کنم تا تسلی‌دهنده دیگری به شما بدهد).

هنگامی که مقرر شده بود آن حضرت آن‌ها را ترک می‌کند، به آن‌ها وعده کسی را داد که همان وظیفه را انجام می‌دهد و او شخص دیگری است که می‌آید تا آن‌ها را تعلیم دهد و از آن‌ها حمایت کند و این بر روح القدس منطبق نمی‌شود.

کلمه «دیگر» چند بار در انجیل‌ها به همین شکل تکرار شده است. از جمله:

۱. انجیل لوقا ۷: ۱۹: (آیا تو آن‌که خواهد آمد هستی یا منتظر دیگری باشیم؟) یعنی

آیا تو همان وعده‌داده‌شده مورد انتظار یعنی مسیح هستی؟ یا تو آن شخص نیستی و ما منتظر شخص دیگری هستیم که او همان مسیح وعده‌داده‌شده است؟

۲. انجیل یوحنا ۵: ۴۲: (ولی هرگاه دیگری به اسم خود بیاید او را قبول خواهید کرد)؛

یعنی اسمش بر صفتش دلالت دارد و اسم «احمد» از «حمد» گرفته شده است.

۳. انجیل یوحنا ۱۴: ۱۶: (به شما تسلی‌دهنده دیگری داده می‌شود).

۴. نامه دوم به قرنتیان ۱۱: ۴: (زیرا هرگاه آن‌که آمد و عظمی کرد به عیسای دیگر).

کلمه «دیگر» دلالت دارد بر اینکه شخصی از همین نوع وجود دارد؛ یعنی:

تسلی‌دهنده نخستینی وجود دارد که همان عیسی (علیه السلام) است. پس تسلی‌دهنده دیگری

که مشابه اوست چه کسی خواهد بود؟

خصوصیت دوم

می گویند: تسلی دهنده همه چیز را به شما می آموزد. ما می گوئیم: خصوصیتی که روح القدس می تواند با آن توصیف شود این است که او روحی است الهام کننده و تسدیدکننده. جزئیات ماهیت روح القدس ان شاء الله در فصل دوم خواهد آمد.

خصوصیت سوم

می گویند: هرآنچه عیسی علیه السلام به او می فرماید بیان می کند؛ آنجا که در وصف تسلی دهنده می فرماید: (هر چیزی را که من به او گفته ام به شما یادآور می شود). می گوئیم: این نیز نیازمند سخنگویی است که شنوندگان را به سخنان و کارهای عیسی علیه السلام یادآور می شود؛ درحالی که روح القدس شاگردان را یادآوری نمی کند و بعد از آنان، امت مسیحی را نیز یادآوری نمی کند - نه به همه و نه به برخی از سخنان مسیح - و چیزی نیز در این باره از ایشان حفظ نشده است؛ بلکه همان طور که گفتیم او تسدیدکننده و الهام دهنده مؤمنانی است که برای خداوند سبحان اخلاص می ورزند.

خصوصیت چهارم

می گویند: فرستنده برتر از فرستاده شده است و تنها خداوند ارسال کننده است؛ پس شما چگونه می گوئید عیسی علیه السلام او را می فرستد؟ می گوئیم: تسلی دهنده در مرتبه اول به صورت «فرستاده خداوند» توصیف شده است؛ در این سخن مسیح: (من از پدر درخواست می کنم تسلی دهنده دیگری به شما عطا فرماید).

بار دوم به عنوان «فرستاده مسیح» توصیف شده است؛ با این سخن ایشان: (ولی اگر من بروم او را به سوی شما می فرستم).

و مرتبه سوم به اینکه او «فرستاده خدا به اسم مسیح است» توصیف شده است؛ در این سخن ایشان: (اما آن تسلی دهنده، روح القدس است که پدر با نام من او را می فرستد).

ما در برابر این توصیف های سه گانه قرار می گیریم؛ حال یا باید بگوییم اختلاف موجود در این توصیف ها به «نابسامانی در نقل» دلالت دارد که در نتیجه استدلال به همگی آنها باطل می شود؛ یا تلاش کنیم تمام این توصیف های سه گانه را درست و منطقی توجیه کنیم.

این توصیف که تسلی دهنده، فرستاده خداوند است اشکالی ندارد؛ اما توصیف او به «فرستاده مسیح» است به این دلیل است که مسیح به او بشارت داد و از خداوند (پدر) ارسال شدنش را تقاضا نمود و توصیف شدن او به «فرستاده ای به نام مسیح» به این دلیل است که او دین مسیح را بیان و شائبه های شرک و بدعت ها را از آن رفع می کند؛ گویی او به نام مسیح آمده است تا رسالتش را از هر آنچه به آن پیوست شده است بزدايد و خالص گرداند.

اکنون پس از این توضیحات به این اشکال، با ذکر سه نکته باز خواهیم گشت:
اول، این اشکال در وهله نخست به خود شما بازمی گردد. شما می گوید روح القدس معادل عیسی (علیه السلام) است، در حالی که متن می گوید عیسی (علیه السلام) او را ارسال خواهد کرد. آیا شما درباره روح القدس به این ماهیت نازل اعتقاد دارید که او مخلوقی است که بسیاری از پاپ های اولیه کلیسا به چنین طرز فکری معتقد بودند تا اینکه کسی آمد و عقیده روح القدس لاهوت را وضع نمود که هیچ پایه و اساس برگرفته از کتاب مقدس ندارد.

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۴۱

دوم، هیچ مانعی وجود ندارد که یک فرستاده، چند فرستاده را ارسال کند. او حجت خداوند بر آفریدگانش و تمثیل خداوند است و صلاحیت فرستادن را دارد. به او توانایی زنده کردن مردگان و شفای بیماران و نیز ارسال فرستادگان داده شده است.

این متن محکم و قطعی که بیان می‌کند فرستاده می‌تواند فرستادگانی را ارسال کند تقدیم شما: (و سائول فرستادگانی برای گرفتن داوود فرستاد و چون جماعت انبیا را دیدند که نبوت می‌کنند و سموئیل را که به پیشوایی ایشان ایستاده است، روح خدا بر فرستادگان سائول آمد و ایشان نیز نبوت کردند).^۱

سوم، باید به مسئله مهمی توجه داشت؛ اینکه عیسی (علیه السلام) از پدر درخواست کرد تا او را بفرستد. پس این سخن آنان مُنتفی می‌شود که عیسی (علیه السلام) از آن فرستاده برتر است؛ چراکه فرستنده حقیقی خداوند است؛ همان‌طور که در سخن حق تعالی می‌توان دید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^۲ (خدا جان‌ها را به‌هنگام مردنشان به‌تمامی بازمی‌ستاند).

همچنین: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ﴾^۳ (بگو: فرشته مرگ شما را می‌میراند). و ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ﴾^۴ (کسانی که فرشتگان جانشان را به‌طور کامل باستانند).

ستاننده حقیقی جان‌ها خداوند است؛ ولی این کار را به کسان دیگری واگذار کرده است که به آن بپردازند.^۵

۱. سفر سموئیل اول ۱۹: ۲۰.

۲. زمر، ۴۲.

۳. سجده، ۱۱.

۴. نحل، ۲۸.

۵. آنچه بر این مطلب دلالت دارد این سخن حق تعالی است: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (بگو: فرشته مرگ که موکل بر شماست شما را می‌میراند سپس به‌سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شود). که وظیفه گرفتن ارواح و ستاندن جان‌ها به فرشتگان واگذار شده است.

مانند چنین عملی در کتاب پادشاهان دیده می‌شود. ایلیای نبی عقوبت الهی را به خودش نسبت داده است؛ عقوبتی که پروردگار، پادشاه اخاب را با آن مجازات خواهد کرد: (آخاب به ایلیا گفت: «ای دشمن من! آیا مرا یافتی؟») او جواب داد: بلی تو را یافتم؛ زیرا تو خود را فروخته‌ای تا آنچه در نظر خداوند شر و بدی است به‌جا آوری. اینک من بر تو بلا می‌آوردم و تو را به‌طور کامل هلاک خواهیم ساخت و از آخاب هر مرد را -خواه محبوس و خواه آزاد- در اسرائیل منقطع خواهیم ساخت).

ایلیای پیامبر آنچه در حقیقت ساخته و عقوبت خداوند است به خودش نسبت داده؛ چراکه او اجراکننده این عقوبت الهی است.

خصوصیت پنجم

می‌گویند: او از خداوند جدا می‌شود؛ و این در گفته مسیح است: (روح راستی که از سوی پدر جدا می‌شود).

ما می‌گوییم: جداشدن و سرچشمه‌گرفتن، متأخر (عقب‌تر) می‌آید، حتی اگر به‌اندازه لحظه‌ای باشد؛ همچنین این صادرشدن نمی‌تواند به‌تنهایی تفسیر شود؛ بلکه باید با نظایر آن، که در همان معناست تفسیر شود، یعنی همان ارسال که در برخی از متون به ارسال و فرستادن توصیف شده است. اختلاف‌داشتن این الفاظ دلالت بر اختلاف معنای آن‌ها ندارد، بلکه بر مترادف و هم‌معنابودن آن‌ها دلالت دارد. پس معنای جداشدن و فرستادن -با توجه به جمع‌بستن بین متون- یکی است و در نتیجه این توصیف صحیح است و تأیید می‌کند که این تسلی‌دهنده، فرستاده‌ای از سوی خداوند سبحان است.

خصوصیت ششم

می‌گویند: اینکه او خبرهایی از آینده می‌دهد: (و از امور آینده به شما خبر می‌دهد). ما می‌گوییم: چنین گفته نشده که روح القدس از امور آینده خبر می‌دهد. به‌علاوه خبردادن، به زبان سخنگوی انسانی نیازمند است تا امور آینده را بیان کند. هرکس می‌خواهد از امور غیبی که تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) بیان داشته است مطلع شود، می‌تواند به کتاب کرامات و غیبات مراجعه کند و گمشده‌اش را در آن بیابد.

خصوصیت هفتم

می‌گویند: شاگردان، او را می‌شناسند و این مطلب در سخن مسیح دیده می‌شود: (اما شما او را می‌شناسید). ما می‌گوییم: منظور، دیدن بصری و شناخت حسی نیست؛ بلکه شناخت ایمانی است. در غیر این صورت شایسته بود بگوید: «اما شما او را می‌بینید و می‌شناسید.» اما وقتی دیدن حذف شده، بر این مطلب دلالت دارد که منظور از دیدن در اینجا شناخت حقیقی است، نه دیدن با چشم؛ و در اینجا معنای آن چنین است: «وقتی تسلی‌دهنده بیاید مردم جهان او را به شکل حقیقی نمی‌شناسند؛ درحالی‌که شاگردان، او را حقیقتاً می‌شناسند؛ چراکه آن‌ها خبری از او داشتند.» ایمان حقیقی، به دیدن با چشم نیست؛ بلکه یک ایمان قلبی است حتی اگر دیدن حاصل نشده باشد؛ و این مطلبی است که عیسی (علیه السلام) بر آن تأکید می‌ورزد: (چراکه تو ای توما، بعد از دیدنم ایمان آوردی؟ خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان می‌آورند).^۱ یوحنا ی دهان طلا (جان کریسوستوم) می‌گوید:

«ایشان منظورش عیسی (علیه السلام) است. در هرجایی مایل است که دیدن را در جایگاه شناخت قرار دهد؛ همان طور که می فرماید: (خوشا به حال کسانی که قلبشان پاک است؛ چراکه خداوند را می بینند). (متی ۵: ۸)؛ یعنی افراد پاکی که نه تنها از زنا، بلکه از هر خطا و اشتباهی پاک شده اند؛ زیرا هر خطایی موجب ناپاکی دل می شود.»^۱

اغسطونیوس درباره مسئله شناخت توضیح می دهد:

«مسیح چه می گوید؟ «ای فیلیپس، در این مدت با شما بوده ام است. آیا مرا نشناخته ای؟» به او فرمود «تو مرا ندیده ای» بلکه فرمود: «تو مرا نشناخته ای.»^۲
و مثل آن، آمدن ایلیا با مصداق یوحناست. مردم او را نشناختند؛ زیرا چشمانشان بسته بود:

آنتونیوس فکری، یکی از مفسرین کتاب مقدس، می گوید که پیش از دومین آمدن، یک زمینه ساز برای مسیح (علیه السلام) وجود خواهد داشت.^۳

وی می گوید: ملاحظه کنید کاتبان، از معرفت نظری نسبت به کتاب برخوردار بودند ولی بدون روح. یوحنا پیش تر با روح ایلیا در زهد و ریاضت و گواهی دادن او به حق در برابر پادشاهان آمد؛ ولی او را نشناختند؛ چراکه دیدگانشان بسته بود؛ بنابراین ایلیا دقیقاً خودش نیامد؛ اما در اینجا زمینه سازی برای مردم به واسطه تعمیددهندگان (یوحنا) انجام شده است. آن ها توبه و اظهار ندامتی را برای زمینه سازی آمدن اول مسیح پیش فرستادند و ایلیا در عمل و پیش از آمدن دوم خواهد آمد تا مردم را برای بازگرداندن دل های پدران به فرزندان آماده کند. ملاکی، اصحاح چهارم: ۶: (و او دل های پدران را به سوی پسران و دل های پسران را به سوی پدران برمی گرداند).

۱. http://st-takla.org/pub_Bible-Interpretations/Holy-Bible-Tafsir-02-New-Testament/Father-Tadros-Yacoub-Malaty/04-Enjeel-Youhanna/Tafseer-Engeel-Youhanna_01-Chapter-14.html

۲. http://st-takla.org/pub_Bible-Interpretations/Holy-Bible-Tafsir-02-New-Testament/Father-Tadros-Yacoub-Malaty/04-Enjeel-Youhanna/Tafseer-Engeel-Youhanna_01-Chapter-14.html

۳. www.arabchurch.com/commentaries/father_antonios/Matthew/17

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۴۵

بنابراین ایلیا در آمدن اول مسیح (علیه السلام) با شخصیت یوحنا آمد، ولی آن‌ها او را نشناختند، چراکه چشم‌های آن‌ها بسته بود. پس ایلیای مدنظر که در آمدن دوم می‌آید چه کسی خواهد بود؟

در ملاکی، اصحاح چهارم: ۵ آمده است: (آگاه باشید! من ایلیای نبی را پیش از آمدن روز بزرگ و ترسناک پروردگار می‌فرستم).

ما معتقدیم ایلیای مدنظر باید بیاید؛ زیرا روز خداوند نزدیک است. او همان احمد الحسن (علیه السلام) است، زمینه‌ساز و فرستاده‌ای از سوی مسیح (علیه السلام). آن‌ها می‌گویند: او از شاگردان جدا نمی‌شود، بلکه با آنان و در میان آنان است: (زیرا او با شما می‌ماند و در میان شما خواهد بود).

نصارا با توجه به این توصیف را نفی می‌کنند: اینکه منظور از تسلی دهنده یک انسان باشد یا محمد (صلی الله علیه و آله) یا هرکس دیگری.

این شاگردان قرن‌ها پیش از این تسلی دهنده انسان که به او اشاره می‌کنید از دنیا رفته‌اند؛ پس چطور صحیح است گفته شود: او با شما و در میان شماست؟ به‌رغم اینکه ما برای معنای (با شما می‌ماند و شما او را می‌شناسید) تفسیر دیگری داریم، در فصل سوم درباره شخصیت این شبیه و یکی از حواریون سیزده‌گانه توضیحاتی بیان خواهد شد.^۱

ما تفسیر به رأی نمی‌کنیم؛ چراکه هرکس تفسیر به رأی کند هلاک می‌گردد؛ بلکه متون را به‌عنوان سخنگو، تفسیرکننده و تعبیرکننده حقیقی هر مفهومی قرار می‌دهیم.

۱. همچنین می‌توانید به کتاب شبیه عیسی، دکتر ابومحمد انصاری، انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه کنید تا حقیقت برای شما روشن شود:

ما می‌گوییم: اگر منظور شما صرفاً تفسیر کلامی است شاگردان تنها کسانی بودند که این سخن را شنیدند، درحالی که آن‌ها موجود بودند؛ پس این شناخت به غیر آن‌ها سرایت نمی‌کند.

در متی در خصوص خطاب قرار دادن رؤسای کاهنان، شیوخ و مجمع آمده است: (و نیز شما را می‌گوییم: پس از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت می‌نشیند و بر ابرهای آسمان می‌آید).^۱ حال آنکه این کسانی که خطاب قرار گرفته‌اند، مرده و از بین رفته‌اند و او را درحالی که بر ابرها می‌آید ندیدند.

ولی آیا متونی وجود دارد که به همین معنا اشاره داشته باشد؟ بیایید در این متون به دقت بنگریم:

در انجیل یوحنا ۱۴: ۲۰ آمده است: (در آن روز شما خواهید دانست که من در پدرم هستم و شما در من و من در شما).

همانند آن در انجیل یوحنا اصحاح ۱۵: ۴ نیز آمده است: (در من بمانید و من در شما. همچنان که شاخه اگر در تاک نماند از خود نمی‌تواند میوه آورد، شما نیز به همین صورت اگر در من نمانید).

در انجیل یوحنا اصحاح ۱۵: ۱۱ آمده است: (این را به شما گفتم تا خوشی من در شما بماند و شادی شما کامل شود).

ما می‌گوییم: اکنون پس از اینکه مسئله شیبیه با توضیحات تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) روشن شد، مسئله‌ای که می‌فرماید (او همان کسی است که با شما و در میان شما می‌ماند) برای ما روشن می‌شود و بیان آن در فصل سوم همین کتاب خواهد آمد.

حال پرسشی را مطرح می‌کنیم که از تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) درباره وجود داشتن شیبیه‌ی که به جای عیسی (علیه السلام) به صلیب رفته است پرسیده شد:

پرسش: چرا حواریون پس از اینکه واقعه به صلیب رفتن و مرگ اتفاق افتاد، حقیقت فدا شدن شما برای پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) را برای مردم بیان نکردند؟

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

خداوند شما را به هر خیرى موفق بدارد. شبیه، برای حواریون مشخص نبود تا او را بشناسند و جزئیات این اتفاق را پیش از به انجام رسیدنش بدانند؛ حتی وقتی او حاضر شد کسی جز عیسی (علیه السلام) او را ندید. به این ترتیب خداوند اراده فرمود تا پس از رفع شدن عیسی (علیه السلام) همگی او را ببینند؛ اما خود واقعی او را نمی دیدند بلکه او را به صورت عیسی (علیه السلام) می دیدند تا همان طور که خداوند سبحان و متعال اراده فرموده بود کار تمام شود. والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

این پاسخی است کافی و شافی که تسلی دهنده، سید احمد الحسن (علیه السلام) نکته مهمی را روشن می فرماید که شاگردان آن را نفهمیده بودند؛ این سخن یسوع: (پس از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید).^۱

تمام سخن ایشان (علیه السلام) تقدیم شما: (۱۲) و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم ولی الآن طاقت تحملشان را ندارید ۱۳ اما هنگامی که او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد؛ زیرا که از خود تکلم نمی کند، بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد ۱۴ او مرا جلال خواهد داد؛ زیرا آنچه از آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد ۱۵ هر چه از آن پدر است از آن من است. از این جهت گفتم که از آنچه از آن من است می گیرد و به شما خبر خواهد داد. ۱۶ پس از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید؛ زیرا نزد پدر می روم. ۱۷ آنگاه بعضی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: این چه چیز است؟! اینکه

به ما می‌گوید پس از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید و اینکه، زیرا نزد پدر می‌روم؟ ۱۸ پس گفتند: این چه چیز است؟ این اندکی که او می‌گوید؟ ما نمی‌دانیم او چه می‌گوید. ۱۹ عیسی چون دانست آن‌ها می‌خواهند از او سؤال کنند به ایشان گفت: آیا در میان خود از این سؤال می‌کنید که گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید، پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید؟)

باید در سخنان عیسی (علیه السلام) تحقیق و در کتاب مقدس درباره معانی کلماتی که عیسی (علیه السلام) بیان می‌فرماید جست‌وجو کنیم. در هر متنی که آن‌ها گواه بر این مطلب می‌گیرند که تسلی‌دهنده، روح است و انسان نیست!

در انجیل یوحنا، اصحاح ۱۴ آمده است: (۱۵) اگر مرا دوست می‌دارید وصیت‌های مرا حفظ کنید. ۱۶ و من از پدر درخواست می‌کنم تسلی‌دهنده دیگری به شما ببخشد که تا ابد با شما بماند. ۱۷ همان روح راستی که جهان نمی‌تواند او را بپذیرد؛ چراکه او را نمی‌بیند و او را نمی‌شناسد؛ اما شما او را می‌شناسید؛ زیرا او با شما می‌ماند و در میان شما خواهد بود).

پیش از اینکه در جزئیات این گوهرهای ناب که از زبان عیسی (علیه السلام) بیرون آمده است وارد شوم، مایلیم به نکته مهمی اشاره کنم که از دید نصارا پنهان مانده است: عیسی (علیه السلام) به آنان سفارش می‌کند که ایمان داشته باشند و از او پیروی کنند و به آن‌ها می‌فرماید: (اگر مرا دوست می‌دارید وصیت‌های مرا حفظ کنید) و نیز می‌فرماید: (پیش از آنکه اتفاق بیفتد به شما گفتم تا اگر آمد، ایمان بیاورید).

و این گوهر ارزشمند را به آنان می‌فرماید: (او از خودش سخنی نمی‌گوید، بلکه هر چیزی را که می‌شنود بیان می‌کند).

اگر کسی که می‌آید همان روح القدس باشد، این وصیت‌ها معنایی نخواهد داشت؛ زیرا این روح به صورت زبانه‌های آتش فرود آمد و تأثیر آن در درون آن‌ها این بود که زبان‌های مختلف را دانستند. همانند چنین رویدادی به وصیتی نیازمند نیست تا به واسطه‌اش به او

ایمان آورند و بر راستگوبودنش تأکید شود؛ چراکه بدون نیاز به ردکردن یا توانایی بر تکذیبکردنش در دل بر پا می‌شود.

همچنین روح‌القدس یکی از ارکان تثلیث است و طبق عقیده نصارا شایسته است که شاگردان به او ایمان داشته باشند؛ پس چرا آنان را وصیت می‌کند به او ایمان بیاورند؟ طبق اعتقاد نصارا روح‌القدس خدایی است که در الوهیتش با پدر مساوی است؛ پس این توانایی را دارد که از خودش سخن بگوید؛ ولی آن روح حقی که می‌آید: (او از خودش سخنی نمی‌گوید، بلکه هر چیزی را که می‌شنود بیان می‌کند).

می‌گویند: اینکه (تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد که تا ابد با شما بماند...) دلالت بر ابدی‌بودن می‌کند و ابد به معنای چیزی است که پایانی ندارد. ما می‌گوییم: (تا ابد با شما بماند) الزاماً به معنای چیزی نیست که پایانی ندارد یا ابدی باشد و دلیل آن از کتاب مقدس:

در سفر تثیبه، اصحاح ۲۳ می‌خوانیم: (عمّونی و موآبی داخل جماعت پروردگار نشوند. حتی تا پشت دهم، آحدی از ایشان تا ابد داخل جماعت خداوند نشود).

در سفر اول تواریخ ۲۸: ۶ می‌خوانیم: (و به من گفت: سلیمان فرزند توست. او خانه و سرزمین مرا می‌سازد؛ زیرا که او را برگزیده‌ام تا پسر من باشد و من پدر او خواهم بود و مملکت او را تا ابد استوار خواهم ساخت).

اما مملکت سلیمان پایان یافته و تا ابد باقی نمانده است. این متن نتیجه‌گیری شما نسبت به کلمه ابد را نقض می‌کند. متون بسیاری وجود دارد که بر این مطلب دلالت دارند و ما تنها به‌عنوان نمونه ذکر کردیم.

می‌گویند: منظور این است که این متن در اینجا از نسل داوود سخن می‌گوید؛ نسلی که تا ابد باقی می‌ماند.

می‌گوییم: پس چرا در زمان عیسی (علیه السلام) باز ایستاد. آیا «ابد» آن‌گونه که شما می‌گویید الزاماً به معنای چیزی است که پایانی ندارد؟

بلکه می‌گوییم: بله، اینکه ابد به معنای بی‌پایان باشد علیه شماس است و نه به سود شما. شما در زمان عیسی (علیه السلام) باز می‌ایستید و به این ترتیب ابدی بودن خود را نقض می‌کنید؛ درحالی که حقیقت این است که ادامه دار بودن آن تا ابد در وجود تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) محقق شده است. ایشان از سوی مادر از نسل داوود (علیه السلام) است یعنی نرجس (علیه السلام) مادر امام مهدی (علیه السلام) و اکنون این نسل به تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) رسیده است و در نسل ایشان ادامه خواهد یافت؛ این از یک سو. از سوی دیگر، بر شماس پذیرید که شمشیر تا ابد حتی با عیسی (علیه السلام) باقی خواهد ماند؛ پس چرا شما می‌گویید شمشیر با رسالت عیسی (علیه السلام) باز ایستاد و کرسی داوود (علیه السلام) به کرسی ملکوتی روحانی تبدیل شد و دیگر زمینی نیست؟ در سموئیل ۱۲، آیه ۱۰ که درباره داستان داوود است این گونه می‌خوانیم: (و اکنون شمشیر تا ابد از خانه‌ات جدا نمی‌شود).

همچنین در سخن دانیال به بخت‌النصر می‌خوانیم: (دانیال با پادشاه سخن گفت: ای پادشاه، تا ابد زندگی کن).

می‌گویند: این سخن دانیال در متن مذکور به معنای دعای دانیال برای پادشاه است که محقق نشد.

ما می‌گوییم: کلمه ابد به این معنا که شما تصور کرده‌ای نیست. متن زیر را مشاهده کنید: (پروردگار سوگند خورده است و پشیمان نخواهد شد که: تو با مقام و مرتبه پادشاهی صادق تا ابد کاهن خواهی بود).^۱

آیا این سخن پروردگار نیز محقق نمی‌شود؟ شما را چه شده؟ چگونه حکم می‌کنید؟! متن زیر قاطعانه اشاره دارد که مردم تا ابد به موسی ایمان خواهند آورد: سفر خروج، اصحاح نوزده: ۹: پروردگار به موسی فرمود: (اینک من در ابر تیره نزد تو می‌آیم تا وقتی با تو سخن بگویم این قوم بشنوند؛ پس به تو نیز تا ابد ایمان آورند) درحالی که موسی از دنیا رفت و کسانی که به او ایمان آورده بودند نیز از دنیا رفتند.

سفر خروج، اصحاب ۲۱: (۵) لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هرآینه آقایم را دوست می‌دارم و زن و فرزندان خود را، و نمی‌خواهم آزاد بیرون روم، ۶ آنگاه آقایم او را به حضور خدا بیاورد و او را نزدیک دریا چهارچوب برساند و آقایم گوش او را با درفشی سوراخ کند؛ پس او وی را تا ابد خدمت کند). آیا با وجود این سخن، خدمتگزار تا ابد باقی مانده است؟ و نمونه‌های فراوان دیگر؛ ولی به همین مقدار بسنده می‌کنیم که همین مقدار، سخن آن‌ها را از اصل و اساس نقض می‌کند؛ اینکه «ابد» به معنای بی‌پایان یا ابدی است. می‌گویند: اینکه (جهان او را نمی‌شناسد) بر این دلالت دارد که او روح است و یک انسان نیست!

ما می‌گوییم: منظور از این متن این است که مردم، عالم او را با شناختی حقیقی نمی‌شناسد، ولی شما او را می‌شناسید؛ زیرا مسیح و پیامبران از او به شما خبر داده‌اند؛ اما بقیه مردم همان‌طور هستند که مسیح می‌فرماید: (زیرا آن‌ها بیندگانی هستند که نمی‌بینند و شنوندگانی هستند که نمی‌شنوند و نمی‌فهمند).^۱ می‌گویند: عالم نمی‌تواند او را بپذیرد زیرا او را نمی‌بینند و نمی‌شناسند. (و اما شما او را می‌شناسید؛ زیرا او با شما می‌ماند و در میان شماست).

ما می‌گوییم: منظور از این عبارت دیدن بصری و شناخت حسی نیست؛ بلکه منظور شناخت ایمانی است. مشابه آن در یوحنا آمده است: (یسوع پاسخ داد: شما نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا؛ که اگر مرا می‌شناختید قطعاً پدر مرا نیز می‌شناختید).^۲ و مانند این سخنان در انجیل‌ها بسیار است.

«متی هنری» در تفسیر خود بر انجیل یوحنا می‌گوید: «کلمه "می‌بیند" در متن یونانی دیدن با چشم را نمی‌رساند؛ بلکه منظور، دیدن با بصیرت است. بسیاری از مفسرین کتاب

۱. متی ۱۳: ۱۳.

۲. یوحنا ۸: ۱۹.

مقدس "دیدن" را به شناخت و معرفت تفسیر کرده‌اند؛ از جمله یوحنا ی دهان طلا (جان کریسوستوم)، آگستینوس، تادرس یعقوب و بسیاری دیگر.»
و ما می‌گوییم آن‌ها نسبت به آن منتظری که می‌آید شناختی ندارند چراکه او غریب است و خوشا به حال غریبان: (و اما مسیح هنگامی که بیاید هیچ کس نمی‌داند او از کجاست).^۱

ایلیا با شخصیت یوحنا معمدان (یحیای تمیددهنده) آمد و او را نشناختند؛ زیرا چشم‌های آنان بسته بود؛ و ایلیا واقعاً پیش از آمدن دوم خواهد آمد تا مردم را برای بازگرداندن دل‌های پدران به فرزندان آماده کند. ملاکی، اصحاح چهارم: ۶: (و او دل‌های پدران را به سوی پسران و دل‌های پسران را به سوی پدران برمی‌گرداند).

بنابراین ایلیا با شخصیت یوحنا آمد و او را نشناختند؛ زیرا چشمانشان بسته بود. و ما می‌گوییم که ایلیا، همان کس که مقرر شده بیاید، باید بیاید، چراکه روز پروردگار نزدیک شده و او همان احمد الحسن (علیه السلام) و زمینه‌ساز و فرستاده‌ای از سوی مسیح (علیه السلام) است.
آیا شما می‌گویید ایلیای فرستاده‌شده که در آمدن دوم پیش از مسیح (علیه السلام) می‌آید همان روح القدس است؟

خصوصیت هشتم

می‌گویند: او همه عالم را سرزنش خواهد کرد و کسی جز روح چنین کاری نمی‌تواند انجام دهد.

ما می‌گوییم: او، عالم را به خاطر گناه توبیخ می‌کند؛ چراکه مسیح می‌فرماید: (و چون او آید جهان را بر گناه و بر عدالت و داوری ملزم خواهد نمود).

اما نکوهش و توبیخ جهان را بر اساس عدالت، مسیح با این سخن خود تفسیر کرده است: (و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید). نظر پروفیسور عبدالاحد داوود^۱ این است که مسیح، ملزم کردن بر عدالت را با سخن بعدی خود تفسیر کرده است: (و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید) و معنایش این است که او کسانی را توبیخ می‌کند که معتقدند وی به صلیب شده است، درحالی که رهاشدن او از کید و حیلۀ دشمنانش را انکار می‌کنند. به آن‌ها خبر داده است که او را طلب می‌کنند ولی او را نمی‌یابند؛ چراکه او به آسمان بالا خواهد رفت: (ای فرزندان من! من اندک‌زمانی دیگر با شما هستم. شما مرا طلب خواهید کرد و همچنان که به یهود گفتم من به‌جایی می‌روم که شما را توان آمدن نیست، اکنون نیز به شما می‌گویم...)^۲.

همان‌طور که آن تسلی‌دهنده - که خواهد آمد - شیطان را توبیخ و با وحی و هدایتی که گسترش داده است بر او حکم می‌کند و این سخنی است که پروفیسور عبدالاحد داوود در مناظرۀ بزرگی که بین مجموعه‌ای از کشیشان و مجموعه‌ای از مناظره‌کنندگان مسلمان صورت گرفت و ایشان یکی از آن‌ها بود - بر آن تأکید می‌ورزد. این مناظره از تلویزیون پخش و نیز در بیشتر روزنامه‌ها و تعدادی از سایت‌ها و تالارها منتشر شد.

(و اما بر داوری، از آن‌رو که بر رئیس این جهان حکم شده است). صحیح نیست تمام این خصوصیات که عبارت‌اند از حکم‌کردن بر گناهان و عدالت و شیطان از ناحیۀ روح‌القدس باشد. او مردم را بر گناهان توبیخ نمی‌کند. او شیطان را توبیخ نمی‌کند. کسی که منکر چنین مطالبی است باید برای ما متونی درباره‌ی روح‌القدس بیاورد که اعتقادش را روشن سازد و آن را توضیح دهد.

۱. پروفیسور عبدالاحد داوود، استاد علم لاهوت مسیحی است که مسیحی بود و مسلمان شد.

۲. یوحنا ۱۳: ۳۳.

طبق ترجمهٔ پاپ جورج فاخوری در لبنان، به جای عبارت «توییخ می‌کند» «او را ساکت می‌کند» آورده و گفته شده، «أَفَحَمَه» یعنی او را در دشمنی و سایر امور ساکت و خاموش می‌کند.^۱

از جمله جایگاه‌های تسلی‌دهنده، نکوهش کردن عالم به گونه‌ای است که آن‌ها را در پاسخ گفتن به خودش به خاموشی می‌کشاند، و با این چنین نکوهش کردنی آن‌ها نخواهند توانست سخن او را نقض کنند.

خصوصیت نهم

می‌گویند: او به همهٔ حق هدایت می‌کند و این مطلب در سخن مسیح آمده است: (او شما را به سوی همهٔ حق هدایت می‌کند).

ما می‌گوییم: وقتی متن کامل بیان شود روشن می‌شود که او یک شخصیت است و روح نیست. متن را می‌خوانیم:

انجیل یوحنا، اصحاح ۱۶: (۵) اما الآن نزد فرستندهٔ خود می‌روم و کسی از شما، از من نپرسد به کجا می‌روی ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پُر شده است ۷ و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر بروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم ۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود ۹ اما بر گناه، زیرا آن‌ها به من ایمان نمی‌آورند ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید ۱۱ و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است ۱۲ و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم؛ ولی الآن شما تاب تحمل ندارید ۱۳ ولی هنگامی که او

۱. در سال ۱۹۵۳ در بیروت، عهد جدید ترجمه شد و به دلیل منتسب شدن آن به پاپ پولیسی جورج فاخوری، به ترجمهٔ پولیسی معروف و این ترجمه در عصر جدید در ترجمه‌های انجیل به عربی برگردانده شد.

یعنی روح راستی بیاید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد؛ زیرا از خود تکلم نمی‌کند، بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد).

با توجه به متن فوق، می‌بینیم که این متن درباره شخصیتی سخن می‌گوید که یک انسان است و به امور حسی بسیاری می‌پردازد که یک روح بدون جسد نمی‌تواند آن‌ها را انجام دهد. اکنون به برخی نکاتی خواهیم پرداخت که در خصوصیات پیشین به آن‌ها اشاره نکردیم و عبارت‌اند از:

اول، سبک و سیاق این متن اشاره به اتفاقات زمینی و داوری‌هایی دارد که خطاکاران را خوار و حقیر می‌گرداند، و سخن از شخصی به میان می‌آورد که این کار را انجام می‌دهد. او جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد کرد. عیسی (علیه السلام) به این مطلب اشاره می‌فرماید که همراهیان او سخنش را تحمل نمی‌کنند، ولی وقتی او بیاید - که اشاره به شخصی مبعوث و فرستاده شده دارد- این کار را انجام خواهد داد.

دوم، (شما را به سوی جمیع حق هدایت می‌کند). وی در این عبارت توقف نمی‌کند و آن را کامل می‌نماید و با این سخن خود بر آن دلیل می‌آورد: (زیرا از خود تکلم نمی‌کند بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت).

شما گمان می‌کنید روح القدس همان لاهوت است و لاهوت به دیگری نیازمند نیست و بی‌نیاز است؛ ولی ما می‌بینیم او به دیگری نیازمند است و نمی‌تواند از خودش سخن بگوید، بلکه چیزی را بیان می‌کند که می‌شنود. به این ترتیب شما لاهوت بودن روح القدس را از جایی که خود نمی‌فهمید نقض کرده‌اید؛ درحالی که ما ثابت کردیم این تسلی‌دهنده شخصیتی است که مبعوث می‌شود و به لاهوت مطلق نیازمند است.

سوم، خبردادن از امور غیبی با این گفتار: (و از امور آینده به شما خبر خواهد داد). خبردادن به «سخنگویی» نیازمند است که به حق سخن بگوید و مؤمنان و غیرمؤمنان را از آن باخبر کند.

این خصوصیت بر تسلی دهنده، احمدالحسن (علیه السلام) صدق می‌کند. او کسی است که مردم را به همه چیز هدایت کرده است حتی اگر این هدایت به صورت جزئی و تفصیلی نبوده نباشد به شکلی اجمالی و بیان کلیدهای آن بوده است. او امور دینی و اخروی را توضیح داده و راه‌های حق را از باطل مشخص کرده است. هیچ خیری نیست مگر اینکه ما را به سویس راهنمایی کرده و هیچ شری نیست مگر اینکه ما را از آن بازداشته است؛ و این در حالی است که این خصوصیت برای روح القدس شناخته شده نیست. کسی که می‌پندارد روح القدس امت نصرانی را به همه حق هدایت کرد و سخن گفت و خبر داد و امور غیبی را بیان کرد، باید دلیلی بر این مدعا بیاورد؛ درحالی که هیچ دلیلی در دست ندارد.

خصوصیت دهم و آخر

می‌گویند: او روح حق و راستی است و این ویژگی به روح القدس اختصاص دارد و جایز نیست یک انسان به «روح» توصیف شود.

ما می‌گوییم: این در تضاد و مخالف آن چیزی است که کتاب مقدس شما آورده. یوحنا بیان کرده است که [صفت] روح بودن بر پیامبران نیز اطلاق می‌شود؛ در انجیل یوحنا آمده است: (۲) با این، روح خدا را می‌شناسید: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده (آمده در جسد) اقرار کند از خداست، ۳ و هر روحی که عیسی مسیح مجسم را انکار کند از خدا نیست.^۱

در نامه اول یوحنا رسول، اصحاح ۴: ۱ آمده است: (ای حبیبان، هر روحی را تصدیق نکنید، بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه؛ زیرا انبیای دروغین بسیاری به [سرتاسر] دنیا رفته‌اند).

در اینجا کلمه روح‌ها مترادف کلمه پیامبران آمده است؛ پس نمی‌توان عبارت روح را فقط به روح القدس اختصاص داد.

یوحنا تعبیر روح الهی را برای دلالت بر پیامبر الهی یا به عبارت دیگر «فرستاده شده از سوی خدا» استفاده کرده است.

یوحنا ما را بدون مشخص کردن روح خدا رها نکرده است؛ آنجا که در نامه اول یوحنا رسول ۴: ۲ می‌گوید: (با این، روح خدا را می‌شناسید: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده (آمده در جسد) اقرار کند از خداست).

در نامه اول یوحنا رسول ۴: ۶: (هرکس خدا را بشناسد ما را می‌شنود و هرکس که از سوی خدا نیست ما را نمی‌شنوند. از اینجاست که ما روح حق و روح گمراهی را می‌شناسیم).

می‌گویند: روح القدس در پنجاهمین روز بر حواریون حلول کرد (فرود آمد) و پیش از آن روز با وجود عیسی (علیه السلام) و پس از آن، بر آنان فرود نیامد.

ما می‌گوییم: روح القدس با وجود عیسی (علیه السلام) نیز بر حواریون فرود آمد. دلیل از انجیل یوحنا ۲۰: ۲۲ تقدیم شما: (۲۱ عیسی دوباره به ایشان گفت: سلام بر شما! چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم. ۲۲ و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت: روح القدس را دریابید).

به علاوه اگر این، امر مهمی بود چرا شاگردان برای ما بیان نکرده‌اند که فرود آمدن روح القدس بر آنان در پنجاهمین روز همان آمدن تسلی دهنده‌ای است که عیسی (علیه السلام) به او بشارت داده است؟

از اینجا روشن می‌شود که روح حق و راستی، انسانی راست‌گو و از سوی خداوند است و روح گمراهی، انسان دروغ‌گویی است که به هیچ وجه از سوی خدا نیست.

معنای «تسلی دهنده» باراکلیتس یا باریکلیتس یا هرچیز دیگری باشد، خصوصیات و مقدماتی که عیسی (علیه السلام) برای او ذکر کرده است مانع می‌شود که منظور از آن، روح القدس

باشد و تأکید می‌شود که منظور از آن، انسانی است که خداوند او را می‌فرستد. این مطلب از طریق مطالعه منصفانه متون روشن می‌شود؛ بدون مراجعه به عقیده‌ای که منظور از آن، محکم کردن متون باشد و نه برعکس!

می‌گویند: او مسیح را جلال خواهد داد و بزرگ خواهد شمرد: (او مرا جلال خواهد داد؛ زیرا آنچه را از آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد).^۱

ما می‌گوییم: (او مرا جلال خواهد داد) یعنی او رسالت مرا بزرگ می‌شمارد و به فضیلت من اعتراف می‌کند؛ به همین دلیل رسالت او را کوچک نشمارید و فضیلت او را انکار نکنید؛ بلکه او را پیروی کنید، بزرگش بدارید و جلالش دهید؛ همان‌طور که او مرا جلال می‌دهد. تجلیل و بزرگ‌شمردن من توسط او این‌گونه است: (زیرا آنچه را از آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد) یعنی او از سوی خداوند، از آن علم خداوندی که برای من ذخیره شده است می‌گیرد یعنی از همان علمی که من از آن گرفتم. و آن را به من نسبت می‌دهد؛ زیرا من همان کسی هستم که با شما سخن می‌گویم، و او از همان منبعی که من از آن می‌گیرم، برخوهد گرفت و به شما خبر خواهد داد.

کسی جز احمد الحسن (علیه السلام) از تورات و انجیل سخن به میان نیاورده و اسرارش را باز نکرده و حقیقت به‌صلیب‌رفتن و بسیاری از اسرار کتاب مقدس را بیان نکرده است؛ به‌خصوص رؤیای یوحنا لاهوتی درباره بیست‌و‌چهار شیخی (پیر) که مفسرین مسیحی در مشخص کردن هویت آن‌ها و اینکه آن‌ها چه کسانی هستند حیران و سرگردان شده‌اند؟ ایشان، مَهر آن را به‌واسطه وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گشود؛ اینکه این رؤیا به امامان دوازده‌گانه و مهدیین دوازده‌گانه اشاره دارد و تفسیر دیگری جز این، برای این کسانی که بر عرش خداوند نشسته‌اند وجود ندارد.

و بسیاری از اسرار و مهرهای موجود در سفر رؤیا، پیچیده و اسرارآمیز بود تا اینکه خورشید آمد تا آن را برای ما روشن کند. اسقف آنتونیوس فکری، یکی از مفسرین کتاب

مقدس است، درباره آن می گوید: «پیچیده بودن سفر رؤیا به بزرگی آن می افزاید. از معانی آن فقط در زمانی پرده برداشته می شود که خداوند خواسته باشد؛ اما اگر این رازها را بشناسید ابلیس آن ها را تباه می کند.»^۱

تسلی دهنده، احمد (عليه السلام) مهربانان آن را برای ما گشوده و این پیچیدگی ها را برای ما روشن کرده است. در فصل آخر این کتاب توضیح داده خواهد شد و اینکه تسلی دهنده احمد (سید احمد الحسن عليه السلام) چگونه متون کتاب مقدس، از جمله رؤیای یوحنا لاهوتی را تفسیر می کند و به پرسش های پرسشگران پاسخ می دهد.

عطف به ابتدای این مبحث، عیسی (عليه السلام) در سخن خود درباره تسلی دهنده به نکاتی اشاره می فرماید که نشان می دهند او یک انسان است که پس از ایشان خواهد آمد؛ آنجا که در انجیل یوحنا می فرماید: (ولی هنگامی که او، یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد؛ زیرا که از خود تکلم نمی کند، بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور بسیاری به شما خبر خواهد داد).^۲

اکنون دلیل آن ها را بر اینکه کلمه تسلی دهنده فقط به روح القدس بازمی گردد، بدون هیچ تأویلی و با متن محکمی از کتاب مقدس رد می کنیم.

در نامه دوم پولس به کولسیان، اصحاب ۱ آمده است: (۳) خداوند پدر پروردگار ما یسوع مسیح- مبارک است. پدر مهربانی و خداوند هر تسلی. ۴ کسی که ما را در هر سختی تسلی می دهد تا بتوانیم کسانی را تسلی دهیم که در هر سختی قرار دارند که ما به واسطه آن از سوی خداوند هستیم). این دلیل، سخن آنان را باطل می کند؛ اینکه کلمه

۱. آنتونیوس فکری:

http://st-takla.org/pub_Bible-Interpretations/Holy-Bible-Tafsir--۲-New-Testament/Father-Antonious-Fekry/۲۷-Sefr-El-Ro'ya/Tafseer-Sefr-Roia-Youhanna-El-Lahouty___introduction.html

۲. یوحنا ۱۶: ۱۳.

تسلای دهنده نمی‌تواند بر خصوصیت انسان بودن منطبق شود یا به آن بازگردانده شود. ما با این خصوصیات استدلال می‌کنیم که تسلای دهنده یک صفت انسانی است، نه روحی. آیا پس از این توصیفات صریح، در اینکه این تسلای دهنده‌ای که مسیح درباره‌اش سخن می‌گوید، عنوان یک انسان است، کمترین شک و تردیدی وجود خواهد داشت؟! نصارای اولیه از سخن یوحنا چنین فهمیدند که این کلمه بشارت به موجودی بشری می‌دهد. مونتوس (منتس) در قرن دوم میلادی (۱۸۷م) در آسیای صغیر مدعی شد که تسلای دهنده، فارقلیط است که آمده. مانی هم‌مانند او مدعی شد که وی فارقلیط و مشابه مسیح است. او دوازده شاگرد و هفتاد اسقف را برگزید و آن‌ها را به سرزمین‌های شرقی فرستاد. اگر فهم آنان از فارقلیط چنین بود که وی سومین اقنوم (روح القدس) است، هرگز جسارت چنین ادعایی را نمی‌داشتند.

آیین مانوی به زهد و خودشناسی به‌عنوان اولین گام برای رهایی از چنگال‌های ماده دعوت می‌کند و پس از آن، بالارفتن روح (معراج). مانی برای مسیحیت یک خطر شمرده می‌شد و با کاهنان زرتشتی درگیر شد و آن‌ها با برخی از درباریان پادشاهی علیه او شدند؛ او زندانی و شکنجه شد تا در سال ۲۷۶م مُرد و در شهر تیسفون دفن شد؛ شهری که امروز در عراق، سلمان پاک نامیده می‌شود؛ یعنی شهر سلمان فارسی مبارک و کسی که از پیروان آیین مانوی شمرده می‌شد.^۱

سندی در کلیسای فینا لیا ساییوس قیصری وجود دارد. «بیوس قیصری» کشیش قیصریه و مورخ اولین کلیسا این مطلب را در کتاب «تاریخ کنیسه» آورده است. در این کتاب آمده است که کلمه «بارکلیتس» به‌عنوان صفتی برای شخصیتی اطلاق می‌شود که مسئولیت دفاع از مسیحیان را عهده‌دار است و وی کسی است که به مسیحی بودن آن‌ها

۱. مرگ وی را (ساویرس) در کتاب «تاریخ سراسقف‌ها» بیان می‌کند. این مطلب را قدیس «ماریادی لیکوری» در کتاب «تاریخ بدعت‌ها به همراه بطلانشان» و محمد حسنی یوسف در کتاب «قرآن سخن می‌گوید و انجیل آنچه را دین حق بیان می‌دارد، ثابت می‌کند» نیز آورده‌اند.

اهمیت می‌دهد. در این کتاب آمده است که مسیحیان این شخصیت را که نامش «فیتوش ایب اجانوس» است با عبارت «برکلیتس» ستایش می‌کنند؛ چراکه او حامی آن‌هاست و آشکارا تا پای جان از آن‌ها دفاع می‌کند.^۱

در خصوص مذاهبی که برچسب مرتد بودن بر آن‌ها زده شد مثل مذهب گنوستیسیسم Gnostics، آپولینارین‌ها Appolinarians، دوکیتی‌ها Docetas و دیگران - یکی از رهبران این مذاهب، نام «براقلیوس» را برای خودش برگزید و مدعی شد که وی همان پیامبر (آل احمد) است که مسیح به او بشارت داده و پیروان بسیاری دورش جمع شدند.^۲

انبا آتاناسیوس، اسقف بنی سوئیف و بهنسا، در تفسیر یوحنا، ص ۱۱۹ می‌گوید: «وقتی اندکی تلفظ عبارت فارقلیط (تسلی دهنده) تحریف شود "بیرکلیتس" و به معنای حمد یا شکر می‌شود...» که نزدیک لفظ احمد است.

کشیش «متی هنری» در تفسیر یوحنا می‌گوید: «یکی از نام‌های مسیا بین یهود، «مناحیم» بود؛ یعنی تسلی دهنده. یهودیان روز مسیا را سالیان تسلی می‌نامیدند.»^۳

کشیش مهتدی عبدالاحد داوود، استاد زبان یونانی، می‌گوید: «این کلمه از نظر لغوی به معنای باشکوه‌ترین، مشهورترین و مستحق مدح و ستایش است. این کلمه از دو بخش تشکیل شده است: «بری» و «کلیتوس». این کلمه از تمجید یا مدح و ثنا مشتق شده که در زبان عربی دقیقاً به معنای «احمد» است. متن یونانی، کلمه «اونوما» را استفاده کرده است که به معنای «نام او» است؛ ولی نصارا آن را در انجیل‌های فعلی تغییر داده‌اند: (پدر

۱. کتاب «قرآن سخن می‌گوید و انجیل آنچه را دین حق بیان می‌دارد، ثابت می‌کند» نوشته محمد حسنی یوسف؛ همچنین این مطلب در مناظره بزرگی بین مجموعه‌ای از کشیشان و علمای مسلمان که احمد دیدات از جمله آنان بود به بحث گذاشته شد و به اثبات رسید.

۲. کتاب «تصویر دیگر مسیح» نوشته مورخ سوری «فراس سواح».

۳. مراجعه کنید به «الریس»، بشارت احمد در انجیل، ص ۱۷۱ تا ۱۷۳.

آن را با نام من می فرستد) درحالی که ترجمه صحیح به این صورت است: (اما پیامبر راستینی که خداوند او را مبعوث می کند، نامش احمد است) ...»^۱

ما همه عقلائی نصارا را دعوت می کنیم کتاب مقدس را با آزادی و عقلانیت و رهاشدن از مطالعات پیشین، قانع شدن های گذشته و حکم های از پیش رانده شده مطالعه کنند و در متونی که ما برخی از آنها را از کتاب خودشان آورده ایم تأمل و اندیشه کنند و آنها را دعوت به تلاش برای فهم این متون می کنیم؛ در این صورت متوجه خواهند شد که این متون بر تسلی دهنده، احمد (علیه السلام) دلالت دارد.

از جمله سخنان قائم آل محمد، احمد الحسن (علیه السلام) که در پاسخ به یک زن مسیحی فرموده است:

پرسش:

شما شیعیان معتقدید سفرای امام زمان چهار نفر هستند و بعد از آن، سفارت قطع شده است. چطور با دلیل عقلی و نقلی از قرآن، تورات و انجیل ثابت می کنید که شما سفیر پنجم هستید؟!

Reta Jorj، یک زن مسیحی، ۲۰۰۵ م

پاسخ:

«... سفر اشعیا اصحاب یازدهم: (۱) و از تنه یسی شاخه ای خارج می شود و شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت ۲ و روح پروردگار بر او قرار خواهد گرفت، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قدرت، روح معرفت و ترس از خداوند ۳ و خوشی او در ترس از پروردگار خواهد بود، فقط بر وفق مشاهده چشمش قضاوت نمی کند و موافق سمع گوش هایش حکم نمی دهد ۴ بلکه مسکینان را با عدالت داوری خواهد کرد و در میان بینوایان زمین با انصاف حکم خواهد راند. زمین را با عصای دهانش می زند و منافق با نفس لب هایش

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۶۳

خواهد مرد ۵ کمر بند کمرش، عدالت و کمر بند میانش، امانت خواهد بود ۶ پس گرگ با گوسفندان سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله با شیر [...] ۹ و در تمام کوه مقدس من، فساد نمی کنند و کار زشتی انجام نمی دهند؛ زیرا زمین از معرفت پروردگار پُر می شود همان طور که آب، دریا را می پوشاند ۱۰ و در آن روز ریشه یسی به عنوان پرچمی برای مردم برپا خواهد شد و امتها فقط او را طلب خواهند کرد و او با جلال خواهد بود.^۱

[...]

اما یسی در تورات شناخته شده است؛ او پدر پیامبر خدا، داوود علیه السلام است و مادر امام مهدی علیه السلام از نسل داوود علیه السلام است.

داستان آن به صورت کاملاً خلاصه به شرح زیر است: (او ملکه ای است که جدش قیصر روم است. در خواب، عیسی علیه السلام و جانشین وی یعنی شمعون صفا و محمد صلی الله علیه و آله را می بیند؛ و حضرت محمد صلی الله علیه و آله او را از حضرت عیسی علیه السلام برای فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام خواستگاری می کند. عیسی علیه السلام به شمعون صفا (سمعان بطرس) می گوید: افتخار بزرگی نصیب شده است؛ چراکه وی (مادر امام زمان علیه السلام) از نوادگان شمعون صفا (سمعان بطرس)، وصی و جانشین عیسی علیه السلام است. بعد از این رؤیا، رؤیاهای زیادی می بیند، خودش را اسیر می کند و معجزه های زیادی برایش اتفاق می افتد؛ تا به خانه امام علی هادی علیه السلام می رسد و آن حضرت وی را به همسری فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام درمی آورد و امام محمد بن الحسن المهدی علیه السلام از او متولد می شود).

پس امام مهدی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام از ناحیه مادری جزو نوادگان اسرائیل (یعقوب علیه السلام) و از ناحیه پدری از نوادگان محمد صلی الله علیه و آله به شمار می رود. پس اینکه حضرت مهدی علیه السلام شاخه ای از تنه یسی است بر او صدق می کند؛ همان گونه که این امر بر مهدی اول از مهدیین دوازده گانه نیز صدق می کند؛ چراکه او نیز

شاخه‌ای است که از شاخه‌ای از تنه یسی بیرون می‌آید؛ زیرا او از نسل امام مهدی علیه السلام است.

مهدی اول که طبق روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، نامش احمد است، فرستاده امام مهدی علیه السلام و وصی و نیز دست راست وی و اولین کسی است که در آغاز ظهورش، قبل از اینکه با شمشیر قیام کند به وی ایمان می‌آورد. به جهت اختصار به همین مقدار بسنده می‌کنم. اگر خواستار توضیحات بیشتر هستی به تورات، سفر اشعیا، اصحاح‌های سیزدهم، چهل و دوم، چهل و سوم، چهل و چهارم، چهل و پنجم، شصت و سوم، شصت و پنجم و شصت و هشتم مراجعه و در آن‌ها به خوبی تدبر کن...»^۱

در پرسشی خطاب به قائم آل محمد علیه السلام پرسیده شد: در زیارت مادر قائم علیه السلام آمده است: «سلام بر تو که در انجیل نعت (وصف) شده‌ای.» در کجای انجیل این نعت (وصف) آمده است؟

پاسخ:

«بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الاثمه و المهدیین و سلم تسلیماً.

این وصف مادر قائم علیه السلام در مکاشفات یوحنا لاهوتی اصحاح ۱۲ است: (۱) و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، ۲ درحالی که آبتن است، از درد زایمان و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد. ۳ و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد. ازدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر ۴ و دُمش ثلث ستارگان آسمان را کشید و آن‌ها را بر زمین ریخت. ازدها روبه‌روی آن زن که می‌زایید ایستاد تا چون بزاید، فرزند او را ببلعد. ۵ پس فرزند نرینه‌ای را زایید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد

۱. امام احمد الحسن علیه السلام، کتاب «وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام در تورات، انجیل و قرآن».

کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد. ۶ و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی مهیا شده است تا او را مدت هزار و بیست و شصت روز بیرونند. ۷ و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگان با اژدها جنگ کردند، و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند، ۸ ولی غلبه نیافتند و بعد از آن، مکان آنها در آسمان یافت نشد. ۹ و اژدهای بزرگ، آن مار قدیمی که ابلیس و شیطانی که تمام عالم را گمراه می کند به زمین افکنده شد و فرشتگانش نیز همراهش افکنده شدند ۱۰ و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می گوید: اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد؛ زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می کند، به زیر افکنده شد. ۱۱ و ایشان به وساطت خون بره و کلمه شهادتشان بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند تا اینکه بمیرند. ۱۲ از این رو، ای آسمان ها و ساکنان آنها شاد باشید؛ وای بر ساکنان زمین و دریا، زیرا که ابلیس با خشمی عظیم به سوی شما فرود آمده است، چون می داند که زمان اندکی دارد. ۱۳ و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شده است، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود جفا کرد. ۱۴ پس دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او دور از دسترس آن مار، یک زمان و دو زمان و نصف زمان، محافظت شود. ۱۵ و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رود فروریخت تا سیل او را فراگیرد. ۱۶ پس زمین، زن را حمایت کرد و دهانش را گشود و آن رود را که اژدها از دهانش ریخت، فروبرد. ۱۷ اژدها بر زن غضب نمود. رفت تا با باقی ماندگان نسل او، کسانی که وصایای خداوند را حفظ می کردند و حاملین آن بودند، جنگ کند...»^۱

فصل دوم:

بررسی متونی که برای اثبات عقیده تثلیث به آن تکیه می‌کنند

دانستن باطل بودن عقیده تثلیث که نصارا به آن اعتقاد دارند و از آن دفاع می‌کنند و تأکید دارند که در کتاب مقدس ذکر شده است، نیازمند تلاش بسیاری از سوی محقق ندارد؛ چراکه هیچ متن صریحی وجود ندارد که این عقیده را بیان کرده باشد، بلکه عقیده اقا نیم سه‌گانه یا خدایان سه‌گانه متمایز و اینکه آن‌گونه که آن‌ها تصور می‌کنند همگی یک جوهر هستند، در هیچ متن قطعی و محکمی از کتاب مقدس نیامده تا بتوان آن را ثابت کرد؛ حتی عقل سلیم نیز این عقیده را به‌طور قطع و یقین بی‌هیچ اشکالی بر نمی‌تابد.^۱ حتی در خصوص استشهاد آن‌ها به متن (کسانی که در آسمان گواهی می‌دهند سه تن هستند...)^۲ باید توجه داشت که این متن، اصلی نیست و مترجمان و مفسران آن را جعل کرده‌اند؛ با توجه به اینکه این متن، مهم‌ترین متنی است که بر پایه‌اش بر اعتقاد اقا نیم سه‌گانه گواه می‌آورند.

در سفر اشعیا: ۳۴: ۱۶ می‌خوانیم: (در کتاب پروردگار تفتیش نموده، آن را مطالعه کنید).

۱. برای مشاهده بطلان عقیده تثلیث می‌توانید به کتاب «توحید» نوشته تسلی‌دهنده، احمد علی در لینک زیر

مراجعه کنید: <https://almahdyoon.co/۱۰۳۱۳/books/Tawhid.pdf>

۲. پژوهش و تحقیق درباره این متن خواهد آمد.

و در سفر رؤیای یوحنا ی لاهوتی ۱: ۳ می‌خوانیم: (خوشا به حال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را و آنچه در آن مکتوب است را نگاه می‌دارند؛ زیرا وقت نزدیک است).

این متن‌ها ما را به خواندن، تحقیق و دقت دعوت می‌کنند؛ چراکه نجات و رهایی ما، در شناخت است. با ما همراه شوید تا در اسفار کتاب مقدس جست‌وجو و تحقیق کنیم و بخوانیم؛ چه بسا هدف خود را بیابیم.

مسیحیان برای نزدیک کردن ذهن به مفهوم این عقیده، دلایل عقلی را پیش می‌کشند؛ زیرا عقیدهٔ تثلیث از فقر متونی رنج می‌برد که به آن استدلال کنند؛ به همین دلیل فقهای مسیحی به روش استفاده از مثال‌ها پناه آوردند تا از یک سو دلالتی بر آن داشته باشد و از سوی دیگر این عقیده به ذهن‌ها نزدیک شود.

از جمله مثال‌هایی که در این خصوص پیش می‌کشند این سخن آنان است که خورشید از جسم و نور و حرارت تشکیل شده است و این سه تا، یک سه‌گانه را تشکیل می‌دهند. امکان ندارد بتوان خورشید را از جسم و نور یا حرارتش جدا کرد؛ بنابراین این سه تا، یک چیز هستند و درعین حال سه تا!

مثال جسم سیب و طعم و بویش نیز به همین صورت است.

ولی آن‌ها از این حقیقت غافل می‌شوند که حرارت، طعم، نور و بو، تنها عَرَض‌ها یا صفاتی هستند که به خودی خود استوار و مستقل نیستند؛ درحالی که آقائیم سه‌گانه هرکدام حقیقی و از یکدیگر مستقل هستند؛ بنابراین مساوی‌بودنی که در آقائیم سه‌گانه می‌پندارند، در اینجا جایگاهی ندارد.

آن‌ها مثال دیگری برای تثلیث بیان می‌کنند و می‌گویند: انسان از ذات و عقل و روح تشکیل شده، درحالی که یک موجود است. در اینجا باید بدانیم که ذات برای زنده بودن به روح و برای اندیشیدن به عقل نیازمند است؛ بنابراین ما در برابر اجزایی هستیم که به

یکدیگر نیازمند هستند و مستقل نیستند؛ همان طور که درباره آفانیم گفته می شود. البته این هنگامی است که ما معتقد باشیم که این سه تا، اجزا هستند.

همین سخن درباره مثال مثلث گفته می شود؛ مثلث از سه ضلع تشکیل می شود و درعین حال یکی هستند؛ هر ضلع آن به تنهایی مثلث نیست، بلکه یک مثلث با کنار هم قراردادن ضلع های دیگر تشکیل می شود.

اکنون می خواهیم به مسئله آفنوم سوم، یعنی روح القدس بپردازیم. آیا این اقنوم یک مخلوق است یا آزلی؟ و آیا عالمان روزگار گذشته اعتقاد داشتند او «خدا» است؟

و آیا متنی وجود دارد که تأکید کند این آفنوم، خداوند آزلی است؟

برخی از متونی را که آن ها می پندارند بر ألوهیت روح القدس دلالت دارد. با هم می خوانیم و این متون را در فهرست بحثمان قرار می دهیم:

متن اول

نامه اول یوحنا رسول ۵: ۷: (۷ زیرا کسانی که در آسمان گواهی می دهند سه تا هستند؛ ۸ پدر، کلمه و روح القدس؛ و این سه، یکی هستند).

می گویند: این دلیلی قاطع بر عقیده تثلیث و آفانیم سه گانه است. «پدر، پسر (کلمه) و روح القدس» و این سه، یکی هستند.

می گوئیم: ما متوجه نمی شویم چگونه $1 = 1 + 1 + 1$ زیرا این سه تا در همه چیز با یکدیگر متمایز هستند؛ با وجود این، در متون جست و جویی می کنیم، شاید چیزی بیابیم که به نظر شما اشاره داشته باشد!

اول، این متن در قرن پانزدهم آشکار شده و پیش از آن نبوده است.

دوم، دایرةالمعارف کتاب مقدس بیان می کند این متن، هیچ وجودی نداشته است و نیز می گوید که این متن، تنها یک پانویس بوده و جزو متون [اصلی] نبوده است؛ بلکه تنها پانویسی بوده که بعداً به متون افزوده شده است.

این متن جزو متون اصلی در کتاب مقدس نیست. این نکته به اعتراف دایرةالمعارف کتاب مقدس، ج ۳، ص ۲۹۵ حرف «خ»، نوشته‌های خطی عهد جدید و تحت عنوان «اختلاف‌های عمدی» است که می‌گوید: «گاهی برخی از افزودنی‌ها برای تقویت اندیشه لاهوتی انجام شده است؛ همان‌طور که در اضافه کردن جمله (زیرا کسانی که در آسمان گواهی می‌دهند سه تا هستند)^۱ چنین بوده است. این عبارت در هیچ دست‌نوشته یونانی که به پیش از قرن پانزدهم بازگردد، دیده نمی‌شود. چه بسا این عبارت در اصل در یک توضیح حاشیه‌ای در نوشته خطی لاتین آمده و به‌عنوان اضافه‌ای عمدی و هدفمند به متن کتاب مقدس نبوده، سپس یکی از نسخه نویسان آن را در متن وارد کرده باشد.»
سوم، این متن طبق ترجمه‌های جدید عربی:

۱. ترجمه عربی مبسط (ترجمه مشترک) که هیئت‌هایی از گروه‌های مختلف مسیحی عربی در آن کار می‌کنند، این متن را حذف کرده‌اند.
۲. ترجمه کاتولیکی جدید یا (یسوعیه) انتشارات دارالمشرق بیروت، این متن را حذف کرده و در حاشیه پایین عبارتی که پیش از آن است (ص ۹۹۲، چاپ ۱۹) این‌گونه نگاشته است: «در برخی از نسخه‌های اصل: پدر، کلمه و روح القدس و این‌ها یکی هستند. این مطلب در اصل‌های یونانی که بر آن‌ها تکیه می‌شود نیامده است. شایسته است بگوییم این متن یک توضیح است که در برخی از نسخه‌ها به متن وارد شده است.»
۳. ترجمه تفسیری کتاب مقدس (کتاب زندگی) آن را بین پرانتز قرار داده و در مقدمه نگاشته است: «جمله بین پرانتز عبارت است از توضیح و تفسیر و در متن اصلی وجود ندارد.»

پس این متن موجودیتی ندارد و وارد شده است؛ زیرا عقیده‌ای است که خواسته شده آشکارا بیان شود ولی در متون کتاب مقدس وجود نداشته است.

چهارم، گواهی دانشمند بزرگ اسحاق نیوتن است که می‌گوید: «این عبارت اولین بار در چاپ سوم انجیل ایرازمس عهد جدید ظاهر شد.» همچنین نیوتن نکته مهمی را اضافه می‌کند؛ اینکه این متن در هیچ بحث لاهوتی درباره تثلیث از زمان جروم و حتی در زمان طولانی پس از او استفاده نشده و اصلاً بیان نشده است؛ ولی این متن به طریقی شیطانی با سوءاستفاده ناگهانی صلیبیون آمده است و همان‌طور که دیدیم آن‌ها هر چیزی را جز کوتاه آمدن از تثلیث دروغین می‌پذیرند.

پنجم، نوشته‌های خطی

این متن فقط در هشت نوشته خطی یافت شده است که هفت تای آن‌ها به قرن شانزدهم بازمی‌گردد. شماره‌های نوشته‌های خطی عبارت‌اند از: (۶، ۸۸، ۴۲۹، ۶۲۹، ۶۳۶، ۳۱۸، ۲۳۱۸ و ۲۲۱). نوشته خطی آخر با شماره ۲۲۱ از قرن دهم است؛ یعنی دست‌کم هزار سال است که این متن تنها به صورت پانویس و با خطی متفاوت وجود داشته است؛ درحالی‌که تاریخ نگارش آن به‌طور دقیق مشخص نیست. معنایش این است که هیچ دلیل یقینی وجود ندارد که وجود این متن را در یکی از دست‌نوشته‌های یونانی قبل از سال ۱۵۰۰ ثابت کند. حتی در خصوص هفت نوشته خطی پیش گفته شده در چهار تای آن‌ها این متن به صورت پانویس نگاشته شده است. آیا پس از این توضیحات کسی وجود دارد که به این متن استدلال کند؟

متن دوم

انجیل متی ۲۸: ۱۹: (پس بروید و همه امت‌ها را شاگرد سازید و آن‌ها را به اسم پدر، پسر و روح‌القدس تعمید دهید).

می‌گویند: صیغه تعمید که در این متن آمده، دلیلی قطعی بر عقیده تثلیث است. می‌گوییم: طی این بحث روشن می‌شود که آیه ۱۹ انجیل متی، اصحاب ۲۸ تحریف شده و استشهداد و دلیل آوردن به آن باطل است؛ چراکه هیچ‌یک از حواریون و شاگردان و

حتی خود پطرس این صیغه را نمی‌دانستند؛ بلکه این صیغه در اعمال رسولان ۲: ۳۸ به این صورت وارد شده است: (پطرس به آنان گفت: توبه کنید و هرکدام از شما با نام یسوع مسیح برای آموزش گناهان تمعید نماید، بخشش روح‌القدس را بپذیرید).

پس روح‌القدس می‌بخشد و توبه‌کنندگان با او از خطاها و گناهان تسدید می‌شوند؛ همان کسانی که با پیروی از حجت خدا و جانشین او بر آفریدگانش، از گناهانشان پاک می‌شوند؛ کسی که توصیف شده است به اینکه خدای در خلق^۱ است که در آن زمان، مسیح (علیه السلام) بوده است.

مطلبی که در انجیل یوحنا، اصحاح ۲۰ آمده، دلیلی است بر اینکه خلیفه و جانشین خداوند و حجت خداوند همان کسی است که آنان را با روح‌القدس تسدید می‌کند و اینکه او همان کسی است که به آنان می‌بخشد: (۲۱ عیسی دوباره به ایشان گفت: سلام بر شما. همان طور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم. ۲۲ و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت: روح‌القدس را دریابید).

و به‌عنوان مثال این عبارت در مرقس ۱۶: ۱۵ سه اقنوم ادعا شده را بیان نمی‌کند: (پس به ایشان گفت: به تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید).

طبق پندار آن‌ها مسیح متن وارد شده در متی ۲۸: ۱۹ را در برابر یازده شاگرد بالای کوه بیان کرده است. پس می‌توانیم آن را طبق آنچه نویسنده انجیل متی پنداشته، خطبه^۲ وداع بنامیم یا آخرین مطلبی که مسیح بیان داشته است. واقعاً دشوار است که تصور کنیم یازده شاگرد این سخن مهم و اساسی را فراموش کردند و پس از آن حتی یک‌بار کسی آن را نگفته باشد!

آیا عاقلانه است که شاگردان نتوانسته‌اند «یک جمله» را حفظ کنند! درحالی که این جمله مهم‌ترین و آخرین سخنی بوده باشد که مسیح بیان کرده و [درعین حال] هیچ‌کدام از شاگردانش به آن جمله عمل نکرده باشند؟!

۱. برای دانستن حقیقت تعبیر «خدای در خلق» کتاب توحید، نوشته سید احمد الحسن (علیه السلام) را مطالعه کنید.

ما می‌توانیم به‌سادگی بسیار سؤال کنیم: نصارا در تعمیم باید از چه کسی پیروی کنند؟ از روش متی یا روش پطرس و مرقس که قبلاً بیان شد؟ مرجع متی، مرقس است و به همین دلیل روش مرقس برتری دارد. به هر صورت این متن هیچ‌چیزی را در موضوع تثلیث ثابت نمی‌کند. دلیل، این است که این روش به متن اصلی افزوده شده. آنچه را که اوسیبوس قیصری بیان می‌کند خواهیم خواند؛ البته پس‌ازاینکه خواننده را با ایشان آشنا کردیم.

اوسیبوس کیست؟

اوسیبوس قیصری (۲۶۳ تا ۳۳۹م) در سال ۳۱۴، اسقف قیصریه شد. به او قیساریه گفته می‌شد. او به جهت بزرگداشت قیصر روم، اگوستوس، به این نام نامیده شد. چند شهر به اسم قیصریه یا قیسریه وجود دارد که یکی از آن‌ها در جولان سوریه است، یکی در انطاکیه و سومی در فلسطین که از سال ۱۳۳ میلادی (قیصریه فلسطین) نامیده می‌شد؛ همچنین قیصریه فیلیپی در سوریه که در جولان فعلی واقع و در انجیل لوقا ذکر شده است و امروزه بانیاس حوله نامیده می‌شود.^۱

در بسیاری اوقات از او به‌عنوان پدر تاریخ کلیسا یاد می‌شود؛ به جهت کارهایی که در تاریخ‌نگاری کلیسای مسیحی در همان اوایل انجام داد، به‌خصوص وقایع تاریخی کلیسا. اوسیبوس آیه ۱۹ در انجیل متی: ۲۸: ۱۹ را خواند و در کتاب‌های بسیارش که در بازه زمانی ۳۰۰ تا ۳۳۶ نگاشته از آن به‌عنوان سند استفاده کرده است. از جمله این کتاب‌ها، توضیحات و شرح‌هایی است که بر مزامیر و بر اشعیا نگاشته و کتاب مشهور خود «تاریخ کلیسا» و کتاب دیگرش که در ستایش امپراتور کنستانتین است.

اوسیپوس این آیه را در انجیل متی ذکر کرده و متن آن به صورت زیر است: (پس بروید و همه امت‌ها را شاگرد سازید و آن‌ها را به اسم من تعمیم دهید) و حتی یک بار هم عبارت مربوط به تثلیث را بیان نکرده است.

اگر بخواهیم عقیده تثلیث را که نصارا به آن ایمان دارند، متن به متن دنبال کنیم خط سیر آن را به این صورت می‌یابیم: یا در نسخه‌های یونانی و عبری وجود ندارد، یا از معنای اصلی اش منحرف، یا از نظر معنا و دلالت داشتن تحریف شده است. کسی که معتقد است متنی قطعی و اصلی بر این عقیده وجود دارد، از او انتظار داریم تحفه‌ای برایمان به ارمغان بیاورد و از او بسیار سپاسگزار خواهیم شد!

چه بسا بگویند ای مسلمانان! فقط شما چنین عقیده‌ای دارید؛ اما ما مسیحیان بر این عقیده اتفاق نظر داریم و اینکه طبق اعتقاد ارتودوکس‌ها- روح القدس از پدر یا طبق اعتقاد کاتولیک‌ها- از پدر و پسر سرچشمه گرفته است، و روح القدس، لاهوت مطلق است و مخلوق نیست!

اما این سخن هیچ سودی برایشان ندارد. دلیل عکس آن، در تصریحات خود آنان وجود دارد که می‌توانند به سایت‌های رسمی خودشان مراجعه و مطالعه کنند.^۱

علماء و اسقف‌ها ایمان دارند که روح القدس مخلوق است:

اوريجانوس روح القدس را در درجه‌ای پایین‌تر از پسر قرار می‌دهد؛ نه به دلیل کرامت، بلکه با توجه به اصل و ریشه. او بیان می‌دارد که فقط پسر از پدر است؛ اما روح القدس به واسطه پسر از پدر است.

۱. به عنوان مثال مراجعه کنید به:

http://st-takla.org/Coptic-History/CopticHistory_۰۲-History-of-the-Coptic-Church-Councils-n-Christian-Heresies/Al-Magame3-Al-Maskooneya/Encyclopedia-Coptica_Councils_۱۰-Magma3-El-Kostantineya-Inro-۰۱-Origanos-Wal-rooh-Al-Kodos.html

آن‌ها کاتولیک‌ها را متهم می‌کنند و می‌گویند سرآغاز بدعت کاتولیک این اعتقاد بوده که روح‌القدس از «پدر و پسر» جدا شده است. اوريجانوس در توضیح عبارت: (همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت)^۱ در ابتدای انجیل یوحنا چنین می‌پرسد: «اکنون -همان طور که می‌بینیم- همه چیز از طریق آن «لوگوس» به وجود آمده است. در اینجا باید پرسیم آیا روح‌القدس نیز از طریق آن به وجود آمده است؟»

اوريجانوس کیست؟

اوريجانوس (۱۸۵ تا ۲۵۴ م) «Ὠριγένης Ὁριγένης» از جمله بارزترین پاپ‌های نخستین کلیسای مسیحی بود که در سال ۲۵۴ از دنیا رفت. نوشته‌های او بسیار اهمیت دارند؛ چراکه جزو اولین تلاش‌های فکری برای توصیف مسیحیت شمرده می‌شوند. او قوه عقلانی فوق‌العاده‌ای داشت و با وجود کم‌بودن سنش، نابغه‌ای در علم شد. وی همچنین به تکیه‌گاه بودن و تشویق مؤمنانی که مورد ستم قرار می‌گرفتند شهره بود و آن‌ها را در ایمانشان تقویت می‌کرد تا به شهادت می‌رسیدند. او تا آنجا پیشرفت کرد که -درحالی که ۱۸ سال بیشتر نداشت- پاپ دیمیتریوس اول، پاتریک دوازدهم او را به جانشینی «اکلیمندس اسکندری» رئیس مدرسه لاهوتی اسکندریه منصوب کرد و مدیر مدرسه مسیحی اسکندریه شد. وی در تفسیر کتاب مقدس و پژوهش‌های تطبیقی انجیل فعال بود و کتاب‌ها و رساله‌های تفسیری بسیاری را در تفسیر کتاب مقدس به رشته تحریر درآورد؛ به‌علاوه کتاب مشهور «هیکسابلا».

بنابراین اوريجانوس ايمان داشته که روح القدس از پسر پايين تر و به واسطه او آفريده شده است. پس از او، آريوس و سپس مقدونيوس همين اعتقاد را داشتند و انکار آن ها در خصوص لاهوت بودن روح القدس معروف است. همچنين ثيوغنسطس نيز اين مطلب را بيان کرده است. اين ها جزو مسلمانان محسوب نمی شوند؛ زیرا در زمانی زندگی می کردند که اسلام در عمل پا به عرصه نگذاشته بود؛ بنابراین متهم کردنمان به اینکه فقط ما معتقد به مخلوق بودن روح القدس هستيم عاری از هرگونه صحتی است.

اکنون پس از اين مقدمه به یکی از اقايم، يعنی روح القدس، می پردازيم تا به روشنی و بی هيچ شک و تردیدی دريابيم که روح القدس یک مخلوق است و خداوند آزی نیست.

ولی اول بايد بفهميم روح القدس چيست؟ تسلی دهنده، احمد الحسن علیه السلام می فرماید: «روح القدس همان روح پاکی و عصمت است. اگر بنده نيتش را برای خداوند سبحان و متعال خالص گرداند و خواهان وجه او باشد، خداوند او را دوست می دارد و ملکی را موکل او می کند تا او را به هر خیري وارد و از هر شرّی خارج کند و او را به سوی مکارم اخلاق (والا ترین خصوصيات اخلاقی) سوق می دهد. روح القدس واسطه انتقال دانش به انسانی است که موکلش است.

روح القدس ها متعددند و یکی نیستند؛ روح القدسی که با حضرت عیسی علیه السلام و انبیا بوده است با روح القدسی که با محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و ائمه علیهم السلام است فرق می کند؛ اين روح القدس، همان روح القدس اعظم است که فقط برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد و پس از وفات او به علی علیه السلام منتقل شد و پس از او به ائمه علیهم السلام انتقال یافت و پس از ایشان به مهديين دوازده گانه منتقل می شود.

از ابوصير روايت شده است که گفت: از ابو عبدالله علیه السلام درباره این سخن خداوند تبارک و تعالی پرسیدم: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾^۱ (و این چنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم درحالی که تو

بشارت به تسلی دهنده، احمد و کنکاشی در عقیده مسیحیت..... ۷۷

نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است). فرمود: مخلوقی از مخلوقات خداوند عزوجل که از جبرئیل و میکائیل بزرگ‌تر است و همراه حضرت محمد ﷺ بود و به او خبر می‌داد و راهنمایی می‌کرد و بعد از ایشان، همراه ائمه بعد از اوست. (۱)

خداوند حجت‌ها و خلفای خود را با روح القدس مسح و با آن تسدیدشان می‌کند و این مطلبی است که تورات و انجیل بر آن تصریح دارند.

سفر اعمال رسولان، اصحاح دهم: (۳۸) همان یسوع را که از ناصره بود خدا چگونه با روح القدس و قوت مسح نمود که حرکت کرده، اعمال نیکو به‌جا می‌آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا می‌بخشید؛ زیرا خدا با وی بود). در این متن کسی که مسح شده، مسیح ﷺ است که به او توان انجام اعمال را عطا می‌کند؛ چرا که خدا با او بود.

مزامیر، اصحاح ۴۵: ۷: (عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی. به این دلیل خداوند -خدای تو- تو را با روغن شادمانی بیش از رفقای مسح کرده است).

اکنون تأملی می‌کنیم در برخی از متونی که ثابت می‌کنند روح القدس مخلوق است و نیز هیچ ارتباطی با اقاییم سه‌گانه ندارد.

متن اول

از رساله اول پولس رسول به کولسیان ۳: ۱۷: (و آنچه کنید در گفتار و کردار، همه را به نام پروردگار یسوع انجام دهید و خداوند و پدر را به وسیله او شکر کنید). بنابراین هر عمل، سخن و کاری با نام پروردگار یسوع (آقا یا یسوع معلم) با شکرگزاری از خداوند و پدر انجام می‌شود.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. سید احمد الحسن ﷺ، متشابهات، ج ۳، ص ۱۱۸.

می‌بینیم هیچ یادی از روح القدس نیست و هیچ اشاره‌ای، نه نزدیک و نه دور، در این متن وجود ندارد.

متن دوم

در رسالهٔ دوم پولس به قرنتیان ۱۳: ۱۴ این سخن پولس: (فیض پروردگار ما یسوع و محبت خدا و مشارکت روح القدس با جمیع شما باد. آمین!) نصارا از این متن، برهانی را نتیجه می‌گیرند برای صحیح بودن تثلیث و مساوی بودن اقانیم سه‌گانه.

می‌گوییم: چه بسا منظور گوینده چیزی غیر از فهم شما باشد؟
در سفر اعمال رسولان ۸: ۳۰ آمده است: (و او شنید که اشعیای نبی می‌خواند؛ پس گفت: آیا آنچه می‌خوانی، می‌فهمی؟).

اگر کوتاه بیاییم و بگوییم این همان مطلبی است که پولس رسول می‌خواست به مردم بفهماند، می‌گوییم:

اول، گویندهٔ این عبارت پولس رسول است که مسیح را ندیده و نزدش شاگردی نکرده است؛ در نتیجه معصوم از خطا و اشتباه نیست تا سخنانش دلیل و حجت باشد.

دوم، عبارت پیشین پولس مبنی بر اعتقاد به تثلیث فرض شده، درحالی که اعتقاد به تثلیث نه از این عبارت و نه از امثال آن ریشه نگرفته، بلکه بر اساس مجمع نیقیه در سال ۳۲۵م در ربع اول قرن چهارم میلادی مقرر شده است.

سوم، معنای لفظ روح القدس در سخن پولس، خداوند نیست تا اُنوم سوم تلقی شود؛ بلکه منظور یک موهبت قدسی است که وقتی بنده برای خداوند اخلاص می‌ورزد و از گناهایش پاک می‌گردد از سوی خداوند عطا می‌شود. در نتیجه روح القدس را برای تسدید و راهنمایی‌اش موکل بر او می‌کند و این همان نکته‌ای است که ما در اعمال رسولان ۲:

۳۸ بیان کردیم: (پطرس به آنان گفت: توبه کنید و هرکدام از شما به نام یسوع مسیح برای آموزش گناهان تمعید کند. بخشش روح القدس را بپذیرید).

روح القدس می‌بخشد و به واسطه‌اش توبه‌کنندگان از گناهان تسدید می‌شوند؛ همان کسانی که با پیروی از حجت و خلیفه خدا بر خلش از گناهانشان پاک می‌شوند؛ یعنی پیروی از خدای در خلق که در آن زمان، مسیح (علیه السلام) بود.

خداوند بیان فرموده که روح القدس مخلوق است و این روح آن‌گونه که نصارا می‌پندارند، همان خداوند نیست. آن‌ها همیشه بیان می‌کنند که خداوند، روح است! این روحی که خداوند به واسطه او مخلصان و پاک‌دلان را تسدید می‌کند در اسفار زیر ذکر شده است. این‌ها فقط چند نمونه است، نه همه آن‌ها؛ وگرنه بسیارند:

در مزمور ۵۱: ۱۰ می‌خوانیم: (ای خدا! قلبی پاک در من بیافرین و روحی راستکار در باطنم تازه بساز). خداوند در درون او، در دلش روحی نیکوکار آفرید که او را تسدید و پاک و طاهر می‌کند تا به واسطه آن، راه‌های حق را ببیناید؛ در نتیجه روح، مخلوق است و آن‌گونه که مسیحیان می‌گویند، خداوند نیست.

در سفر حزقیال ۱۱: ۱۹: (و ایشان را یک دل خواهم داد و در اندرون ایشان روحی تازه خواهم نهاد). دعا برای آنان به این صورت است که در درونشان روحی جدید قرار داده شود، غیر از روحی که درون آنان است. این خود دلیلی است بر اینکه روح، آفریده‌ای از آفریده‌های خداوند است.

در سفر دوم پادشاهان ۲: ۹: (الیشع گفت: نصیب مضاعف روح تو بر من شود). این متن بر متعددبودن روح تأکید می‌ورزد و اینکه یکی نیست.

در سفر دانیال ۵: ۱۱: (شخصی در مملکت تو هست که روح خدایان قدوس دارد). در اینجا تأکید می‌شود مردی وجود دارد که در او روح خدایان قدوس هست؛ یعنی روح القدس.

و این روح، همانی است که کسانی که ذکرشان خواهد آمد از او آکنده شده‌اند: یوحنا‌ی معمدان (یحیای تعمیددهنده)؛ در انجیل لوقا ۱: ۱۵ آمده است: (و از شکم مادر خود آکنده از روح القدس خواهد بود).

همچنین مادرش الیزابت آکنده از آن بود؛ طبق آنچه در انجیل لوقا ۱: ۴۱ آمده است: (و چون الیصابات (الیزابت) سلام مریم را شنید آن جنین در رحم او به حرکت درآمد و الیصابات آکنده از روح القدس شد).

وجه تمایز بین فرود آمدن روح القدس بر مادر یوحنا - الیزابت - و مریم عذرا (علیه السلام) چیست؟ آیا این طور نیست که بر هر دو، روح القدس فرود آمده است؟ یا شما می گوئید بُز است حتی اگر پرواز کند؟!^۱

همان طور که پدرش زکریا آکنده از آن بود؛ طبق آنچه انجیل لوقا ۱: ۶۷ بیان کرده است؛ و استفانوس آکنده از آن بود که یادش در سفر اعمال رسولان ۶: ۵ و نیز ۷: ۵۵ آمده و نمونه های دیگر که بسیارند.

آنچه در این متون آمده است نه از جمله برهان های دال بر صحیح بودن تثلیث محسوب می شوند و نه مساوی بودن اقاییم سه گانه؛ حتی اگر کوتاه بیاییم و بپذیریم که این ها، متون اصلی هستند و در کتاب مقدس وارد نشده اند؛ چراکه در آن ها هیچ ذکری از اقاییم سه گانه وجود ندارد.

انبیا و فرستادگان و نیز شاگردان با روح القدس مسح شدند و به طور قطع و یقین عیسی (علیه السلام) نیز یکی از ایشان است. متن زیر را از اعمال رسولان می خوانیم که همچون خورشید میان روز، آشکار است:

اعمال رسولان اصحاب دهم: (۳۸) همان یسوع را که از ناصره بود خدا چگونه با روح القدس و قوت مسح نمود؛ که حرکت کرده، اعمال نیکو به جا می آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا می بخشید؛ زیرا خدا با وی بود).

ما از شما می پرسیم: تفاوت بین مسح شدن یسوعی که از ناصره است توسط خداوند و مسح شدن دیگر انبیا و فرستادگان توسط او چیست؟ اگر بگوئید: در اینجا عام و خاص

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۸۱

مطرح می‌شود که چنین چیزی موجود نیست! شما بر ما تفضلی فرمایید و بفرمایید چنین مطلبی را از کجا آوردید؟!

اما عبارت روح القدس، طبق متونی که پیش‌تر بیان شد به موهبت قدسی و تسدید و یاری مؤمنان مربوط می‌شود.

با وجود این، می‌پرسیم: آن‌گونه که مسیحیان اعتقاد دارند چطور ممکن است اقاانیم سه‌گانه از یکدیگر متمایز و درعین‌حال در جوهر یکسان باشند؟!

در نامه اول پولس رسول به تسالونیکي ۵: ۱۹ می‌خوانیم: (روح را خاموش مکنید. ۲۰) نبوت‌ها را حقیر بشمارید. ۲۱ همه‌چیز را تحقیق کنید و به آنچه نیکوست تمسک جوید). در اینجا روح مترادف نبوت‌ها آمده است و بر امتحان و تحقیق هر چیز و تمسک به آنچه نیکوست تأکید شده. این همان چیزی است که برای روح حق خواسته شده است؛ روحی که عیسی (علیه‌السلام) به آن بشارت داد، همان تسلی‌دهنده، احمد (علیه‌السلام).

او روح حق است و این صفتی است که نصارا گمان کردند به روح القدس اختصاص دارد و جایز نیست هیچ بشری به روح بودن توصیف شود؛ درحالی‌که این نظر با آنچه در کتاب مقدس آنان آمده، در تضاد است؛ آنجا که یوحنا بیان می‌کند روح بودن بر انبیا نیز اطلاق می‌شود. در انجیل آمده است: (۲) با این، روح خدا را می‌شناسید: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده (آمده در جسد) اقرار کند از خداست، ۳ و هر روحی که عیسی مسیح مجسم را انکار کند از خدا نیست).

در نامه اول یوحنا رسول اصحاح ۴: ۱ آمده است: (ای حیbian، هر روحی را تصدیق نکنید، بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه؛ زیرا انبیای دروغین بسیاری به [سرتاسر] دنیا رفته‌اند).

در اینجا کلمه «روح‌ها» مترادف کلمه «پیامبران» آمده است؛ پس نمی‌توان عبارت روح را فقط به روح القدس اختصاص داد.

یوحنا تعبیر روح الهی را برای دلالت پیامبر الهی یا به عبارت دیگر «فرستاده شده از سوی خداوند» استفاده کرده است.

یوحنا ما را بدون مشخص کردن روح خدا رها نکرده است؛ آنجا که در نامه اول یوحنا ی رسول ۴: ۲ می‌گوید: (با این، روح خدا را می‌شناسید: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده (آمده در جسد) اقرار کند از خداست).

این مبحث را با دو متن قطعی محکم به پایان می‌رسانیم؛ متونی که نقص و جهالتی را که در خصوص مسیح (علیه السلام) وجود دارد بیان می‌دارند. همچنین درباره روح القدسی که مسیح (علیه السلام) بیان می‌دارد؛ اینکه او از آن ساعتی که جز پدر شخص دیگری نمی‌داند، اطلاعی ندارد.

در انجیل متی ۲۴: ۳۶ آمده است: (اما از آن روز و ساعت، هیچ‌کس جز پدر من اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان).

در انجیل مرقس ۱۳: ۳۲ آمده است: (اما از آن روز و ساعت هیچ‌کس خبر ندارد؛ نه فرشتگان آسمان و نه پسر. فقط پدر از آن آگاه است).

نه روح القدس و نه پسر، هیچ‌کدام آن ساعت (روز پروردگار) را نمی‌دانند. شاید بگویند: در اینجا مسیح با ناسوت خودش سخن می‌گوید. این تنها یک مغالطه است؛ مغالطه‌ای که هیچ سودی برایشان ندارد؛ به این ترتیب آن‌ها قانون ایمانی را که به آن اعتقاد دارند نقض می‌کنند؛ اینکه او تنها یک جوهر و ذات بوده است.

در کتاب بدعت‌های جدید پاپ شنودا، ص ۱۰۹ از قدیس کیرلس (۳۷۷ تا ۴۴۴) نقل می‌کند: «دانستیم که پس از اتحاد از دو ذات سخن نگوییم... بنابراین ما می‌توانیم بگوییم: درون رحم سیده عدرا طبیعت لاهوتی از نظر اُقنومی با طبیعت بشری یکی شده است؛ ولی پس از این اتحاد به هیچ‌وجه باز نمی‌گردیم تا از دو طبیعت در مسیح سخن بگوییم؛ چرا که عبارت دو طبیعت، جدا و متفاوت بودن را می‌رساند.»

این سخن انبا گریگوریوس نیز هست. انبا ابرام اسقف الفيوم می گوید: «ما نمی گوییم این نیاز را طبیعت ناسوتی برآورده کرده است و آن کار را طبیعت لاهوتی. این از سخنان پروتستان هاست که ما به آن اعتقاد نداریم.»

انبا بیشوی، دبیر شورای مجمع مقدس، می گوید: «یسوع، یک «ذات» است، با لاهوت و ناسوت خودش، و بین این دو، انفصال و جدایی وجود ندارد و ما نمی گوییم این کار را ناسوت او و آن کار را لاهوتش انجام داده است.»

عقیده به صلیب رفتن و فدا شدن . . . چگونه این عقیده ثابت یا نقض می شود؟

اثبات یک عقیده نیازمند دلیل قطعی است که هیچ شائبه‌ای در آن نباشد و دلیلی صریح که بدون هیچ پوشیدگی و ابهامی به این عقیده اشاره کند؛ ولی می‌بینیم نصارا عقیده‌ای از پیش تعیین شده دارند که می‌خواهند آن را به متون تحمیل کنند. ما می‌گوییم: وقتی دانستیم اصل و اساس ایمان صحیح به هر عقیده‌ای، ملتزم بودن به مطالب کتابی است که صاحب آن عقیده به آن ایمان دارد و وقتی بدانیم ایمانی که به صورتی قطعی به متون آن کتاب استناد نداشته یا برخی اعتقاداتی را در بر داشته باشد که در تضاد یا تناقض یا حداقل از کتابی که در ایمان صحیح به آن تکیه می‌شود به دور باشد، چنین وضعیتی بی‌هیچ شک و تردیدی فاسد بودن این ایمان را ثابت می‌کند. در اینجا شایسته است موضع خود را درباره عقیده فدا شدن روشن سازیم. ما منکر این عقیده نیستیم؛ ولی مفهوم اعتقاد مدنظر نصارا را نفی می‌کنیم؛ این اعتقاد که خداوند در قالب یک انسان، جسدار شد تا فدا شدن را به اجرا برساند. مفهوم فدا شدن از ابتدا وجود داشته و کتاب مقدس آن را بیان کرده و قرآن این مطلب را با داستان فدا شدن یگانه فرزند ابراهیم بیان فرموده است.

این مفهوم در ذبح شدن سر یحیی (یوحنا) فرزند زکریا و نیز در عبدالله پدر رسول خدا ﷺ نیز دیده می‌شود. رسول خدا ﷺ فرمود: «من فرزند دو ذبح شده هستم.»^۱ یعنی

۱. صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۹ روایت کرده است که احمد بن حسین قطان برای ما حدیث کرد و گفت که احمد بن محمد بن سعید کوفی به ما خبر داد و گفت که علی بن حسین بن علی بن فضال از پدرش برای ما حدیث کرد و گفت که از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره معنای این سخن پیامبر ﷺ «من فرزند

دو ذبح شده هستیم» پرسیدم. فرمود: «یعنی اسماعیل بن ابراهیم خلیل (علیه السلام) و عبدالله بن عبدالمطلب؛ اما اسماعیل، پسر شکیبایی بود که خداوند او را به ابراهیم بشارت داد. ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ﴾ (و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت) و درحالی که عملکردی همچون عمل او دارد: ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آتِبُ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾ (گفت: ای پسرکم، در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم، بنگر که چه می‌اندیشی. گفت: ای پدر، به هرچه مأمور شده‌ای عمل کن) و نمی‌گوید پدرم، هر طور نظرت بود عمل کن. ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت). وقتی تصمیم به بریدن سر او گرفت خداوند ذبحی عظیم را فدایش کرد؛ با قوچی زیبا که در سبزی می‌خورد، در سبزی می‌نوشد، در سبزی نگاه می‌کند، در سبزی راه می‌رود، در سبزی بول می‌کند و در سبزی مدفوع می‌کند و چهل سال پیش از آن، در باغ‌های بهشت می‌چرید و از رحم ماده‌ای بیرون نیامده بود و خداوند عزوجل فقط فرمود: ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بشو! پس شد) برای فداشدن اسماعیل. هرآنچه در منا ذبح می‌شود تا روز قیامت فدیهای برای اسماعیل است. این یکی از ذبح‌شده‌هاست؛ اما دیگری: عبدالمطلب است که از حلقه در کعبه آویخته بود و از خداوند می‌خواست به او ده فرزند بدهد و برای خداوند عزوجل نذر کرده بود که هر وقت خداوند دعایش را اجابت کند یکی از آن‌ها را ذبح کند. وقتی به ده تن رسیدند فرمود: خداوند برای من وفا کرد؛ پس باید به عهد خود با خداوند عزوجل وفا کنم. فرزندان او را وارد کعبه کرد و بین آن‌ها قرعه انداخت. تیر قرعه عبدالله پدر رسول خدا (ص) بیرون آمد، درحالی که او دوست‌داشتنی‌ترین فرزند در نظر او بود. سپس دوباره قرعه انداخت و تیر عبدالله بیرون آمد و سومین بار قرعه انداخت و تیر عبدالله بیرون آمد. او را گرفت و تصمیم به بریدن سرش نمود. قریش جمع شدند و او را از این کار بازداشتند. زن‌های عبدالمطلب جمع شدند و گریه می‌کردند و فریاد می‌زدند. دخترش عاتکه به او عرض کرد: ای پدر! برای کشتن فرزندت بین خود و خدای عزوجل جایگزینی قرار بده. فرمود: دخترم! چگونه جایگزینی قرار بدهم که تو خود مبارک هستی؟ عرض کرد: با آن شترهایی که در حرم داری، و بین آن‌ها و پسرت قرعه بینداز تا جایی که او راضی شود. عبدالمطلب به سراغ شترانش فرستاد و ده تا ده تا از آن‌ها را جدا کرد و قرعه به نام شتران افتاد. قریش تکبیری گفتند که کوه تهامه لرزید. عبدالمطلب گفت: نه تا هنگامی که سه بار قرعه بیندازم. سه بار قرعه انداخت و هر بار تیر قرعه شتران بیرون آمد. وقتی سومین بار انجام شد زبیر و ابوطالب و برادرانشان او را از زیر دو پای ابوطالب بیرون کشیدند درحالی که پوست صورتش که روی زمین بود زخمی شده بود. او را بلند کردند و بوسیدند و خاک را از او زدودند. عبدالمطلب فرمان ذبح شترها را صادر کرد و هیچ‌یک را منع نکرد و تعدادشان به صد شتر رسید. عبدالمطلب پنج سنت وضع نمود که خداوند آن‌ها را در اسلام رایج فرمود: حرام بودن زنان پدران بر فرزندان؛ سنت فدیة صد شتر در برابر قتل و هفت شوط طواف خانه خدا؛ خمس گنجی که پیدا می‌شود؛ و نامیدن چاه زمزم وقتی آن را برای سقایت (آبدهی) حجاج حفر کرد. اگر آنچه عبدالمطلب عمل کرد حجت نبود و عزم او برای ذبح کردن فرزندش عبدالله شبیه عزم و اراده ابراهیم بر ذبح فرزندش اسماعیل نبود، هرگز پیامبر (ص) به منتسب کردن خویش به اینکه آن دو ذبح هستند با این سخن که «من فرزند دو ذبح‌شده هستم» افتخار

عبدالله و اسماعیل. بزرگ‌ترین فداکاری انجام‌شده در این زمین با حسین بن علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) روی داد؛ همان‌کس که خودش را فدایی عرش خداوند و زمینه‌سازی حکومت آن نجات‌دهنده‌ای کرد که زمین را پس از اینکه از ظلم و ستم پر شده است، آکنده از عدل و داد می‌کند. این حادثه، همان‌طور که کتاب مقدس بیان می‌کند، در زمین کربلا و نزدیک رود فرات اتفاق افتاد.

سفر ارمیا ۴۶: ۱۰: (و این روز، روز سُورور خداوند، پروردگار سپاهیان است، روز انتقام از غضب‌شدگان. پس شمشیر، هلاک می‌کند و سیر می‌شود و از خون ایشان مست می‌گردد. زیرا خداوند، پروردگار سپاهیان ذبح‌شده‌ای در زمین شمالی نهر فرات دارد). می‌گویند: خلاصی و رهاشدن تنها با مسیح صورت می‌گیرد.

ما می‌گوییم: خداوند روش و منهجی برای رضایت و شناخت خود از طریق انبیا و فرستادگانش - که حجت‌های خداوند بر آفریدگانش هستند - وضع فرموده است. کسی که از آنان پیروی کند نجات می‌یابد و کسی که سرپیچی کند هلاک می‌شود و با این‌هاست که جهان خاضع و فروتن می‌شود؛ نه به آن صورتی که آن‌ها می‌گویند: خلاصی و رهاشدن تنها با یسوع مسیح صورت می‌گیرد. برای این سخن شما دلیلی وجود ندارد درحالی‌که عکس آن روشن و واضح است.

این متن محکم تقدیم شما! متنی که می‌گوید کسی که به حجت و خلیفه خداوند در هر زمان ایمان بیاورد به رضایت و خشنودی خداوند دست پیدا می‌کند؛ چراکه به واسطه

نمی‌کرد. دلیلی که خداوند ذبح‌شدن اسماعیل را از او دور کرد، همان دلیلی است که ذبح‌شدن را از عبدالله دور فرمود و آن، وجود پیامبر ﷺ و ائمه (علیهم السلام) در صلب آن دو بود. پس به برکت پیامبر ﷺ و ائمه (علیهم السلام) خداوند ذبح‌شدن را از آن دو دور فرمود و این سنت در کشتن (قربانی کردن) فرزندان در میان مردم ادامه نیافت؛ که اگر این‌طور نمی‌شد، قربانی کردن فرزندان به‌قصد قربت و نزدیکی به خداوند متعال بر مردم واجب می‌شد. پس هر چیزی که مردم با ذبح‌کردنش به خداوند عزوجل تقرب می‌جویند تا روز قیامت فدایی اسماعیل (علیه السلام) خواهد بود.»

خلیفه و حجت خدا بر آفریدگانش است که جهان خاضع می‌شود، نه با آن خلاص شدن مدنظر شما و نه با گناه اولینی که شما می‌پندارید. این متن محکم را با هم می‌خوانیم: سفر پیدایش ۵: ۲۴: (و خونخ با خدا راه می‌رفت و نایاب شد؛ زیرا خدا او را برگرفت). نامهٔ عبرانیان، اصحاح ۱۱: (۵ به‌واسطهٔ ایمان خونخ، منتقل شد تا مرگ را نبیند و نایاب شد، چراکه خدا او را منتقل ساخت؛ زیرا پیش از انتقال وی برایش شهادت داده شد که وی رضامندی خدا را حاصل کرد).

آنتونیوس فکری در تفسیر کتاب مقدس می‌گوید: «زندگی خونخ، به‌وسیلهٔ ایمان صورتی برای کلیسای والای آسمانی آورد؛ اما نیکوکارانه، پس او با ایمان زنده شد. او با ایمانش توانست خداوند را خشنود کند. خونخ مثالی است برای کسی که نیکوکارانه در میان جهانی بد و شرور، زنده شده است. کسی که پیروز می‌شود و همانند خونخ، با ایمان خود در نیکی سیر می‌کند، خداوند او را منتقل می‌کند تا با او در مشارکت با بزرگی‌هایش زندگی کن.»

ما می‌گوییم: خونخ توانست خداوند را خشنود کند، بی‌آنکه به ایمان آوردن به آن عقیده‌ی رها شدنی که شما اعتقاد دارید، پناه ببرد. پس در اینجا عقیدهٔ گناه آغازین کجاست؟ همان‌که می‌گوید خداوند راضی نمی‌شود مگر با عقیدهٔ به‌صلیب‌رفتن و خلاص شدن.

متونی را بیان می‌کنیم که در نامه به عبرانیان، اصحاح ۱۱ ذکر شده است: (به ایمان هابیل قربانی نیکوتر از قائن (قایل) تقدیم خدا کرد و به سبب آن شهادت داده شد که او نیکوکار است، آنجا که خداوند به هدایای وی گواهی داد؛ و به سبب همان بعد از مردن هنوز گوینده است. ۵ به‌واسطهٔ ایمان خونخ، منتقل شد تا مرگ را نبیند و نایاب شد، چراکه خدا او را منتقل کرد؛ زیرا پیش از انتقال وی برایش شهادت داده شد که وی رضامندی خدا را حاصل کرد ۶ لیکن بدون ایمان، تحصیل رضامندی او ممکن نیست، زیرا هر که به خدا تقرب می‌جوید لازم است ایمان آورد که او هست و اینکه او جویندگان

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۸۹

خود را جزا می‌دهد. ۷ به واسطه ایمان، نوح خداترس شد؛ چون دربارهٔ اموری که تا آن وقت دیده نشده، الهام یافته بود. پس برای نجات یافتن اهل خانهٔ خود یک کشتی ساخت. پس دنیا به واسطهٔ او داوری شد، و او وارث آن نیکی‌ای شد که به حَسَب ایمان بود...).

این متون عقیدهٔ گناه آغازین را نقض می‌کند؛ گناهی که ممکن نیست پاک شود مگر با تجسّد یافتن لاهوت به ناسوت تا وظیفهٔ رها کردن بشر از این گناه را به انجام برساند. نه تنها رهاشدن، بلکه داوری شدن؛ همان‌طور که دربارهٔ نوح (علیه السلام) به انجام رسید: (خلاص شدن و رهایی یافتن با سوار شدن در کشتی نوح (علیه السلام) و جهان به وسیلهٔ او داوری شد)؛ پس عقیدهٔ گناه آغازین کجاست؟

متونی که نصارا با آن‌ها بر عقیدهٔ به صلیب رفتن دلیل می‌آورند

متن اول

۸) لیکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد).^۱ همهٔ انبیا و فرستادگان خودشان و همه چیزشان را در راه نجات قومشان قربانی کردند. آن‌ها راهنمایان به سوی خدا و درب خدا هستند. آن‌ها به خاطر کسی که گناه کرده و عهد و میثاق خداوند را فراموش کرده است بار مشقت و سختی را به دوش کشیده‌اند؛ همان‌طور که خواندیم و در متونی که خواهد آمد ملاحظه خواهیم کرد آن کسی که بار گناهان را به دوش می‌کشد چه کسی است.

متن دوم

و برحسب شریعت، تقریباً همه چیز با خون طاهر می شود و بدون ریختن خون،
آمرزشی نیست).^۱

این متن برای قضیه به صلیب رفتن، قطعی الدلاله محسوب نمی شود. با توجه به متون
خواهیم دید که آیا آمرزش بدون ریختن خون حاصل می شود؟

اما آنچه در یوحنا، اصحاح ۳ آمده است: (۱۶) زیرا خداوند جهان را این قدر محبت کرد
که پسر یگانه خود را داد تا هر کس به او ایمان آورد هلاک نشود؛ بلکه حیاتی جاودان
یابد؛ کلمه «یگانه» در اصل یونانی و انگلیسی وجود ندارد، بلکه عبارت «برگزیده» یا
«انتخاب شده» دیده می شود؛ بنابراین این کار توسط مترجم یا کسی که می خواهد
عقیده ای را بر دیگران واجب کند، عملی فریب کارانه است.

King James Version: For God so loved the world, that he gave his only
begotten Son, that whosoever believeth in him should not perish, but have
everlasting life.

کلمه begotten به معنای «برگزیده» یا «انتخاب شده» است و به هیچ وجه به معنای
«یگانه» نیست.

با این حال، اگر کوتاه بیاییم، وقتی متن را کامل کنیم مضمون و معنا روشن خواهد
شد: (۱۷) زیرا خدا پسر خود را به این جهان فرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا به وسیله
او جهان نجات یابد. ۱۸ آن که به او ایمان آورد بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد
اکنون بر او حکم شده است؛ به جهت اینکه او به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است.
۱۹ و حکم این است: نور به جهان آمد، در حالی که مردم ظلمت را بیش از نور دوست
داشتند، از آنجا که اعمال ایشان بد است). پس کسی که به فرستاده خدا و حجت و

جانشین او ایمان بیاورد، بر او حکم نمی‌شود و کسی که ایمان نمی‌آورد، بر او حکم می‌شود؛ زیرا ایمان از طریق نور خلیفه و جانشین خدا و حجت اوست، ولی مردم تاریکی را بیش از نور دوست می‌دارند.

متون دیگری هم در این خصوص وجود دارد؛ ولی ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم؛ زیرا نیازمان را برطرف می‌کند و بحث تفصیلی آن در پرتوی برخی پرسش‌ها برای شناخته‌شدن این موضوع کامل می‌شود. اینکه:

۱. چه کسی گناه را به دوش کشید؟
۲. آیا راهی غیر از به‌صلیب‌رفتن برای آموزش وجود دارد؟
۳. آیا کسی که به صلیب رفت، همان خداوند نامحدود است؟
۴. یسوع با زاری و گریه و توسل از خداوند درخواست می‌کند که این جام از او برداشته شود و به صلیب نرود!

۵. آیا متونی وجود دارد که بگوید به‌دست‌آوردن زندگی جاودان جز با ایمان داشتن به عقیده به‌صلیب‌رفتن نمی‌تواند حاصل شود؟

۶. آیا دلایلی وجود دارد که شخص دیگری به صلیب رفته و به خاطر عیسی (علیه‌السلام) قربانی شده باشد؟

عقیده به‌صلیب‌رفتن و فداشدن، بر تفکر تجسدیافتن پسر خدا در قالب انسان تکیه می‌کند. سپس این شخصیت فدای بشریت به صلیب می‌رود تا رهاشدن از گناه آدم (علیه‌السلام) را محقق نماید.

در حقیقت این عقیده‌ای که نصرانیت بر آن استوار است، پایه و اساسی در کتاب مقدس ندارد. یسوع نمی‌گوید من به خاطر گناه آدم آمدم، یا آمدم تا برای رهاشدن بشریت به صلیب بروم.

عیسی (علیه‌السلام) همان‌طور که در متی ۵: ۱۷ آمده است، می‌فرماید: (۱۷) گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم؛ بلکه [آمدم] تا کامل کنم ۱۸ زیرا هرآینه حق

را به شما می‌گویم: تا آسمان و زمین زایل نشود، یک حرف یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. ۱۹ پس هرکس یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان‌ها کمترین شمرده شود؛ اما هرکس به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان‌ها بزرگ خوانده خواهد شد).

یک محقق دقیق هیچ پایه و اساسی برای این اعتقاد در کتاب مقدس نمی‌یابد؛ حتی خود حضرت آدم (علیه السلام) هنگامی که از درخت خورد، طبق متن صریح کتاب مقدس، نمی‌دانست گناه مرتکب می‌شود؛ زیرا او تفاوت بین خیر و شر را نمی‌دانست.

در سفر پیدایش ۲: ۱۷ آمده است: (اما از درخت شناخت نیک و بد زنه‌ار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی به یقین خواهی مرد). پروردگار به آدم (علیه السلام) می‌فرماید: از درخت شناخت خوبی و بدی نخور؛ ولی آدم (علیه السلام) از آن خورد؛ زیرا او نمی‌توانست بین اشتباه و درست تمایز قائل شود و پس از اینکه از درخت خورد توانست تفاوت بین خیر و شر را بفهمد. در سفر پیدایش ۳: ۲۲: (پروردگار -خدا- گفت: اینک انسان مثل یکی از ما شد، که نیک و بد را می‌شناسد).

بنابراین آدم (علیه السلام) تنها هنگامی که از آن درخت خورد فرق بین خیر و شر را دانست؛ درحالی که پیش از خوردن، نمی‌دانست. بنا بر فرض، اینکه آدم گناه کرده است، گناه بشر در به‌دوش کشیدن این گناه چه بوده است؟

۱. چه کسی گناه را به دوش می‌کشد؟

تثنیه ۲۴: ۱۶: (نه پدران به‌عوض پسران کشته شوند و نه پسران به‌عوض پدران؛ هرکس برای گناه خود کشته شود).

ارمیا ۳۱: ۲۹: (۲۹) و در آن ایام بار دیگر نخواهند گفت که پدران انگور ترش خوردند و دندان پسران گند شد ۳۰ بلکه هرکدام به گناه خود خواهد مرد؛ هر انسانی که انگور ترش بخورد دندانش گند شود).

حزقیال ۱۸: ۲۰: (هرکه گناه کند او خود خواهد مرد. پسر متحمل گناه پدرش و پدر متحمل گناه پسرش نخواهد بود. نیکویی نیکوکار بر خودش خواهد بود و شرارت شریر بر خودش).

این متون ثابت می‌کنند پسران، گناه پدران و پدران، گناه پسران را به‌دوش نمی‌کشند؛ هر انسانی برای گناه خودش محاسبه می‌شود.

حتی اگر برای پرهیز از جدل کوتاه بیاییم و صحیح‌بودن گمان آن‌ها به اتفاق افتادن گناه را بپذیریم - آن‌گونه که کتاب مقدس بیان می‌دارد - نیازی به مصلوب و کشته‌شدن نخواهد بود.

۲. آیا راهی غیر از به‌صلیب‌رفتن برای آمرزش وجود دارد؟

برای آمرزش گناهان، هیچ قید یا شرطی بر خداوند متعال وجود ندارد؛ مگر آنچه خودش برای خودش شرط کرده باشد. به‌راستی خداوند از سرِ لطف و رحمتش بدون نیاز به هیچ قربانی، می‌بخشاید؛ زیرا او رحیم است و بسیار آمرزنده، و «عمل صالح» پایه و اساسی از پایه‌های مغفرت و آمرزش است. گاهی انسانی با پیشکش کردن حیوان یا پرنده‌ای برای ذبح کردن، کفاره گناهی را می‌پردازد یا با تقدیم طلا، نقره، پول یا نانی (آرد).

رحمت و مهربانی از جمله صفاتی است که پروردگار به آن توصیف می‌شود: (...آیا دست من از زر عوض دادنی کوتاه شده یا در من قدرتی نیست که رهایی بخشم).^۱
 (باید شریب راه خود را و گناهکار افکار خویش را ترک گوید و به‌سوی پروردگار بازگردد؛ پس بر وی رحمت خواهد نمود، و به‌سوی خدای ما [بازگردد] که او مغفرت بسیار خواهد کرد).^۲

(۱) ای پروردگار، از زمین خود راضی شده‌ای. اسیری یعقوب را بازآورده‌ای. ۲ عصیان قوم خود را عفو کرده‌ای. تمامی گناهان ایشان را پوشانده‌ای؛ سیاه! ۳ تمامی غضب خود را برداشته‌ای. از جدت خشم خویش بازگشته‌ای).^۳
 (۱۹) پس گناه این قوم را به‌حسب عظمت رحمت خود ببامرز؛ همچنان که این قوم را از مصر تا اینجا آمرزیده‌ای. ۲۰ پروردگار گفت: بی‌تردید برحسب کلام تو آمرزیدم).^۴

بررسی چگونگی آمرزش گناهان در کتاب مقدس

۱. آمرزش با نمانر و توبه

دوم تواریخ ۷: ۱۴: (پس قوم من که به اسم من نامیده شده‌اند، متواضع شوند و دعا کنند و طالب حضور من باشند و از راه‌های بد خویش بازگردند؛ آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود و گناهان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد).

۱. اشعیا ۵۰: ۲.

۲. اشعیا ۵۵: ۷.

۳. مزامیر ۸۵: ۱ تا ۳.

۴. اعداد ۱۴: ۱۹ و ۲۰.

اشعیا ۵۵: ۷: (باید شریب راه خود را و گناهکار افکار خویش را ترک گوید و به سوی پروردگار بازگردد؛ پس بر وی رحمت خواهد نمود، و به سوی خدای ما [بازگردد] که او مغفرت بسیار خواهد کرد).

۲. آمرزش با آمد

لاویان ۵: ۱۱: (۱۱) و اگر دستش به دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نرسد، آنگاه قربانی خود را برای گناهی که کرده است «ده ایفه» آرد مرغوب به جهت قربانی گناه بیاورد، روغنی بر آن نهد و گندری بر آن نگذارد؛ زیرا که قربانی گناه است. ۱۲ آن را نزد کاهن بیاورد و کاهن یک مشت از آن را برای یادآوری بگیرد و بر هدایای آتشین پروردگار بر مذبح بسوزاند که این قربانی گناه است).

۳. آمرزش با اموال

خروج ۳۰: ۱۵: (۱۵) دولت مند از نیم مثقال زیاده نهد و فقیر کمتر نهد هنگامی که هدیه ای برای کفاره جان های خود به پروردگار تقدیم می کنند. ۱۶ و نقد کفاره را از بنی اسرائیل بگیر و آن را برای خدمت خیمه اجتماع قرار بده، تا برای بنی اسرائیل یادگاری به حضور خداوند باشد و به جهت جان های شما کفاره باشد).

۴. آمرزش با جواهرات

اعداد ۳۱: ۵۰: (پس ما از آنچه هرکس یافته است هدیه ای برای پروردگار آورده ایم؛ از زیورهای طلا و خلخال ها و دستبند ها و انگشترها و گوشواره ها و گردنبندها تا برای جان های ما به حضور پروردگار کفاره شود).

بنابراین آمرزش، از طریق نماز و توبه و از طرق دیگری مثل آرد و اموال و جواهر محقق می شود. پس به چه دلیل طریقه آمرزیده شدن تنها به کشته شدن و به صلیب رفتن تغییر کرده است؟!

۵. همچنین آمرزیدنی به واسطه ذبح قوچ یا گوساله و مشابه آن

پس چرا آمرزیده شدن تنها به خون محدود شده است؟

در میکاه ۶: ۶ تا ۸ آمده است: (۶) با چه چیز به حضور پروردگار بیایم و نزد خدای تعالی رکوع کنم؟ آیا با قربانی‌های سوختنی و با گوساله‌های یک‌ساله به حضور وی بیایم؟ ۷ آیا پروردگار از هزاران قوچ و از ده‌ها هزار نهر روغن راضی خواهد شد؟ آیا نخست‌زاده خود را به عوض معصیتیم و ثمره بدن خویش را به عوض گناه جانم بدهم؟ ۸ به درستی که ای انسان، از آنچه نیکوست تو را با خبر نموده است و اینکه پروردگار از تو چه می‌طلبد؛ جز اینکه انصاف به‌جا آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور پروردگار خویش با فروتنی سلوک نمایی؟).

خداوند از تو قوچ، خون، روغن و پیشکش‌های دیگر نمی‌خواهد! آنچه خداوند از تو می‌خواهد این است که حق را به‌جا بیاوری، نه فقط با ایمان آوردن بلکه با ایمان و اعمال! او مهربانی و تواضع با خداوندگارت را دوست می‌دارد.

۳. آیا کسی که به صلیب رفت همان خداوند نامحدود است؟

نصارا اعتقاد دارند آمرزیده شدن گناهان جز با به‌صلیب رفتن و مرگ خداوند امکان‌پذیر نخواهد بود و اینکه برای تکفیر گناهان، از مردن کسی که نامحدود است گریزی نیست و از آنجاکه فقط خداوند نامحدود است، از مردن خداوند بر صلیب گریزی نیست!
ولی این مطلب با کتاب مقدس و متون آن در تناقض است:

تثنیه ۳۲: ۴۰: (من تا ابد آباد زنده هستم).

حزقیال ۱۸: ۳: (سید پروردگار- می‌فرماید: من [همیشه] زنده‌ام).

ارمیا ۱۰: ۱۰: (اما یهوه پروردگار حق است و او خدای زنده است).

حقوق ۱: ۱۲: (ای خدای من! ای قدوس من! آیا تو از ازل پروردگار نیستی؟ پس هرگز نخواهی مرد).

بنابراین خداوند، آن معبود زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد؛ پس چگونه بر صلیب می‌میرد؟

گفته می‌شود او با ناسوت بشری‌اش مُرد و با لاهوتش نمرده است. می‌گوییم: این گفتار، اعتقاد آن‌ها را نقض خواهد کرد، مبنی بر اینکه آمرزش گناهان، مرگ خداوند لاهوت و نه ناسوت را طلب می‌کند. مردن ناسوت اهمیتی ندارد؛ چراکه گناه نامحدود مرگ نامحدود را طلب می‌کند و نامحدود همان لاهوت است و ناسوت نیست. پس آیا لاهوت مُرد و سه روز پس از مردن او این هستی بدون خداوند بوده است؟ پاپ شنودا در کتاب بدعت‌های جدید، ص ۱۰۹ از قدیس کیرلس (۳۷۷ تا ۴۴۴) نقل می‌کند: «دانستیم پس از اتحاد، از دو طبیعت سخن نگوییم [...] بنابراین ما می‌توانیم بگوییم: درون رحم سیده عذرا طبیعت لاهوتی از نظر اَقنومی با طبیعت بشری یکی شده است؛ ولی پس از این اتحاد به‌هیچ‌وجه باز نمی‌گردیم تا از دو طبیعت در مسیح سخن بگوییم؛ چراکه عبارت دو طبیعت، جدا و متفاوت بودن را می‌رساند.»

این سخن «انبا گریگوریوس» نیز هست. انبا ابرام اسقف الفیوم می‌گوید: «ما نمی‌گوییم این نیاز را طبیعت ناسوتی برآورده کرده است و آن کار را طبیعت لاهوتی. این از سخنان پروتستان‌هاست که ما به آن اعتقاد نداریم.»

انبا بیشوی، دبیر شورای مجمع مقدس، می‌گوید: «یسوع، یک طبیعت است؛ با لاهوت و ناسوت خودش و بین این دو، انفصال و جدایی وجود ندارد و ما نمی‌گوییم این کار را ناسوت او و آن کار را لاهوتش انجام داده است.»

۴. یسوع با گریه و زاری و توسل از خداوند درخواست می‌کند که

این جام از او برداشته شود و به صلیب نرود!

جای تعجب است که یسوع خوشحال و شاد و مسرور نیست؛ چراکه وی در محقق نمودن هدفش پیروز شده است، یعنی به صلیب رفتن تا بشر از گناه آدم خلاص شود!

یسوع در هنگام به صلیب رفتن، محزون و گریان بود و از خداوند درخواست می‌کرد که به صلیب رفتن از او برداشته شود. این واقعاً مطلب حیران‌کننده‌ای است! چرا یسوع چنین درخواستی دارد و برای به صلیب نرفتنش گریه می‌کند؟ درحالی‌که خود او نقشه به صلیب رفتن برای نجات یافتن بشر از هلاکت را وضع کرده است؟!

متون زیر یسوع و این موقعیت بد ناراحت و گریان‌کننده را پیش از به صلیب رفتنش توصیف می‌کنند؛ توصیفی که واضح می‌کند یسوع نمی‌خواست به صلیب برود:

مرقس ۱۴: ۳۴ (۳۴) و به ایشان گفت: نفس من از حزن، به مرگ نزدیک شد. اینجا بمانید و بیدار باشید. ۳۵ و قدری پیش‌تر رفت، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد ۳۶ پس گفت: ای پدرِ پدران، هر چیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران).

یوحنا ۱۲: ۲۷ (اکنون جان من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر، مرا از این ساعت نجات بخش).

عبرانیان ۵: ۷ (او که در ایام مجسم‌بودنش چون با فریادهای بلند و اشک‌ها به درگاه او - که قادر به رهاندنش از مرگ بود - دعا و استغاثه کرد، و به خاطر تقوایش مستجاب شد).

می‌بینیم یسوع فریاد می‌زند و تضرع می‌کند تا اینکه خداوند او را برخلاف آنچه انتظار می‌رود، از به صلیب رفتن رهایی ببخشد؛ چراکه فرض بر این است که برای وقوع این

اتفاق، خوشبخت و مسرور باشد؛ زیرا او بشر را از گناه اصلی خود نجات خواهد داد. پس خداوند دعای او را مستجاب کرد و به جهت تقوایش سخن او را شنید و فداشدن او را با شبیه (عربی) به انجام رساند.

نصارا به پیشگویی‌های عهد قدیم استشهاد می‌کنند که واقعه به صلیب رفتن وجود دارد و به‌طور دقیق بر سید مسیح (عربی) جاری شده است. آن‌ها با مزبور، اصحاب ۲۲ گواه می‌آورند: (۱) ای خدای من! ای خدای من! چرا مرا ترک کرده‌ای و از نجات من و فریاد سخنم دوری؟ (۲) ای خدای من! در روز می‌خوانم و مرا اجابت نمی‌کنی و در شب نیز؛ و مرا خاموشی نیست. (۳) و اما تو قدوس هستی، ای که بر تسیبحات اسرائیل نشسته‌ای! (۴) پدران ما بر تو توکل داشتند؛ بر تو توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی).

در حقیقت اگر آن‌ها این متون را به‌خوبی می‌خواندند برایشان روشن می‌شد که خداوند عیسی (عربی) را رهانیده است.

آیه ۴ می‌گوید: (پدران ما بر تو توکل داشتند؛ بر تو توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی).

و در نامه عبرانیان: (و به سبب تقوای خویش مستجاب گردید).

در نتیجه، خداوند آن شبیه که به‌جای او به صلیب رفت را فرود آورد.

اما چرا این پیشگویی‌ها در عهد قدیم وجود دارد؟ در علم خداوند است که واقعه به صلیب رفتن به وقوع خواهد پیوست و عیسی (عربی) این مطلب را می‌دانست؛ به همین دلیل از پدر درخواست می‌کند که او را رهایی ببخشد و این جام را از او بردارد و او [پدر] به خاطر تقوایش سخنش را شنید.

علی‌رغم اینکه متون بالا به‌وضوح دلالت دارند که شخص به صلیب رفته شخصیت دیگری است، ولی کتاب مقدس را جست‌وجو خواهیم کرد و در آن توقف‌هایی خواهیم داشت تا برای ما به‌روشنی مشخص شود که شخص به صلیب رفته، فرد دیگری است؛ کسی که خود را برای ره‌اشدن عیسی (عربی) قربانی نمود.

ان شاء الله ده دلیل خواهیم آورد که بر اساس آنها استدلال می شود مصلوب همان شبیهی است که خود را قربانی کرد تا این جام را از مسیح علیه السلام بردارد.

ایستگاه اول: سید مسیح دعا می کند و انجیل اقرار دارد که خداوند دعایش را مستجاب کرد. آیا این واقعه اتفاق افتاده است؟

این مطلب را در نامه عبرانیان، اصحاح ۵، آیه ۷ می بینیم: (او که در ایام مجسم بودنش چون با فریادهای بلند و اشکها به درگاه او - که قادر به رهانیدنش از مرگ بود- دعا و استغاثه کرد، و به خاطر تقوایش مستجاب شد). این متن به ما می گوید که مسیح با تضرع شدید و جاری شدن اشک از خداوند درخواست کرد تا او را از مرگ رهایی بخشد و این متن اقرار می کند که خداوند به خاطر تقوایش صدای او را شنید. متن دیگری وجود دارد که حقیقت را به ما خبر می دهد؛ در مزمور، اصحاح ۹۱، آیه ۱۴: (چون او به من رغبت دارد او را خواهم رهانید و چون به اسم من عارف است او را بالا خواهم برد).

و در مزمور، اصحاح ۹۱، آیه ۱۵: (مرا خواند، پس او را اجابت کردم. من در تنگی با او خواهم بود. او را نجات می دهم و بزرگ خواهم داشت).

ما درباره این متون چه نظری داریم؟

آن گونه که نصارا ایمان دارند مزامیر، پیشگویی هایی از سید مسیح است و به ما خبر می دهد که خداوند او را رهانیده و نجات داده است و حتی او را رفع کرده است و او از خداوند درخواست می کند و خداوند اجابت می فرماید؛ همچنین انجیل متی از ماجرای به ما خبر می دهد که هنگام آزمودنش، بین او و شیطان روی داده است:

انجیل متی، اصحاح ۴، آیه ۶: (به وی گفت: اگر تو پسر خدا هستی خود را به زیر بینداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو فرمان می دهد تا تو را به دستهای خود برگیرند، مبادا پایت به سنگی خورد).

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۰۱

می بینیم که شیطان از او به عنوان امتحان یا آزمایش درخواست می کند که اگر او مسیح است خودش را به پایین بیندازد و اگر حق باشد به او آزاری نمی رسد؛ چراکه خداوند به فرشتگانش سفارش کرده است که او را با دست هایشان بگیرند تا پایش با سنگ مصدوم نشود و شیطان برای این سخن خود به آنچه در مزامیر آمده است استدلال می کند.

در مزامیر، اصحاح ۹۱، آیه ۱۱: (زیرا که فرشتگان خود را درباره تو امر خواهد فرمود تا در تمامی راه هایت تو را حفظ کنند).

در مزامیر، اصحاح ۹۱، آیه ۱۲: (تو را بر دست های خود برخواهند داشت مبدا پای خود را به سنگی بزنی).

شیطان از مزامیر آگاه بود و مقصود آن را می دانست. آیا همان طور که مزامیر به ما خبر داده است خداوند او را در عمل نجات داد و رفع کرد و آیا آن گونه که نامۀ عبرانیان به ما خبر می دهد خداوند دعایش را مستجاب فرمود؟ آری، خداوند او را نجات داد؛ زیرا وی درخواست کرد که جام از او برداشته شود.

یسوع دعا و توسل می کند که این جام از او برداشته شود:

انجیل مرقس، اصحاح ۱۴: ۳۵: (۳۵) و قدری پیش تر رفت، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد ۳۶ پس گفت: ای پدر پدران، هر چیزی برای تو امکان پذیر است. این پیاله را از من بگذران).

خداوند فرشتگانی را برای مسیح فرستاد تا او را از بین دشمنانش رهایی بخشد. در انجیل لوقا، اصحاح ۲۲: ۴۳ آمده است: (فرشتگانی از آسمان برایش آشکار شد تا او را نیرو بخشند).

ایستگاه دوم: چرا پطرس می گوید: «جان خود را در راه تو خواهم نهاد؟»

در انجیل یوحنا، اصحاب ۱۶ آمده است: (پس از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید). معنای (پس از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید) در بحث خصوصیات تسلی دهنده روشن شد و اینکه مقصود از آن، همان شخص شبیه است؛ مراجعه کنید.

در انجیل یوحنا، اصحاب ۱۳: (۳۳) ای فرزندان! اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد؛ و همچنان که به یهود گفتم [به شما هم می گویم] جایی که می روم شما نمی توانید بیایید؛ اکنون نیز به شما می گویم. ۳۴ به شما حکمی تازه می دهم که به یکدیگر محبت کنید؛ چنانکه من به شما محبت کردم تا شما نیز به یکدیگر محبت کنید. ۳۵ به این ترتیب همه خواهند فهمید که شما شاگرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید. ۳۶ شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا، کجا می روی؟ عیسی پاسخ داد: جایی که می روم، اکنون نمی توانی از پی من بیایی؛ ولی در آخر از پی من خواهی آمد. ۳۷ پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می نهی؟ به یقین به تو می گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد).

اگر در این متن دقت کنیم مطلب زیر را خواهیم دید: (۳۶) شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا، کجا می روی؟ عیسی پاسخ داد: جایی که می روم، اکنون نمی توانی از پی من بیایی؛ ولی در آخر از پی من خواهی آمد. ۳۷ پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می نهی؟ به یقین به تو می گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد) چه چیزی باعث شد که شمعون پطرس بگوید «جان خود را در راه تو خواهم نهاد»؟ این متون به ما می گویند که مسیح (علیه السلام) به آنان توضیح نمی دهد که چه حادثه ناگواری برایش اتفاق خواهد افتاد؟

بنابراین چیزی وجود دارد که مسیح به آنان خبر داده است. علتی که باعث شد مسیح علیه السلام بفرماید اکنون نمی‌توانید به دنبال من بیایید، همانی است که سمعان پطرس را وادار کرد بگوید: «جان خود را در راه تو خواهم نهاد.» و چرا خودش را در راه او قرار دهد؟! تا بتواند به دنبال او برود. اگر مسیح علیه السلام به ملکوت و رفع خداوند صعود کند سمعان پطرس نمی‌تواند او را دنبال کند، مگر از همان طریق یعنی «رفع شدن و بالا رفتن» و به همین دلیل سمعان می‌خواهد خودش را به جای مسیح قرار دهد تا به صلیب برود و به این ترتیب بتواند در ملکوت او را دنبال کند.

این متن تأکید می‌کند مسیح علیه السلام کاری را که یهود می‌خواستند انجام دهند به آن‌ها خبر داده و به آن‌ها گفته است که خداوند سبحان و متعال او را یاری خواهد داد و بالا خواهد برد. به همین دلیل سمعان آرزو می‌کند خودش را به جای مسیح قرار دهد تا بتواند او را دنبال کند و وارد ملکوت شود. از همین رو سمعان با تعجب می‌پرسد که چرا نمی‌تواند او را دنبال کند: «چرا نمی‌توانم تو را دنبال کنم؟ من جان خود را در راه تو خواهم نهاد.» زیرا شبیهی وجود دارد که خداوند او را به جای عیسی علیه السلام آماده کرده است و آن هنگام که این شباهت بر آن شخص فدایی که برای انجام این وظیفه فرود آمده بود افتاد: (۶۳) ...پس کاهن اعظم پاسخ داد و به او گفت: تو را به خدای زنده، سوگند می‌دهم به ما بگو آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟ ۶۴ یسوع (عیسی) پاسخ داد: تو [این‌گونه] گفتی؛ و نیز من به شما می‌گویم که بعد از این، پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت می‌نشیند و بر ابرهای آسمان می‌آید).^۱

شبیه نمی‌فرماید من او هستم؛ به همان صورتی که مسیح علیه السلام همواره چنین می‌گفت.

ایستگاه سوم: سکوت مصلوب در برابر پیلاتس و هیروдіس!

سکوت کسی که دستگیر شد در برابر پیلاتس، آن گونه که در متی، اصحاح ۲۷، آیه ۱۳ آمده است: (۱۳) پس پیلاتس به او گفت: نمی شنوی چقدر علیه تو شهادت می دهند؟ ۱۴ اما او در پاسخ وی یک سخن هم نگفت: طوری که والی بسیار متعجب شد). اگر او همان مسیح است چرا پاسخش را نمی دهد؟ علی رغم فصیح و گویا بودن زبان سید مسیح و شجاعت وی که او همان کسی بود که آشکارا مردم را با استدلال به سکوت می کشاند.

وقتی کسی را که دستگیر شد نزد هیروдіس فرستادند هیروдіس بسیار خوشحال شد؛ زیرا او می خواست سید مسیح را ببیند و سخنش را بشنوند، حتی معجزه‌ای از او ببیند و چیزهای بسیاری از او بپرسد؛ اما چه شد؟

لوقا، اصحاح ۲۳، آیه ۸ این واقعه را برای ما روایت می کند: (اما هیروдіس چون عیسی را دید به‌غایت شادمان شد؛ زیرا مدت مدیدی بود می‌خواست او را ببیند؛ چراکه چیزهای بسیاری از او شنیده بود و امید داشت تا معجزه‌ای از او ببیند).

لوقا، اصحاح ۲۳، آیه ۹ درباره این اتفاق می‌گوید: (پس چیزهای بسیار از وی پرسید؛ لیکن وی هیچ پاسخی به او نداد).

دلیل دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه مصلوب، مسیح نیست بلکه شبیه است: (۱۲) درحالی که رؤسای کاهنان و شیوخ شکایت می‌کردند او هیچ پاسخ نداد. ۱۳ پس پیلاتس به او گفت: نمی شنوی چقدر علیه تو شهادت می‌دهند؟ ۱۴ اما او در پاسخ وی یک سخن هم نگفت؛ طوری که والی بسیار متعجب شد).

آیا این شخص همان سید مسیح است که یهود را با استدلال به خاموشی می‌کشاند؟ یا او همان کسی است که به‌جهت اعتقاد رهایی‌بخشیدن آمده است ولی درباره آن، یک کلمه هم حرف نمی‌زند؟

بشارت به تسلی دهنده، احمد و کنکاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۰۵

ایستگاه چهارم: آن گونه که نصارا می پندارند اتهام مصلوب چه بود؟

یهودیان او را به دلیل کفرگویی به صلیب کشیدند. اگر هدف از آمدن در قالب جسد، به صلیب رفتن باشد تا آن گناه برداشته شود، آیا شایسته نبود کسی که دستگیر شد این اتهام را ثابت کند تا او را به صلیب ببرند و به صلیب رفتن و فداشدن کامل شود؟

ولی آیا اتهام کفرگفتن در عمل برایش ثابت شد؟

این اتهام به هیچ وجه برای شخص دستگیر شده ثابت نشد. این مطلب را ما در میان سخن پیلاطس می بینیم؛ آن گونه که انجیل لوقا، اصحاح ۲۳، آیه ۱۳ برای ما روایت می کند: (پس پیلاطس کاهنان و سرداران و [بزرگان] قوم را خوانده ۱۴ به ایشان گفت: این مرد را نزد من آوردید که قوم را می شوراند. الحال من او را در حضور شما امتحان کردم و از آنچه بر او ادعا می کنید اثری نیافتم).

انجیل لوقا، اصحاح ۲۳، آیه ۴: (ناگاه پیلاطس به کاهنان و جمیع قوم گفت: من در

این شخص هیچ عیبی نمی یابم).

ایستگاه پنجم: دو پاسخ مختلف که گمان آنان را مبنی بر اینکه مصلوب

همان سید مسیح علیه السلام است ساقط می کند.

نکته ای به غایت مهم وجود دارد. پرسشی که یهود در هیکل و رواق سلیمان از سید مسیح پرسیدند و همین پرسش پیش از به صلیب رفتن از شخص دستگیر شده پرسیده شد. مشاهده می کنیم که دو پاسخ کاملاً متفاوت وجود دارد. اگر مسیح همان کسی است که به صلیب رفت، تفاوت در پاسخ به همان پرسشی که توسط همان گروه پرسیده شد، فقط یک معنا می تواند داشته باشد: اینکه این دو نفر، دو شخصیت متفاوت بودند.

در انجیل یوحنا، اصحاح ۱۰، آیه ۲۳: (۲۳) و عیسی در هیکل، در رواق سلیمان [با

وقار] قدم می زد ۲۴ یهودیان دور او را گرفتند و به او گفتند: تا کی ما را در تردید نگاه

می‌داری؟ اگر تو مسیح هستی آشکارا به ما بگو. ۲۵ عیسی به ایشان جواب داد: من به شما گفتم و شما ایمان نیاوردید. اعمالی که به اسم پدر خود به‌جا می‌آورم، آن‌ها برای من شهادت می‌دهند. ۲۶ لیکن شما ایمان نمی‌آورید زیرا از گوسفندان من نیستید؛ چنانکه به شما گفتم. ۲۷ گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آن‌ها را می‌شناسم؛ پس آن‌ها مرا پیروی می‌کنند. ۲۸ و من به آن‌ها حیات جاودان می‌بخشم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس آن‌ها را از دست من نخواهد ربود). یهود از او پرسیدند که آیا او مسیح است؟ او به آنان پاسخ می‌دهد که قبلاً به آن‌ها گفته است، ولی آن‌ها به او ایمان نیاوردند و او را تصدیق نکردند و با دلایل بر راستی خویش استدلال می‌کند؛ همان معجزات و کارهایی که به نام خداوند انجام داده و به واسطه‌شان تأیید شده است؛ ولی آن‌ها ایمان نمی‌آورند و او را تصدیق نمی‌کنند؛ زیرا آن‌ها از پیروان او و از ایمان‌آوردگان به او نیستند؛ اما پیروانش او را می‌شناسند و به او ایمان می‌آورند و تعالیمش را می‌دانند و او نیز آنان را می‌شناسد و آنان از او پیروی می‌کنند.

ملاحظه می‌کنید؟ آن‌ها از او پرسیدند آیا او مسیح است؟ او پاسخ مثبت می‌دهد و دلایلی برایشان پیش می‌کشد.

ولی آن‌ها همان پرسش را از کسی که دستگیر شد پرسیدند و او چه پاسخی داد؟ نگارنده انجیل لوقا در اصحاح ۲۲ از ابتدای آیه ۶۷ برای ما روایت می‌کند: (آن‌ها گفتند: اگر تو همان مسیح هستی به ما بگو. به آنان فرمود: اگر به شما بگویم تصدیق نمی‌کنید و اگر پیروم پاسخم را نمی‌دهید و رهایم نمی‌سازید). کسی که دستگیر شد به آن‌ها این‌گونه پاسخ داد که اگر بگویم شما حقیقت را انکار می‌کنید و اگر پاسخی غیر از آنچه آن‌ها می‌خواهند بدهد او را تصدیق نمی‌کنند و اگر او از آنان بپرسد به او پاسخ نمی‌دهند و او را آزاد نمی‌کنند!

آیا این پاسخ به همان صورتی است که سید مسیح در هیکل گفته است؟!

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۰۷

انجیل متی، اصحاح ۲۶: ۶۴: (یسوع (عیسی) پاسخ داد: تو [این گونه] گفتی؛ و همچنین من به شما می گویم که بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت می نشیند و بر ابرهای آسمان می آید). همچنین کسی که دستگیر شد این گونه پاسخ می دهد که آن ها چنین ادعا می کنند و او درباره آنچه آن ها ادعا می کنند هیچ چیزی نگفت!

لوقا، اصحاح ۲۲، آیه ۷۰: (همه گفتند: آیا تو پسر خدا هستی؟ او به ایشان گفت: شما می گوید که من آن هستم). چرا او اصرار دارد به این صورت پاسخ دهد که آن ها هستند که چنین ادعایی دارند و او کسی نیست که آن ها می گویند. وقتی به سخن سید مسیح و پاسخی که در رواق هیکل به یهودیان داد و پاسخ کسی که دستگیر شد باز می گردیم، اختلاف و تعارضی بزرگ می بینیم که فقط به یک صورت حل می شود: اینکه شخص دوم، همان شبیه است.

ایستگاه ششم: مسیح، همان است که بر دست راست قوت خداوند نشسته است

شخص دستگیر شده درباره مسیح چه خبری به یهودیان داد؟
مراجعه می کنیم به پاسخ دستگیر شده، پس از اینکه از او پرسیدند بینیم آیا او مسیح است. می بینیم او چنین پاسخ می دهد: (یسوع (عیسی) پاسخ داد: تو [این گونه] گفتی؛ و همچنین من به شما می گویم که بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت می نشیند و بر ابرهای آسمان می آید).^۱ شما ادعا می کنید من مسیح هستم. همچنین به شما می گویم: پس از اکنون یعنی در لحظه ای که با آنان سخن می گوید- پسر انسان یکی از القاب مسیح در کتاب- بر دست راست قوت نشسته است!

شبهه در برابرشان بود و از او می‌پرسیدند که آیا او مسیح است. او به آن‌ها پاسخ می‌دهد شما چنین ادعایی دارید و من، او نیستم در این لحظه‌ای که با شما سخن می‌گویم پسر انسان بر دست قوت خدا نشسته است.

ایستگاه هفتم: همگی درباره من شك روا می‌دارید

اکنون روی کلام درباره ﴿شُبَّه لَهُمْ﴾ است. انجیل به آیه ﴿وَ لَكِنْ شُبَّه لَهُمْ﴾ (ولی بر آنان مشتبه شد) اقرار می‌کند:

خداوند سبحان در قرآن کریم سخن بهود را حکایت می‌فرماید: ﴿وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَّبُوهُ وَ لَكِنْ شُبَّه لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِيناً﴾^۱ (و گفته ایشان که: «ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد؛ و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً درباره آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند).

سخن مسیح پیش از دستگیر شدن او چنین بود که همگی در شخصیت او شک می‌کنند؛ همان‌گونه که در انجیل متی، اصحاح ۲۶، آیه ۳۱ می‌بینیم: (آنگاه یسوع به همگی شان گفت: همه شما امشب درباره من لغزش خواهید خورد؛ چنانکه مکتوب است من شبان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده می‌شوند).

همچنین در انجیل مرقس، اصحاح ۱۴، آیه ۲۷: (آنگاه عیسی ایشان را گفت: همانا همه شما امشب در من لغزش خواهید خورد؛ زیرا مکتوب است شبان را می‌زنم و گوسفندان پراکنده خواهند شد).

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۰۹

شخصیت سید مسیح (علیه السلام) در آن زمان برای همه شناخته شده بود. آیا ممکن است، آن گونه که سید مسیح به آنان خبر می دهد، در شخصیت او شک کنند؟! شک و تردید آن ها از این جهت بود که قانع شده بودند مسیح توسط یهودیان دستگیر نخواهد شد؛ زیرا عیسی (علیه السلام) به آن ها خبر داده بود که یهودیان نمی توانند به او دست یابند. این چیزی بود که وقتی مصلوب دستگیر شد باعث گریختن آن ها شد. پس همان طور که مسیح به آن ها خبر داده بود، همگی در شخصیت او شک می کنند و در شک و تردید و گمان بودند!

ایستگاه هشتم: عیسی (علیه السلام) با استغاثه و گریه و توسل از خداوند درخواست می کند که جام را از او بردارد و به صلیب نرود.

جای تعجب است که یسوع خوشحال و شاد و مسرور نیست؛ چراکه وی در محقق نمودن هدفش پیروز شده است، یعنی به صلیب رفتن تا بشر از گناه آدم خلاص شود!

یسوع در هنگام به صلیب رفتن، محزون و گریان بود و از خداوند درخواست می کرد که به صلیب رفتن از او برداشته شود. این واقعاً مطلب حیران کننده ای است! چرا یسوع چنین درخواستی دارد و برای به صلیب نرفتنش گریه می کند؟ درحالی که خود او نقشه به صلیب رفتن برای نجات یافتن بشر از هلاکت را وضع کرده است؟! متون زیر یسوع و این موقعیت بد ناراحت و گریان کننده را پیش از به صلیب رفتنش

توصیف می کنند؛ توصیفی که واضح می کند یسوع نمی خواست به صلیب برود:

مرقس ۱۴: ۳۴ و به ایشان گفت: نفس من از حزن، به مرگ نزدیک شد. اینجا بمانید و بیدار باشید. ۳۵ و قدری پیش تر رفت، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد ۳۶ پس گفت: ای پدر پدران، هر چیزی برای تو امکان پذیر است. این پیاله را از من بگذران).

یوحنا ۱۲: ۲۷: (اکنون جان من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر، مرا از این ساعت نجات بخش).

عبرانیان ۵: ۷: (او که در ایام مجسم‌بودنش چون با فریادهای بلند و اشک‌ها به درگاه او - که قادر به رهانیدنش از مرگ بود- دعا و استغاثه کرد، و به‌خاطر تقوایش مستجاب شد).

می‌بینیم یسوع فریاد می‌زند و تضرع می‌کند تا اینکه خداوند او را برخلاف آنچه انتظار می‌رود، از به‌صلیب‌رفتن رهایی ببخشد؛ چراکه فرض بر این است که برای وقوع این اتفاق، خوشبخت و مسرور باشد؛ زیرا او بشر را از گناه اصلی خود نجات خواهد داد. پس خداوند دعای او را مستجاب کرد و به‌جهت تقوایش سخن او را شنید و فداشدن او را با شبیه (علیه السلام) به انجام رساند.

نصارا به پیشگویی‌های عهد قدیم استشهاد می‌کنند که واقعه به‌صلیب‌رفتن وجود دارد و به‌طور دقیق بر سید مسیح (علیه السلام) جاری شده است. آن‌ها با مزمور، اصحاح ۲۲ گواه می‌آورند: (۱ ای خدای من! ای خدای من! چرا مرا ترک کرده‌ای و از نجات من و فریاد سختم دوری؟ ۲ ای خدای من! در روز می‌خوانم و مرا اجابت نمی‌کنی و در شب نیز؛ و مرا خاموشی نیست. ۳ و اما تو قدوس هستی، ای که بر تسیحات اسرائیل نشسته‌ای! ۴ پدران ما بر تو توکل داشتند؛ بر تو توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی).

در حقیقت اگر آن‌ها این متون را به‌خوبی می‌خواندند برایشان روشن می‌شد که خداوند عیسی (علیه السلام) را رهانیده است.

آیه ۴ می‌گوید: (پدران ما بر تو توکل داشتند؛ بر تو توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی).

و در نامهٔ عبرانیان: (و به سبب تقوای خویش مستجاب گردید).
در نتیجه، خداوند آن شبیه که به‌جای او به‌صلیب رفت را فرود آورد.

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۱۱

اما چرا این پیشگویی‌ها در عهد قدیم وجود دارد؟ در علم خداوند است که واقعه به صلیب رفتن به وقوع خواهد پیوست و عیسی (علیه السلام) این مطلب را می‌دانست؛ به همین دلیل از پدر درخواست می‌کند که او را رهایی ببخشد و این جام را از او بردارد و او [پدر] به خاطر تقوایش سخنش را شنید.

ایستگاه نهم: آیا ادب است که پسری مادرش را «ای زن» صدا بزند!

انجیل یوحنا ۱۹: ۲۶: (چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: ای زن، اینک این پسر توست). آیا این اخلاقی است که انسان، مادرش که او را به دنیا آورده است، با عبارت «ای زن» صدا کند!

(چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: ای زن، اینک این پسر توست ۲۷ و به آن شاگرد گفت: اینک این مادر توست...). دقت کنید در همین متنی که وی مریم را «ای زن» مخاطب قرار می‌دهد به یوحنا می‌گوید «این مادر توست»!

اگر او عیسی (علیه السلام) می‌بود آیا سزاوار نبود که او را با «ای مادرم» خطاب قرار می‌داد؛ همان‌طور که به یوحنا گفت «این مادر توست»!

یسوع به احترام به مادر تصریح می‌فرماید، پس احترام او به مادرش کجاست؟ و اگر او مادرش است چرا او را چنین صدا می‌زند؟

متی ۱۹: ۱۶: (۱۶) و ناگاه شخصی آمد و به وی گفت: ای استاد نیکو! چه عمل نیکویی کنم تا حیات جاودانی یابم؟ ۱۷ به وی گفت: از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست مگر یک شخص و او خداست؛ لیکن اگر می‌خواهی داخل حیات شوی احکام را نگاه دار. ۱۸ به او گفت: کدام احکام؟ عیسی گفت: قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، ۱۹ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل خودت دوست بدار).

ایستگاه دهم

تأییدی بر اینکه آن‌ها شبیه را گرفتند: اینکه پطرس او را نمی‌شناخت. انجیل متی، ۲۶: ۷۲: (۷۲) باز هم پطرس منکر شد و گفت: من قسم می‌خورم که آن مرد را نمی‌شناسم. ۷۳ کمی بعد کسانی که آنجا ایستاده بودند پیش آمدند و به پطرس گفتند: البته که تو یکی از آن‌ها هستی زیرا از لهجتهای پیداست. ۷۴ در آن هنگام شروع به لعن کردن و قسم خوردن نمود که اگر من آن مرد را بشناسم. در همان لحظه خروس بانگ زد).

انجیل‌های دیگری - که پذیرفته شده نیستند - وجود دارند که بیان می‌کنند جایگزین یا شبیه، همان کسی است که به جای مسیح قرار گرفت؛ از جمله: انجیل توما، انجیل برنابا و انجیل پطرس.

انجیل توما: انجیلی است که از سوی نصارا پذیرفته شده نیست. پس از اینکه ما برخی از مطالب مربوط به قضیه به صلیب رفتن مسیح را بیان کردیم متوجه خواهیم شد که چرا نصارا این انجیل را نپذیرفته‌اند. نسخه‌های کشف شده انجیل توما آن گونه که برخی متخصصان نوشته‌های خطی مشخص کرده‌اند به حدود سال ۱۵۰ م بازمی‌گردد. پژوهشگر کوپستر این انجیل را به نیمه قرن اول میلادی بازمی‌گرداند و پژوهشگر کیسیل آن را به سال ۱۴۰ م. انجیل توما روشن می‌کند جایگزین مسیح علیه السلام کسی است که به صلیب رفته است و سخنی بر زبان عیسی علیه السلام به روایت توما بیان می‌کند:

(آن گونه که آن‌ها می‌خواستند برایشان سر فرود نیاوردم. من در حقیقت نمردم؛ بلکه در ظاهر این گونه است تا در بی‌آبرویی به من نپیوندند؛ زیرا مرگی - که گمان کردند مرا گرفتارش کرده‌اند - با گناه و با کوری تنها خودشان را به کام مرگ کشاندند؛ زیرا آن‌ها بر مرگ خود پایکوبی کردند. کسی که تلخی و سرکه را نوشید شخص دیگری بود و او من نبودم. مرا با نی زدند! شخص دیگری بود که همان شمعون است. همان کسی که صلیب

را بر دوش خود حمل نمود. بهراستی کسی که بر سرش تاج و خار قرار دادند شخص دیگری بود. من به نادانی آنها می‌خندیدم.^۱

انجیل برنابا: این انجیل نیز انجیلی است که توسط نصارا پذیرفته نشد. انجیل برنابا مدعی است خداوند شبیه عیسی را بر یهودا انداخت و اینکه او به آسمان مرفوع شد و برای ادعایش این‌گونه زمینه‌سازی می‌کند که مسیح (علیه السلام) تا پایان جهان زنده خواهد بود و جبرئیل او را از خیانت یهودا خبر داده است. سپس یسوع اعلام کرد که خداوند او را از زمین بالا خواهد برد و چهرهٔ خائن (یهودا) را تغییر خواهد داد تا جایی که هرکسی گمان می‌کند او یسوع است.^۲

سپس انجیل برنابا بر این مطلب تأکید می‌کند که مسیح (علیه السلام) به هیچ وجه بالای صلیب نرفت؛ بلکه خداوند شبیه او را بر یهودا انداخت و او به جایش به صلیب رفت. از جمله مطالبی که برنابا بیان می‌دارد: (حقیقت را به شما می‌گویم: صدا و شخصیت و صورت یهودا تا حدی شبیه یسوع شده بود که شاگردان و همهٔ مؤمنان اعتقاد داشتند که او یسوع است).^۳

انجیل پطرس: این انجیل نیز -که انجیل پذیرفته‌شدهٔ نصارا نیست- دربارهٔ یسوع می‌گوید: (دیدم گویی او را می‌گیرند و عرض کردم: ای آقا! این چیست که می‌بینم؟ آیا این به‌واقع شما هستی که آنها دستگیر می‌کنند؟... یا آنها دست‌ها و پاهای شخص دیگری را می‌کوبند؟... به من رهایی‌دهنده می‌گویند... کسی که می‌خ‌ها را در دست‌وپاهایش می‌نهند شخصی جایگزین است. آنها شخصی را در شباهت در بی‌حرمتی و خواری قرار می‌دهند! به من نگاه کن و به او بنگر).

۱. کتاب The Holy Blood and The Holy Grail

۲. برنابا ۱۱۲: ۱۵.

۳. انجیل برنابا، تحقیق سیف‌الله احمد فاضل، ص ۲۹۲.

در نوشته‌های افیقبوس در نیمه قرن چهارم آمده است که اسقف انطاکیه (متوفی سال ۲۱۰) می‌گوید: این اسقف اعتراف به انجیل پطرس را رد کرده است؛ انجیلی که در کشورهای شام و فلسطین منتشر شده بود. قدیس ایروزیموس - سال ۲۵۳ - می‌گوید: این انجیل بدعت‌هایی بیان می‌کند؛ زیرا با انجیل‌های کلیسا که از انجیل پولس تأیید گرفته‌اند در تعارض است.^۱

این مطلبی است که انجیل‌های دیگری به ما خبر می‌دهند و طبیعتاً اکنون یکی از علت‌های نپذیرفتن این انجیل‌ها توسط نصارا را دانستیم؛ زیرا این انجیل‌ها واقعه به‌صلیب‌رفتن و فدا شدن شخص عیسی (علیه السلام) را رد می‌کنند و اعتقاد آن‌ها را بر باد می‌دهند. آن‌ها هر چیزی را که با اعتقادشان مخالفت داشته باشد رد می‌کنند، حتی اگر صحیح باشد!

از جمله فرقه‌هایی که معتقدند کسی غیر از مسیح به‌جای او به صلیب رفته است کورنثیون، کربوکراتیون و سیرنثیون هستند.

جورج سایل می‌گوید: «سیرنثیون و کربوکراتیون از جمله قدیمی‌ترین فرقه‌های نصارا هستند. آن‌ها می‌گویند: خود مسیح به صلیب نرفت و کشته نشد؛ بلکه یکی از شاگردانش به صلیب رفته است که به‌طور کامل به او شباهت داشت. باسیلیدیون‌ها اعتقاد دارند که شخص دیگری به‌جای مسیح به صلیب رفت.»^۲

تسلی‌دهنده، احمد (سید احمد الحسن (علیه السلام)) در پاسخ به پرسشی درباره شخص به‌صلیب‌کشیده شده می‌فرماید:

«باید به این نکته توجه داشته باشند: اینکه عیسی (علیه السلام) خواستار به‌صلیب‌رفتن باشد باطل است؛ و باطل بودن آن را با استفاده از انجیل و سخنان عیسی (علیه السلام) در آن، بیان کردم؛ و نیز درخواست ایشان (علیه السلام) از خداوند برای به‌صلیب‌نرفتن و برگرداندن رنج و آزار

۱. ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد (عربی).

۲. به نقل از دکتر منقذ بن محمود سقار.

صلیب از او را. پس یا خدا دعای عیسی (علیه السلام) را اجابت فرمود، او را بالا برد و شبیه او را فرورفتاد - که این، عقیده صحیح است - یا خداوند دعای عیسی (علیه السلام) را اجابت نفرمود که در این صورت، معنای سخن آنان چنین است: خداوند به دعای عیسی (علیه السلام) اهمیتی نمی‌دهد!

به‌علاوه، آن‌ها عیسی (علیه السلام) را به سفاقت، ضعف ادراک و کمی بصیرت متهم می‌کنند؛ در غیر این صورت، چه معنایی دارد که عیسی درخواست می‌کند خداوند به‌صلیب‌رفتن را از او بردارد؛ باینکه این توانایی را دارد که بدون هیچ شکایتی، بر آزار و شکنجه به‌صلیب‌رفتن صبر کند؛ و ایشان (علیه السلام) می‌داند که مسئله به‌صلیب‌رفتن، در روند پیشرفت دین الهی، مسئله مهمی است.

همچنین باید به سند تاریخی «انجیل یهودا» که انجمن تاریخ بین‌المللی بر آن اذعان داشته است، توجه داشته باشند. این انجیل یکی از آثار باستانی خطی است که در مصر کشف شده است و تاریخش به ابتدای قرن سوم میلادی بازمی‌گردد؛ یعنی پیش از اسلام و پیش از بعثت محمد (صلی الله علیه و آله) در این سند آمده است که عیسی به صلیب نشد، بلکه شخصی دیگر به صلیب شد که شبیه او بود.

آنچه برای ما مهم است این است که به‌طور کلی مسئله شبیه بدون در نظر گرفتن مصداق - بیش از ۱۷۰۰ سال پیش نزد مسیحیان وجود داشته است؛ و همان‌طور که در مثل گفته می‌شود: (هیچ دودی بی آتش نیست)؛ اگر این موضوع هیچ اثر و نشانه‌ای نداشت، بین مسیحیان اولیه و در اعتقاداتشان آشکار نمی‌شد.

پرسشی که مسیحیان باید به آن توجه داشته باشند و از خود بپرسند این است که این فرقه باستانی از مسیحیان از کجا آورده‌اند که عیسی به صلیب نشد و کسی که به صلیب شد، شبیه اوست؟ آیا این صرفاً چیزی بوده که در فکر آنان خطور کرده است؟ و آیا این موضوع، صرفاً مسئله‌ای عقیدتی است یا موضوعی تاریخی که نقل شده؟ آیا به‌عنوان مثال می‌توان گفت: این گروه اعتقاد داشتند که عیسی (علیه السلام) به صلیب نشد و کسی که به صلیب

شد شبیه او بوده است، بدون اینکه روایتی تاریخی وجود داشته باشد که توسط برخی کسانی که در زمان به صلیب شدن زندگی می‌کرده‌اند به آنان رسیده باشد؟!

تمام مسیحیان آزاده را نصیحت می‌کنم که به این سخن کلیسای امروز توجهی نداشته باشند [که می‌گویند]: کسانی که این انجیل یا این متن از مسیحیان اولیه را به نگارش درآورده‌اند فرقه‌ای بدعت‌گذار بوده‌اند؛ چراکه اگر در آن دوران از این گروه درباره عقاید کلیسای امروزی می‌پرسیدیم قطعاً آنان می‌گفتند: این‌ها بدعت است؛ و اگر از آریوس و پیروانش درباره کلیسای امروز بپرسیم قطعاً خواهند گفت: آن‌ها بدعت‌گذار هستند. کلیسا، هر فرد مسیحی را که با او سر ناسازگاری داشته باشد به‌عنوان بدعت‌گذار به دشنام و ناسزا می‌گیرد؛ به همان صورتی که امروز با شاهدان یهوه چنین می‌کنند. این حقیقتی که اکنون به روشنی آشکار شده است، نه جلو می‌افتد، نه عقب و نه پوشیده می‌ماند؛ آنچه کلیسای امروز می‌گوید موضوعی بوده که در میان مسیحیان اولیه محل اختلاف بوده است و حتی تا امروز نیز در آن اختلاف وجود دارد. فرقه مسیحی شاهدان یهوه بهترین گواه بر این اختلاف امروزی است.

حقیقت ثابت‌شده موجود در حال حاضر در آنچه اختصاص به مسئله مصلوب شدن دارد. این است که سندی تاریخی وجود دارد و تجزیه و تحلیل آن از سوی گروه‌های جهانی باستان‌شناسی و با جدیدترین متدهای علمی به انجام رسیده و ثابت شده که این سند به ابتدای قرن سوم میلادی بازمی‌گردد. در این سند، عیسی به صلیب نشد بلکه شبیهی وجود دارد که به جای او به صلیب شد. آیا مسیحیان به این تصریح کلیسا که این سند به فرقه مسیحی کهنی بازمی‌گردد که بدعت‌گذار بوده است اکتفا خواهند نمود؟!

آیا این پاسخ کلیسا پاسخی علمی است؟! آیا به‌عنوان مثال- هر مخالفی نمی‌تواند به آنان بگوید: چرا شما آن بدعت‌گذار نباشید؟! آیا صحیح نیست که اکنون و پس از آشکار شدن این حقایق، موضوع به صلیب شدن به شکل بی‌طرف، علمی و به دور از تعصب و تقلید کورکورانه به بحث گذاشته شود؟

این متنی از انجیل یهوداست (طبق ترجمه کلیسا بر اساس متن قبطی) که به وضوح بیان می کند عیسی (علیه السلام) به صلیب کشیده نمی شود، بلکه شخص دیگری وجود دارد که شبیه اوست و به جای او بر صلیب می رود:

انجیل یهودا، فصل سوم:

(و یهودا گفت: ای آقا! آیا ممکن است نسل من تحت سلطه حکام قرار گیرد؟ عیسی (علیه السلام) پاسخ داد و به او گفت: بیا این من هستم [... دو خط مفقود شده است...]. لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم انگیز خواهی شد.) (و هنگامی که آن را شنید، یهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو همانی که مرا از آن نسل دور ساختی.)

عیسی پاسخ داد و گفت: تو سیزدهمین خواهی بود و در آینده از سوی نسل های دیگر لعن خواهی شد؛ لیکن تو برای پادشاهی بر آنان بازخواهی گشت و در روزهای پایانی، صعود تو را لعنت خواهند کرد (۴۷ تا نسل مقدس).

(But you will exceed all of them. For you will sacrifice the man that clothes me).

(اما تو برتر از همه آن ها خواهی بود؛ زیرا تو آن انسانی را که مرا پوشیده است، قربانی خواهی کرد،

و حال و وضعیت «قرن» (دوران) تو رفیع،

و مجازات الهی تو شعله ور،

و ستارهات درخشان و ظاهر خواهد شد

و قلب تو... (۵۷).

در این متن:

اول اینکه یهودا شبیه عیسی می شود، به جای او به صلیب می رود و خود را قربانی می کند.

دوم اینکه یهودا در آخرالزمان می آید تا آقایی کند.

به طور قطع یهودای آمده در برخی از متون انجیل یهودا- مثل همین متن- کسی غیر از یهودای اسخریوطی است که عیسی را تحویل داده است؛ همان طور که در پایان انجیل آمده است: (و به یهودا نزدیک شدند و به او گفتند: اینجا چه کار می کنی؟ تو شاگرد عیسی هستی. یهودا همان طور که از او انتظار داشتند به آنان پاسخ داد؛ و او بخشی از پول را گرفت و او را به آنان تحویل داد).^۱

با توجه به اینکه کلمه یهودا در عربی به معنای (حمد = ستایش) یا (احمد = ستایش کرد) است؛ یعنی این اسم، اسم مهدی، رهایی بخش، یا تسلی دهنده ای است که در آخرالزمان وعده اش داده شده است و بیان می کند که منظور از یهودا شخص دیگری است که شبیه به عیسی شد و به جای او بر صلیب رفت و همان کسی است که عیسی (علیه السلام) او را این گونه خطاب قرار داده است که او بازمی گردد و در آخرالزمان آقایی می کند. او مُنجی، تسلی دهنده و مهدی (احمد) ذکر شده در تورات، انجیل، قرآن و وصیت رسول خدا حضرت محمد (علیه السلام) است.»

این مطلب به طور کامل از پاسخی که سید احمد الحسن (علیه السلام) در پاسخ به پرسش زیر فرموده است روشن می شود:

پرسش:

داستان حضرت عیسی (علیه السلام) چیست و چگونه طبق فرمایش حق تعالی بر آنان مشتبه شد؟ ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾^۲ (و گفته ایشان که: «ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد؛ و کسانی که

۱. انجیل یهودا: فصل سوم.

۲. نساء، ۱۵۷.

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۱۹

درباره او اختلاف کردند، قطعاً درباره آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند).

پاسخ:

«بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

حضرت عیسی (علیه السلام) در شبی که رفع شد (بالا برده شد) با حواریون خود وعده دیدار گذاشت. همه به جز یهودا که علمای یهود را به مکان عیسی (علیه السلام) هدایت کرد در پیشگاه او حاضر شدند. یهودا به سراغ مرجع اعلاى یهود رفت و بر سر تسلیم کردن عیسی (علیه السلام) به آنان با او معامله کرد.

پس از نیمه شب که حواریون خوابیدند و حضرت عیسی (علیه السلام) باقی ماند، خداوند او را مرفوع نمود (بالا برد) و شبیه او را - که به دار آویخته و کشته شد - فرورستاد. او سپر و فدایی عیسی (علیه السلام) شد و این شبیه، از اوصیا از آل محمد (علیهم السلام) است؛ او به خاطر قضیه امام مهدی (علیه السلام) مصلوب و کشته شد و عذاب را به جان خرید.

حضرت عیسی (علیه السلام) به دار آویخته نشد و کشته نشد بلکه بالا برده (رفع) شد و خداوند او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه کننده‌شان - که خداوند لعنتشان کند - نجات داد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (و گفته ایشان که «ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد؛ و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً درباره آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند).

در روایتی در تفسیر علی بن ابراهیم از ابوجعفر (علیه السلام) نقل است که فرمود: (عیسی (علیه السلام) در شبی که خداوند او را به سوی خودش بالا برد، شب هنگام با یارانش وعده گذاشت و آن‌ها دوازده مرد بودند. آن‌ها را به خانه‌ای داخل کرد؛ سپس در گنج خانه چشمه‌ای برای آن‌ها خارج کرد و درحالی که بر سرش آب می‌ریخت، فرمود: خداوند در این ساعت مرا به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکم می‌کند. کدامیک از شما شب من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود و با من هم‌درجه می‌شود؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی... سپس امام (علیه السلام) فرمود: یهود در همان شب در طلب عیسی (علیه السلام) آمدند...؛ و آن جوان را که شب عیسی (علیه السلام) بر وی افتاده بود گرفتند، کشتند و به صلیب کشیدند).^۱

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «دوازده نفر گرد آمدند..» درحالی که آن تعداد از حواریون که آمده بودند «یازده تن» بودند و یهودا نیامده بود؛ بلکه به نزد علمای یهود رفته بود تا عیسی (علیه السلام) را تسلیم کند؛ این از مسائل متواتر است و انکارناپذیر است. نفر دوازدهمی که آمد یا می‌توان گفت از آسمان نازل شد یکی از اوصیا از آل محمد (علیه السلام) بود که پس از آنکه شبیه عیسی (علیه السلام) گردید به صلیب کشیده و کشته شد.

آخرین کلماتی که این وصی هنگام به‌صلیب‌شدن بر زبان می‌راند این است: (ایلیا، ایلیا، چرا ترکم نمودی). در انجیل متی آمده است: (۴۶) یسوع به آواز بلند صدا زد و گفت: ایلی ایلی لَمَا شَبَّتْنِي؛ یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟ (۴۷) برخی حاضران وقتی شنیدند گفتند او الیاس را می‌خواند... (۴۹) و دیگران گفتند: بگذار تا ببینیم آیا الیاس می‌آید تا او را برهاند (۵۰) یسوع باز به آواز بلند صیحه زد و روح را تسلیم نمود (۵۱) که ناگاه پردهٔ هیکل از سر تا پا پاره شد و زمین متزلزل و سنگ‌ها شکافت...^۲).

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۶ و ۳۳۷؛ قصص الانبیا، جزایری، ص ۴۷۳.

۲. انجیل متی، اصحاح ۲۷.

در حقیقت ترجمه کلماتی که بر زبان آورد چنین است: (ای علی! ای علی! چرا مرا فرو فرستادی؟) و مسیحیان آن را به (الهی! الهی! چرا مرا ترک کردی؟) ترجمه می کنند، همان طور که از متن پیشین از انجیل چنین دریافت می شود.

و فرورفستادن یا انداختن از آسمان به زمین، نزدیک به ترک کردن است. این وصی این کلمات را به دلیل جهلش نسبت به علت فرورفستاده شدنش یا از روی اعتراض بر فرمان خداوند سبحان و متعال نگفت؛ بلکه این پرسشی است که پاسخ را در بطن خود نهان دارد و خطابش به مردم است؛ یعنی بدانید و آگاه باشید که چرا من فرورفستاده شدم، چرا به دار آویخته شدم و چرا کشته شدم؛ تا مبدا یک بار دیگر که همین سؤال تکرار شد، در امتحان شکست بخورید؛ آنگاه که دیدید رومیان (یا همانندهای آنان) زمین را به اشغال خود درآوردند و علمای یهود (یا همانندهای آنان) با آن ها سازش می کنند و من بر این زمین خواهم بود و این سنت الهی است که تکرار می شود، عبرت بگیرید و مرا وقتی آدم یاری کنید و بار دیگر در به دار آویختن و به قتل رسانیدنم مشارکت نکنید!

او می خواهد با این پرسش - که برای هر عاقل پاک سرشتی پاسخش روشن است - بگوید: من به صلیب کشیده شدم و آزار و اهانت های علمای یهود را تحمل کردم و کشته شدم به خاطر قیامت صغری، قیامت امام مهدی (علیه السلام) و دولت حق و عدل الهی بر روی این زمین.

و هنگامی که علمای یهود و حاکم رومی از این وصی می پرسند: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ در پاسخ می گوید: تو این طور گفتی، یا آن ها می گویند، یا شما می گویند. او نمی گوید آری؛ که برای کسی که حقیقت را نداند پاسخی است غریب و شگفت آور؛ اما اکنون آشکار و واضح شد.

او نگفت: آری، زیرا او پادشاه یهود نبود بلکه پادشاه یهود، عیسی (علیه السلام) بود که خداوند او را بالا برد و او همان فرد «شبییه» است؛ همان کسی که فرود آمد تا به جای عیسی (علیه السلام) مصلوب و به قتل برسد.

این متن پاسخ او از انجیل است، پس از آنکه دستگیر شد:

۶۳)... رئیس کاهنان روی به وی کرد و گفت: تو را به خدای حئی قسم می‌دهم ما را بگو که آیا تو مسیح هستی؟ ۶۴ یسوع به وی گفت: تو می‌گویی...^۱ (۱۱ عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسید و گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی به او گفت: تو می‌گویی!...) ^۲ (... ۲ پیلاطس از او پرسید: تو پادشاه یهود هستی؟ او پاسخ داد و به او گفت: تو می‌گویی...)^۳ (... همگان گفتند: آیا تو مسیح هستی؟ مسیح به آن‌ها گفت: شما می‌گویید که من او هستم...)^۴ (... ۳۳ پس پیلاطس دوباره داخل دیوان خانه شد و عیسی را طلبید و به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ ۳۴ عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می‌گویی یا دیگران درباره من به تو گفتند؟ ۳۵ پیلاطس جواب داد: مگر من یهودی هستم؟ امت تو و رؤسای کاهنان تو را به من تسلیم کردند. چه کرده‌ای؟ ۳۶ عیسی پاسخ داد: پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست. ۳۷ پیلاطس به او گفت: مگر تو پادشاه هستی؟ عیسی جواب داد: تو می‌گویی که پادشاه هستم. من برای این متولد شدم و به این دلیل به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم...)^۵.

در این متن اخیر، وصی روشن می‌سازد که از اهل زمین در آن زمان نیست؛ بلکه برای انجام مأموریتی در آن فرود آمده است و آن، فداشدن برای حضرت عیسی (علیه السلام) است و شما می‌بینی که این وصی می‌گوید: (پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست)، (ولی

۱. انجیل متی: ۲۶.

۲. انجیل متی: ۲۷.

۳. انجیل مرقس: ۱۵.

۴. انجیل لوقا: ۲۲.

۵. انجیل یوحنا: ۱۸.

بشارت به تسلی دهنده، احمد و کنکاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۲۳

اکنون پادشاهی من از این جهان نیست) و (و به این دلیل به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم).

از رسول خدا ﷺ روایت است: «عیسی علیه السلام در هنگام شکافته شدن صبح میان دو جامهٔ زرد فرود می‌آید؛ دو لباس زردرنگ از زعفران؛ بدنش سفید، موی سرخ و بور و فرق وسطش باز شده و بر سرش روغن زده است. نیزه‌ای در دست دارد که صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد و دجال را به هلاکت می‌رساند و اموال قائم را بازمی‌ستاند. پشت سر او اصحاب کهف قرار دارند. او وزیر و دست راست قائم و پرده‌دار و نایب اوست و از کرامت حجت بن الحسن علیه السلام در شرق و غرب عالم امنیت را برقرار می‌سازد.»^۱

از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت شده است که فرمود: «...و حکومت به زورا بازمی‌گردد و امور، شورایی می‌شود و هر که بر هر چه غالب شود همان کند. در آن هنگام سفیانی خروج می‌کند و نُه ماه در زمین می‌تازد که بدترین عذاب‌ها را به آنان می‌چشاند. پس وای بر مصر، وای بر زورا، وای بر کوفه و وای بر واسط! گویا من به واسط و آنچه در آن است می‌نگرم؛ که ندادهنده‌ای خبر می‌دهد. آری، در آن هنگام سفیانی خروج می‌کند، غذا کم می‌شود، مردم دچار قحطی می‌شوند، باران کم می‌شود، گیاهی در زمین نمی‌روید و آسمان نمی‌بارد. سپس مهدی هدایتگر هدایت‌شده خارج می‌شود؛ کسی که پرچم را از دست عیسی بن مریم علیه السلام می‌ستاند...»^۲

احادیث بسیاری یافت می‌شود که نشان می‌دهد عیسی علیه السلام به صلیب کشیده و کشته نشد، بلکه کسی که بر صلیب رفت و کشته شد، شبیه عیسی علیه السلام است.

۱. غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ج ۷، ص ۹۳.

۲. ملاحم و الفتن، سید بن طاووس حسنی، ص ۱۳۴.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عیسی علیه السلام با لباسی از پشم که مریم علیها السلام رسانیده و دوخته بود صعود کرد. آنگاه که به آسمان رسید ندا آمد: ای عیسی بن مریم! زینت دنیا را بیفکن.»^۱

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: (امر هیچ‌کدام از انبیای الهی و حجت‌هایش برای مردم شبهه‌ناک نشد مگر امر عیسی بن مریم علیه السلام؛ چرا که او زنده به آسمان رفت و روحش بین زمین و آسمان قبض شد. سپس به آسمان بالا رفت و روحش به او بازگشت و این، سخن خداوند عزوجل است: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ وَرَافِعُكَ إِلَىٰ﴾^۲ (آنگاه که خداوند گفت: ای عیسی، من تو را برمی‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم).^۳

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «عیسی علیه السلام نمرود و پیش از قیامت به سوی شما بازمی‌گردد.»^۴

توجه داشته باشید که عیسی علیه السلام پیامبر مرسل (فرستاده‌شده) است و از خداوند سبحان و متعال درخواست می‌کند که معاف شود و به‌دار آویخته‌شدن و عذاب و قتل از او برداشته شود. خداوند سبحان و متعال دعای پیامبر مرسل را هرگز رد نمی‌کند؛ بنابراین خداوند دعایش را مستجاب نمود، او را بالا برد و به‌جای او، آن وصی که مصلوب و مقتول شد را فرورستاد. در انجیل متن‌های مختلفی وجود دارد که در آن‌ها عیسی علیه السلام دعا می‌کند که به‌صلیب کشیده‌شدن و قتل از او برداشته شود.

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۸.

۲. آل عمران، ۵۵.

۳. قصص الانبیا، جزایری، ص ۴۷۴ به‌نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام.

۴. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۴.

از جمله آن‌ها:

(... ۳۹ سپس قدری پیش رفته، به روی زمین در افتاده و دعا می‌کرد، در حالی که می‌گفت: ای پدر، اگر ممکن باشد این پیاله را از من بگذران...)^۱

(... ۳۵ و قدری پیش‌تر رفت، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد ۳۶ پس گفت: ای پدر پدران، هر چیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران...)^۲

(... ۴۱ و از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرد ۴۲ و گفت: ای پدر، اگر تو بخواهی این پیاله را از من بگردان...)^۳

در تورات سفر اشعیا و در اعمال رسولان اصحاب هشتم چنین متنی دیده می‌شود:
(... همانند بزه‌ای به سوی قربانگاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید...).

این در حالی است که تمامی انبیا و اوصیا سخن می‌گفتند و هیچ‌یک از آن‌ها ساکت و خاموش به قربانگاه نرفتند؛ آن‌ها فرستاده شدند تا سخن بگویند و مردم را هشدار دهند و موعظه کنند؛ مخصوصاً حضرت عیسی (علیه السلام) که چه بسیار علما و مردم را هشدار و اندرز داد؛ بنابراین اینکه وی خاموش به قربانگاه رفت بر او صدق نمی‌کند!

آن کس که ساکت و خاموش به قربانگاه رفت، شخص وصی یعنی شبیه عیسی بود که بدون اینکه سخنی بگوید یا از خدا بخواهد آزار و به‌صلیب کشیده شدن و قتل را از او دور کند، بر دار رفت و کشته شد. او با مردم سخن نگفت و هنگامی که به او اصرار کردند و مصرانه از او پرسیدند تو کیستی و آیا تو مسیح هستی، فقط با یک عبارت پاسخ آن‌ها را داد: تو می‌گویی!

۱. متی: ۲۶.

۲. مرقس: ۱۴.

۳. لوقا: ۲۲.

و به این ترتیب او ساکت و خاموش و راضی به امر خدا به سوی عذاب و به صلیب کشیده شدن و کشته شدن رفت تا فرمانی را که برای آن فرود آمده بود به انجام برساند؛ اینکه به جای حضرت عیسی (علیه السلام) بر دار و کشته شود.

چراکه اساساً هنوز وقت آن نرسیده بود که او ارسال شود و مردم را تبلیغ کند و با ایشان سخن بگوید: (... همانند بره‌ای به سوی قربانگاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این گونه دهانش را نمی‌گشاید...).

امیدوارم هر مؤمنی که در پی درک و شناخت حقیقت است، از این مطلب بهره‌مند شود. این انسان به زمین فرود آمد، به صلیب کشیده شد، کشته شد درحالی که هیچ‌کس نمی‌داند، او نمی‌خواست که از او یادی شود یا شناخته شود. ساکت و خاموش پایین آمد، خاموش بر دار رفت، خاموش کشته شد و خاموش به سوی پروردگارش بالا رفت. اگر می‌خواهید این گونه عمل کنید، چنین باشید.»^۱

این پاسخ، سخن نهایی است و پس از پاسخ آل محمد (علیهم السلام) سخنی نیست.

۵- آیا متونی وجود دارد که بیان کند نمی‌توان به زندگی جاودانی دست

یافت، مگر با ایمان به عقیده به صلیب رفتن؟

لوقا ۱۰: ۲۵: (ناگاه یکی از فقها برخاسته از روی امتحان به وی گفت: ای استاد! چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟ ۲۶ به وی فرمود: در تورات چه نوشته شده است و چگونه می‌خوانی؟ ۲۷ پاسخ داده، گفت: اینکه خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام جان و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نمایی و همسایه خود را مثل خودت)؛ بنابراین زندگی ابدی نیازمند به صلیب رفتن نیست؛ ولی به این نیازمند است که پروردگار -خدایت- را

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۲۷

با تمام دلت و وجودت و همه توانایی‌ات و اندیشه‌ات دوست‌پداری و مانند خودت نزدیک تو باش. این گناه و به‌صلیب‌رفتن در این متن کجاست؟

یوحنا ۱۷: ۳: (و حیات جاودانی این است که تو را به‌عنوان خدای واحد حقیقی بشناسند و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند). یسوع می‌فرماید: زندگی ابدی این است که بدانی خدایی جز الله نیست و مسیح جانشین خداوند و فرستاده‌ای از سوی او سبحان است.

متی ۱۹: ۱۶: (۱۶) و ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: ای استاد نیکو! چه عمل نیکویی کنم تا حیات جاودانی یابم؟ ۱۷ وی را گفت: از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست مگر یک شخص و او خداست؛ لیکن اگر می‌خواهی داخل حیات شوی احکام را نگاه دار. ۱۸ به او گفت: کدام احکام؟ عیسی گفت: قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، ۱۹ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل خودت دوست بدار). در این متن نیز یسوع نمی‌پذیرد که وی شایسته مطلق همانند خداوند سبحان- تلقی شود. شایسته مطلق فقط یکی یعنی همان خداوند است و او فریب‌کاری کسی را که می‌گوید او همان شبان شایسته است، به این معنا که او خداوند سبحان است نفی می‌کند.

وی می‌فرماید به‌دست‌آوردن زندگی ابدی می‌طلبد که کسی را نکشد، زنا نکند، دزدی نکند، گواهی باطل ندهد و اینکه پدر و مادرش را اکرام کند و نزدیکانش را دوست بدارد. این متن نه در معنای نزدیک و نه در معنای دور- آن گناه اصلی یا فداشدن یا به‌صلیب‌رفتن را بیان نمی‌کند.

متی ۵: ۲۰: (زیرا به شما می‌گویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد).

یوحنا ۵: ۲۸: (۲۸) از این تعجب نکنید. ساعتی می‌آید که همه کسانی که در قبرها هستند صدایش را می‌شنوند. ۲۹ کسانی را که کارهای شایسته کرده‌اند تا برپایی زندگی و کسانی که کارهای بد کرده‌اند تا برپایی داوری بیرون می‌آورد).

یسوع در این متون می‌فرماید: تنها کارهای شایسته است که وارد ملکوت می‌کنند، بدون رهاشدن و بدون فداشدن و به‌صلیب‌رفتن.

۶- آیا دلایلی وجود دارد که شخص دومی به خاطر عیسی (علیه السلام) به صلیب رفته و قربانی شده باشد؟

علت چیست که مسیح می‌فرماید: (۱) یسوع این سخن را بیان کرده، چشمانش را رو به آسمان برد و عرض کرد: ای پدر! آن ساعت آمد. پسر را بزرگ بدار تا پسر تو را بزرگ بدارد. ۲ که به او بر هر جسدی این سلطنت را دادی تا به هرکسی که به او بخشیدی زندگی ابدی بدهد. ۳ و حیات جاودانی این است که تو را به‌عنوان خدای واحد حقیقی بشناسد و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسد ۴ من تو را بر زمین بزرگ می‌دارم. کاری که به من عطا فرمودی تا انجام دهم کامل نمودم؛ بنابراین آن کار پیش از به‌صلیب‌رفتن کامل شده است.

می‌گویند: مسیح - که خداوند جسم‌دار است - از گُرسی بزرگی‌اش فرود آمد تا به‌عنوان فدیة تمام بشر از گناه آدم به صلیب برود.

می‌گوییم: از آنجا که به‌صلیب‌رفتن مسیح تکیه‌گاه اصلی عقیده مسیحیت فعلی است باید مصلوب، این تکیه‌گاه را به‌روشنی تمام بیان کند طوری که هیچ شبهه‌ای در آن نباشد و او از نتیجه به‌دست‌آمده برایش آگاه باشد؛ ولی در مقابل می‌بینیم او همه‌چیز را انکار می‌کند و هیچ سخنی نمی‌گوید و همان‌طور که در سفر اشعیا: ۵۳ آمده است: (مانند

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۲۹

بره‌ای که به قربانگاه می‌رود و گوسفندی که در برابر پشم‌چینش بی‌زبان است همچنان دهان خود را نمی‌گشاید).

عیسی (علیه السلام) معلم‌های شریعت را ناسزا گفته، به آن‌ها می‌گوید: (ای افعی‌زادگان)^۱ در جای دیگری این‌گونه به آنان ناسزا می‌گوید: (ای جاهلان کور).^۲ و به آنان می‌فرماید: (ای مارهای افعی‌زاده! چگونه از داوری جهنم خواهید گریخت).^۳

آنان را در برابر همه به جهل و نفاق و ریا متهم می‌کند؛ درحالی‌که مصلوب ساکت و بی‌صدا بوده است؟

انصاف این است که ببینیم آیا تغییری در رفتار شخص مصلوب و پیش از دستگیر شدن مصلوب وجود داشته است. ما می‌بینیم عیسی به ملکوتی که در راه است بشارت می‌دهد و دعوتش را آشکارا منتشر می‌کند، درحالی‌که در مقابل آن می‌بینیم کسی که به صلیب می‌رود صامت و بی‌صداست؛ سکوت دستگیر شده‌ای در برابر پیلاطس! در متی، اصحاح ۲۷، آیه ۱۳ آمده است: (۱۳) پس پیلاطس وی را گفت: نمی‌شنوی چقدرم علیه تو شهادت می‌دهند؟ ۱۴ اما او در پاسخ وی یک سخن هم نگفت، به قسمی که والی بسیار متعجب شد). اگر او مسیح بود چرا پاسخش را نداد؟

۱. متی ۳: ۷.

۲. متی ۲۳: ۱۷.

۳. متی ۲۳: ۳۳.

پادشاهی من از این عالم نیست

سید احمد الحسن (علیه السلام) می‌فرماید: (در انجیل یوحنا اصحاح ۱۸: ۳۳: (۳۳... پس پیلاطس دوباره داخل دیوان خانه شد و عیسی را طلبید و به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ ۳۴ عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می‌گویی یا دیگران درباره من به تو گفتند؟ ۳۵ پیلاطس جواب داد: مگر من یهودی هستم؟ امت تو و رؤسای کاهنان تو را به من تسلیم کردند. چه کرده‌ای؟ ۳۶ عیسی پاسخ داد: پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست. ۳۷ پیلاطس به او گفت: مگر تو پادشاه هستی؟ عیسی جواب داد: تو می‌گویی که پادشاه هستم. من برای این متولد شدم و به این دلیل به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم...).

در این متن اخیر، وصی روشن می‌سازد که از اهل زمین در آن زمان نیست، بلکه برای انجام مأموریتی در آن فرود آمده است و آن مأموریت، فدا شدن برای حضرت عیسی (علیه السلام) است و شما می‌بینی که این وصی می‌گوید: (پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست)، (ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست) و (و به این دلیل به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم).^۱

در اینجا شخص مصلوب تأکید می‌کند که پادشاهی او از این عالم نیست و پادشاهی او در عالم دیگری است و او انصاری خواهد داشت که تلاش می‌کنند تا وی به کسانی شبیه علمای یهود تحویل داده نشود و در آن جهان با خادمانش بر همه طاغوتیان و ستمکاران پیروز خواهد شد.

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۳۱

این پادشاهی زمینی است و نه -آن گونه که نصارا می گویند- ملکوتی یا روحی و زمان
این عالم با ظهور شخص به صلیب رفته، احمد (عليه السلام) فرارسیده است و انصارش برای
محقق شدن دولت عدل الهی تلاش خواهند نمود؛ ان شاء الله با حول و قوه او سبحان.

فصل چهارم:

الوهیت عیسیٰ (علیه السلام)

اعتقاد نصارا مبنی بر اینکه خداوند می‌تواند جسدی به خود بگیرد و در جسد یک انسان حلول کند اعتقاد به تغییر حالت خداوند از وضعیت لاهوت مطلق به لاهوت و ناسوت است و این اعتقاد همان‌طور که در فصل‌های پیشین اشاره کردیم- با هر آنچه انبیا و فرستادگان آورده‌اند در تضاد است.

متون کتاب مقدس با روشن‌ترین بیان، الوهیت مطلق خداوند را بیان می‌کند و اینکه امکان ندارد خداوند حلول کند و چنین تغییری برایش حاصل شود. در ملاکی ۳، آیه ۶ آمده است: (زیرا من که پروردگار هستم تبدیل نمی‌پذیرم و از این سبب شما ای پسران یعقوب هلاک نمی‌شوید).

عهد قدیم در چند موضع بیان کرده است که خداوند، نه انسان است و نه پسر انسان؛ پس با چه دلیلی بر الوهیت عیسیٰ (علیه السلام) دلیل می‌آورید؟

در سفر اعداد ۲۳: ۱۹ می‌خوانیم: (خداوند انسان نیست که دروغ بگوید و پسر انسان نیست که پشیمان شود. آیا می‌گوید و انجام نمی‌دهد یا تکلم می‌کند و وفا نمی‌کند؟)

همچنین عهد جدید از زبان عیسیٰ (علیه السلام) تصریح می‌کند:

عیسیٰ (علیه السلام) می‌فرماید: پس مرا به باطل عبادت می‌کنند: (پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده‌اید. ۷ ای رباکاران! اشعیا درباره شما نیکو نبوت کرده است که فرمود: ۸ این قوم با زبان‌های خود به من تقرب می‌جویند و با لب‌های خویش مرا تمجید

می‌کنند؛ لیکن دلشان از من به دور است. ۹ پس مرا به باطل عبادت می‌کنند؛ چراکه تعالیمی را تعلیم می‌دهند که سفارش‌ها و احکام مردم‌اند.^۱

این متون و متون دیگری که خواهیم آورد، روشن و صریح و قطعی‌الدلاله هستند که هیچ‌چیز همانند خداوند نیست و به‌هیچ‌وجه امکان ندارد که خداوند به همان صورتی که آن‌ها می‌گویند- انسان یا پسر انسان باشد.

«الله» یک صفت است و صفت از موصوف متأخر یا غیرموصوف است. یک صفت می‌تواند در کنار صفات دیگر قرار گیرد؛ اما چطور صفت می‌تواند همان موصوف باشد؟ کلمه «الله» منحصر به لاهوت مطلق نیست؛ زیرا کسانی را نیز شامل می‌شود که مقام خداوندگاری را دارا هستند و می‌تواند به‌صورت خدای در خلق توصیف شوند.

بیاید در برخی از مطالبی که تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) در کتاب توحید خود به رشته تحریر درآورده است توفقی کنیم. ایشان این اعتقاد را بر اساس متون محکم باطل می‌کند. هر فرد باانصاف و عاقلی را دعوت می‌کنیم که این سخن را بخواند و برترینش را دنبال کند:

تسلی‌دهنده، احمد (سید احمدالحسن (علیه السلام)) می‌فرماید:

«انصارا یا کسانی که خود را مسیحی می‌نامند، برای حضرت عیسی (علیه السلام) پیامبر خدا- که بنده‌ای از بندگان خداوند است، الوهیت مطلق و غنای مطلق قائل شدند. دلیل آن‌ها بر این عقیده صرفاً برخی کلماتی است که در انجیل‌های آن‌ها آمده، از قبیل سخن حضرت عیسی (علیه السلام) که گفته است پدرم و پسر؛ و حال آنکه این‌ها تماماً قابل تأویل است به اینکه منظور، همان صفات پدر بودن و پسر بودن است نه خود آن‌ها یعنی رحمت، مدارا و مهربانی، تربیت و...؛ و نیز افاضه و بخششی که ممکن است به دلیل جان‌فشانی از پدر به پسرش برسد. خدای سبحان و متعال در برخی از صفات، با پدر بودن با در نظر گرفتن غنا و بی‌نیازی باری تعالی- مشترک است و همچنین از جهت فرزند بودن نسبت به پدر می‌توان

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۳۵

صفت صالح بودن فرزند برای پدرش و اطاعت از او در راه و روش انبیا و اوصیا در مسیر خداوند سبحان و متعال را در نظر گرفت.

خدای سبحان و متعال در مقام عطا و بخشش به بنده اش به جایی می رسد که خودش را به تمامی می بخشد و بنده اش را چنین خطاب می کند: «من بی نیازی هستم که نمی میرم و تو را نیز بی نیازی کرده ام که نمی میرد. من به چیزی می گویم باش، می شود و تو را نیز چنین کرده ام که به چیزی بگویی باش، می شود.»^۱

این همان متصف شدن به صفت الوهیت در خلق است؛ یعنی اینکه بنده به برخی اوصاف الوهیت متصف شود، البته با در نظر گرفتن فقر و نیازی که دارد. لذا این بنده، زنده ای نامیراست که به چیزی می گوید باش و می شود و این صفت الوهیت است؛ ولی کسی که او را چنین کرده و چنین مقامی به او داده است، همان خدای سبحان و متعال است و این بنده، محتاج است و نیازمند خدا، تا بر همین منوال باقی بماند. ولی خداوند سبحان و متعال از ازل تا کنون و تا ابد، زنده ای نامیرا خواهد بود و به چیزی می گوید باش و می شود، بدون اینکه به احدی نیاز داشته باشد. این، به وضوح فرق بین متصف شدن به صفت الوهیت در خلق (وجه خدا، یا دست خدا، یا پرتوی فروزان خدا در ساعیر، یا ظهور خدا در فاران) که اولیای خاص الهی مانند محمد ﷺ و عیسی علیه السلام نماد آن هستند و الوهیت حقیقی مطلق را که منحصر به خدای سبحان و متعال است، نشان می دهد.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾^۲ (به تحقیق آنان که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است کافر شدند. مسیح گفت: ای بنی اسرائیل، الله، پروردگار من و پروردگار خود را بپرستید، زیرا هرکس برای

۱. مراجعه کنید به کتاب جواهر السنیة، حر عاملی، ص ۳۶۳.

۲. مائده، ۷۲.

خداوند شریکی قرار دهد خدا بهشت را بر او حرام کند، و جایگاه او آتش است و ستمکاران را یآوری نیست).

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱ (آنان که گفتند خدا یکی از [این] سه تاست، یقیناً کافر شدند درحالی که هیچ خدایی جز الله نیست. اگر از آنچه می گویند بازایستند، به کافران عذابی دردآور خواهد رسید).

﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲ (آیا به درگاه خدا توبه نمی کنند و از او آمرزش نمی خواهند؟ خدا آمرزنده و مهربان است).

﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^۳ (مسیح، پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او [نیز] پیامبرانی آمده بودند؛ و مادرش زنی بسیار راست گو بود. هر دو غذا می خوردند. بنگر چگونه آیات [خود] را برای آنان توضیح می دهیم؛ سپس ببین چگونه [از حقیقت] دور می افتند).

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾^۴ (اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می بود، هر دو تباہ می شدند؛ پس منزّه است خدا، پروردگار عرش، از آنچه وصف می کنند).

۱. مائده، ۷۳.

۲. مائده، ۷۴.

۳. مائده، ۷۵.

۴. انبیاء، ۲۲.

او خداوند سبحان، یگنا و یگانه است و هر چه غیر او جملگی مخلوق او هستند.

خدای سبحان و متعال در قرآن کریم سخن کسانی را که گفته‌اند خداوند پسری دارد که از او منفصل شده یا از او متولد یا از او صادر شده به این معنا که از لاهوت مطلق، یک لاهوت مطلق دیگر حاصل شده است، و نیز عقیده کسانی را که می‌گویند یک انسان آفریده شده، می‌تواند تا آنجا ارتقا یابد که به لاهوت مطلق برسد یعنی حقیقت این انسان لاهوت مطلق می‌شود زیرا او با لاهوت مطلق یکی شده است. مردود شمرده است. بر اساس نگرش این افراد، لاهوت مطلق در ناسوت و در جسد تنزل یافته یا به صورت یک انسان در بین مردمان متجلی شده است و این انسان، پسر خداست.

در حقیقت با اینکه این دیدگاه اعتقادی که علمای غیرعامل بنیان نهاده‌اند باطل است ولی خداوند سبحان و متعال از روی رحمتش، حتی در جزئیات چنین نظریه‌ای آن‌ها را مخاطب قرار داده و با آن‌ها صحبت کرده است. شما می‌بینی حق تعالی این موضوع را برای آنان موشکافی می‌کند و آسیب‌ها و نقصان نهفته در این عقیده را به آن‌ها گوشزد می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۱ (پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است، چگونه او را فرزندی باشد و حال آنکه او را همسری نیست، هر چیزی را او آفریده است و به هر چیزی داناست).

﴿أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ﴾ (چگونه او را فرزندی باشد و حال آنکه او را همسری نیست): و این نقض تامی است که خدا به وسیله آن با ایشان سخن گفته است و آن‌ها به هیچ وجه قادر نیستند آن را رد کنند؛ زیرا معنایش این است که: شما معتقدید خدای سبحان و متعال فرزندی دارد و این فرزند همان لاهوت مطلق است (یعنی کامل

مطلق و غنی مطلق است و به دیگری نیازمند نیست). اگر بگویید این فرزند فقط از خدای سبحان و متعال صادر شده، به آن معناست که فرزند کاملاً با پدر مطابقت دارد با قطع نظر از اینکه حقیقتِ بسیطِ (غیرمُرکَّب) مطلق نمی‌تواند متعدد و چندگانه باشد. حال، در این صدور چه مفهوم و چه حکمتی نهفته است؟! و حال آنکه (اصولاً) هیچ تمایز یا اختلاف و تغییری وجود ندارد که بتوان به تصوّر آورد؟! آیا بر این باورید که این پدر غیر حکیم است، چراکه فرزندی از او متولد یا صادر شده است که نه برای او سبحان و متعال سودی به همراه دارد نه برای دیگری؟!!

اگر به وجود اختلاف یا تمایز یا تفاوت معتقد باشید همان‌طور که نصاری امروزه چنین باور دارند و می‌گویند اقاییم از هم متمایزند. این الزاماً به معنای وجود لاهوت دوم (...صَاحِبَةٌ...) خواهد بود تا به این ترتیب «پسر» از «دو لاهوت» صادر شده باشد که در این صورت مطابق با هیچ‌کدام نخواهد بود چراکه او از هردوی این‌ها با هم صادر شده است؛ بنابراین آیا شما به وجود لاهوت دوم (الصاحبة = همسر) که پیش از پسر بوده است، اعتقاد دارید؟!^۱

بدانید اگر به وجود فرزند معتقدید، به‌ناچار باید قبل از او به وجود لاهوت دوم (الصاحبة = همسر) معترف شوید؛ وگرنه چطور بدون وجود لاهوت مطلق دوم (الصاحبة) از پدیدآمدن فرزند (لاهوت مطلق) که از آن حاصل شده است) دم می‌زنید؛ آن‌هم از همان ابتدای کار به همراه خداوند سبحان و متعال! موجود بودن اله مطلق دوم (الصاحبة) در آغاز به همراه خداوند سبحان و متعال، محال است؛ زیرا لاهوت مطلق،

۱. این به‌طور فطری و عقلی پذیرفته شده است که از حقیقتِ بسیطِ مطلق نمی‌تواند چیزی صادر شود که مغایر یا متمایز با آن باشد و نمی‌تواند در آن گونه‌ها، اجزا، اصول و یا اقاییم متمایز، آن‌گونه که ایشان نام نهاده‌اند، وجود داشته باشد؛ زیرا در این صورت به این معنا خواهد بود که آن حقیقت، حقیقتِ مرکب است، نه بسیط؛ و مرکب‌بودن دلالت بر فقر و نیاز دارد و بی‌نیازی و غنی‌بودن را نفی می‌کند؛ بنابراین برای جداسدن چیزی متمایز از حقیقتِ بسیطِ مطلق، باید حقیقتِ بسیطِ مطلق دیگری هم وجود داشته باشد که این محال است؛ چراکه حقیقتِ بسیطِ مطلق، یگانه است و نمی‌تواند متعدد باشد.

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت.....۱۳۹

حقیقت بسیط مطلق است و نمی‌تواند چندگانه باشد: ﴿أَنْتَى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً﴾ (چگونه او را فرزندی باشد و حال آنکه او را همسری نیست).

و خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (خدا فرزندی اختیار نکرده و با او معبودی [دیگر] نیست، و اگر جز این بود، قطعاً هر خدایی آنچه را آفریده [بود] با خود می‌برد، و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری می‌جستند. منزه است خدا از آنچه وصف می‌کنند).

یعنی شما آنچه را از اقاییم سه‌گانه (اصول سه‌گانه) پنداشته‌اید، به این صورت سامان داده‌اید و به وجود پدر (خدای سبحان و متعال) و لاهوت مطلق دوم یا همان صاحبۀ معتقد شده‌اید. سپس بر این باورید که از این دو، لاهوت مطلق سوم (اقنوم سوم) یا روح القدس صادر شده است. سخن درباره لاهوت دومی است که در آغاز به همراه خدای سبحان و متعال بوده: آیا بین این دو تمایز و تفاوتی وجود دارد یا اینکه این دو یکی هستند؟

کسی که بگوید این دو یکی هستند، نقض پیشین بر او وارد است؛ زیرا صادر شده از این دو، با هر دویشان مطابقت دارد؛ و کسی که معتقد باشد بین این دو تمایز و تفاوت هست، الوهیت مطلق بودن الوهیت دوم، عقیده‌اش را نقض می‌کند، زیرا این نقض بر او وارد و بجاست و تمایزی نمی‌تواند باشد جز در کمال مطلق: ﴿...وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (...بعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری می‌جستند. منزه است خدا از آنچه وصف می‌کنند).

علمای غیرعامل از آن‌رو که فطرت خود را واژگونه کرده‌اند و به قهقرا بازگشته‌اند، گفته‌اند خداوند فرزندی دارد، ﴿سُبْحَانَهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (خداوند منزه است از آنچه

برای او توصیف می‌کنند): ﴿أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ * وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^۱
 (آگاه باش که از دروغ‌گویی‌شان است که می‌گویند خدا فرزند آورده! و بی‌تردید آنان دروغ‌گو هستند).

اگر آن‌ها به فطرت الهی بازگردند و در نعمت‌های خداوند بیندیشند، خود را از این هلاکت آشکار نجات می‌دهند و از سخن‌گویی دربارهٔ آنچه به آن دانشی ندارند بازمی‌ایستند. سخن‌گفتن آدمی دربارهٔ چیزی که نمی‌داند دروغ‌گویی است: ﴿إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (آن‌ها دروغ می‌گویند). خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا * مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾^۲
 (و هشدار دهد کسانی را که گفته‌اند: خداوند فرزندی برگرفته است. * نه خود به آن دانشی دارند و نه پدران‌شان داشته‌اند. چه بزرگ است سخنی که از دهانشان بیرون می‌آید و جز دروغی نمی‌گویند).

در ضمن خداوند سبحان و متعال تعدد لاهوت مطلق و اعتقاد به چنین چیزی را به هر صورت که باشد از اساس مردود دانسته است: ﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَزِيزُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳ (گفتند: «خدا فرزندی برای خود اختیار کرده است.» منزه است او. او بی‌نیاز است. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست. شما را بر این [ادعا] حجتی نیست. آیا چیزی را که نمی‌دانید، به دروغ بر خدا می‌بندید؟).

﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَزِيزُ﴾ (گفتند: «خدا فرزندی برای خود اختیار کرده است.» منزه است او. او بی‌نیاز است): اصل این نقض برای کسانی که به تعدد لاهوت مطلق معتقدند - چه به صورت فرزند و چه به گونهٔ دیگری که افراد انحراف‌یافته از راه راست

۱. صافات، ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲. کهف، ۴ و ۵.

۳. یونس، ۶۸.

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۴۱

می‌پندارند. این است که خداوند در فطرت انسان چیزی به ودیعه نهاده است که با آن می‌تواند حکمت را از سفاهت (حماقت) بازشناسد: ﴿فَاللَّهُمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱ (سپس بدی‌ها و پرهیزگاری‌هایش را به او الهام کرد). هرکس این معیار را به کار گیرد قطعاً خواهد گفت که اعتقاد به تعدد لاهوت به همراه عدم تفاوت، سفاهت و خالی از حکمت است. لذا تنها چیزی که می‌ماند موضوع تمایز و تفاوت بین این دوست که این نیز با یک جمله نقض می‌شود: ﴿سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ﴾ (خدا منزّه است، بی‌نیاز است). تمایزی در لاهوت نیست، مگر در کمال که فقر و نقص در غیر او را مشخص می‌کند و در نتیجه وجود لاهوت مطلق غیر از او را نقض می‌کند.

در خصوص موضوع ارتقای انسان، خداوند انسان را آفرید و در او فطرتی به ودیعه گذاشت که با آن، این شایستگی را یافته که تا آنجا صعود کند که اسماء الله و صورت الله و تجلی خدا و خدای در خلق شود؛ لیکن انسان هر قدر هم که اوج بگیرد و ارتقا یابد باز هم لاهوت مطلق و غنی مطلق نخواهد شد، بلکه مخلوق و نیازمند به درگاه خداوند سبحان و متعال باقی می‌ماند: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾^۲ (نزدیک است روغنش روشنی بخشد، هر چند آتش به آن نرسیده باشد. نوری افزون بر نور دیگر، خدا هر کس را که بخواهد به نورش راه می‌نماید) «نزدیک است» به این معنا نیست که از «خودش روشنی می‌بخشد» تا به این ترتیب لاهوت مطلق شود؛ چرا که هر چیزی غیر از او، مخلوق خداوند است و دست نیاز به سوی او سبحان و متعال می‌برد: ﴿مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۳ (نسزد خداوند را که فرزندی بگیرد، منزّه است، چون اراده‌ی کاری کند می‌گوید: باش، پس می‌شود).

۱. شمس، ۸.

۲. نور، ۳۵.

۳. مریم، ۳۵.

در این نقض که در قرآن کریم آمده است، پیام کافی برای صاحب‌دلان یا آنان که با حضور قلب گوش فرامی‌دارند وجود دارد.»^۱

تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) می‌فرماید:

«آن‌ها از یک‌سو عقیده دارند خداوند یکتا و یگانه است، و از سوی دیگر به اقانیم سه‌گانه‌ای معتقدند که از هم متمایز و در ذات خود مستقل‌اند و طبق اعتقادی که دارند، هریک، دیگری را ارسال می‌کند و ایمان به اینکه بین این‌ها رابطه‌ای از نوع رابطه پدرفرزندی برقرار است و... این نظریه‌ای است که خودشان هم می‌دانند از روی بی‌خردی است؛ وگرنه چطور می‌شود یگانه واحد با تعددش و اجزایش و تمایز اجزایش یک‌جا جمع شود، حتی اگر آن‌ها را اجزا نام نهند؟!»

اگر همه آنچه را که تاکنون برای بطلان این عقیده گفته‌ایم کنار نهمیم، مطلب زیر به‌تنهایی برای آن‌ها کافی خواهد بود اگر به خرد اندیشه کنند:

خداوند نوری است بدون اینکه ظلمتی در آن باشد و تمام عوالم خلقت، نور همراه با ظلمت است، موجودات نیز با تجلی نور خدای سبحان و متعال در ظلمات، تجلی و ظهور یافته‌اند؛ لذا امکان ندارد در عوالم خلقت، خداوند در مخلوقی حلول یابد یا به‌طور کامل در او ظهور نماید همان‌طور که در خصوص عیسی و روح القدس چنین ادعایی دارند. زیرا معنای این سخن آن است که چنین موجودی نمی‌تواند بقا یابد، بلکه فانی می‌شود و جز نور بی‌ظلمت چیز دیگری بر جای نمی‌ماند؛ به عبارت دیگر خلق باقی نمی‌ماند، بلکه فقط خدای سبحان بر جای می‌ماند که نوری است بی‌ظلمت.»^۲

به همین دلیل تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) در بسیاری از کتاب‌هایش می‌فرماید: «محمد بین لاهوت و منیت و انسانیت در نوسان است.»^۳ و تأکید می‌فرماید:

۱. کتاب توحید، ص ۸۳ و بعد از آن.

۲. توحید، ص ۸۶.

۳. مراجعه کنید به متشابهات، ص ۲۸ و... .

«بر همین اساس است که ما بارها گفته‌ایم و تکرار کرده‌ایم که محمد بین لاهوت و انانیت و انسانیت در نوسان است. من بر این مطلب تأکید کرده‌ام تا کسی گمان نکند که خداوند - که نوری است بی‌ظلمت - در عوالم خلق حلول می‌یابد، تعالی‌الله علواً کبیراً. قضیه کاملاً روشن است: معنای ظهور تائم نور بی‌ظلمت در عوالم خلق، به معنای فنا و محوشدن آن است، به‌گونه‌ای که نه اسمی و نه رسمی و نه معنایی از آن بر جای نمی‌ماند؛ بلکه فقط خداوند، یعنی نوری که هیچ ظلمتی در آن راه ندارد، باقی می‌ماند، تعالی‌الله علواً کبیراً.»^۱

تسلی دهنده، احمد علیه السلام در تفسیر خود بر برخی از متونی که در کتاب مقدس آمده و برخی متوهم شده‌اند که این متون به لاهوت مطلق اشاره دارد با بهترین بیان روشن فرموده است:

«در توصیف معنای «آمدن خداوند» و «دست خداوند» و دیگر مواردی که خداوند با شکل و جهت‌ی توصیف شده - که از جمله این‌ها توصیف واردشده در کتاب مقدس و همچنین در قرآن است - برخی پنداشته‌اند که منظور از این توصیف‌ها، خداوند سبحان و متعال است. خداوند بسی والاتر از چنین نسبت‌هایی است.

این مثالی از نص بر فرستاده خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از کتاب‌های عهد قدیم و جدید (تورات و انجیل) است:

حبقوق، اصحاح سوم: (۱) دعای حَبَقُّوق نَبی بر شُجُونُوت. ۲ ای پروردگار! چون خبر تو را شنیدم ترسان شدم. ای پروردگار! عمل خویش را در میان سال‌ها زنده کن! در میان سال‌ها آن را معروف ساز و در حین غضب، رحمت را به یاد آور. ۳ خدا از تیمان آمد و قدّوس از جبلِ فاران، سیلاه. جلال او آسمان‌ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید. ۴ پَرْتُو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع شد؛ و ستر قوّت او در آنجا بود. ۵ پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب نزد پاهای او می‌بود).

معنی آن: (خدا از تیمان آمد): خداوند از یمن آمد. (قدّوس از جبلِ فاران): قدّوس از مکه آمد.

خداوند بالاتر از آن است که به آمدن از آسمان توصیف شود، چه برسد به زمین؟! زیرا لازمهٔ رفت و آمد، حرکت و در نتیجه حدوث است و باعث نفی قدیم و ازلی بودن و در نهایت موجب نفی الوهیت مطلق می‌شود. پس نمی‌توان این‌طور به حساب آورد که آن کس که از تیمان یا یمن می‌آید یا آن کس که از فاران می‌آید، خداوند سبحان و متعال است؛ این علاوه بر صفات و ویژگی‌های دیگری مانند داشتن دست و پا است؛ خداوند بسی برتر و بالاتر از چنین نسبت‌هایی است!

۴) پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع شد؛ و ستر قوت او در آنجا بود. ه پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب نزد پاهای او می‌بود).

در نتیجه کسی که آمده و توصیف موجود در متن بالا به‌طور کامل بر او منطبق است، بندهٔ خدا و فرستادهٔ او محمد و پس از او خاندان او هستند؛ زیرا آنان از مکه (فاران) هستند و محمد و آل محمد نیز یمانی هستند.»^۱

۱. سید احمد الحسن علیه السلام، کتاب متشابهات، ج ۴، س ۱۴۴.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.
 اولاً باید دانسته شود که مکه از تهامه است و تهامه از یمن؛ بنابراین محمد و آل محمد علیهم السلام جملگی یمانی هستند؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله یمانی است، علی علیه السلام یمانی است، امام مهدی علیه السلام یمانی است، مهدیین دوازده‌گانه یمانی‌اند و مهدی اول یمانی است. این نکته‌ای است که علمای عامل پیشین می‌دانسته‌اند: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَةَ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَاً﴾ (آنگاه پس از آنان جانشینانی بر جای ماندند که نماز را تباه ساختند و از هوس‌ها پیروی کردند، و به‌زودی گمراهی را خواهند دید).

علامه مجلسی رحمته الله در بحار، سخن اهل بیت علیهم السلام را (حکمت یمانیه) نامیده است و حتی گفته این موضوع از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است؛ همان‌طور که عبدالمطلب علیه السلام بیت الحرام را (کعبه یمانیه) نام نهاده است.
 اما در خصوص اوصاف و ویژگی‌های شخصیت یمانی:

در روایت از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست؛ این [پرچم]، پرچم هدایت است، زیرا به‌سوی صاحبان دعوت می‌کند. هنگامی که یمانی خروج کرد، فروختن سلاح بر مردم و بر هر مسلمانی حرام می‌شود. هنگامی که یمانی خروج کرد به‌سوی او به پا خیز، چراکه پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند. هرکس چنین کند، اهل آتش (جهنم) است؛ چراکه او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند.» که در این حدیث:

اول: «بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند؛ هرکس چنین کند، اهل آتش (جهنم) است.» و این به آن معناست که یمانی صاحب ولایت الهی است. آری، کسی بر مردم حجت نیست - به‌گونه‌ای که سرپیچی از او آن‌ها را وارد جهنم سازد حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند مگر اینکه آن شخص از جانشینان خداوند بر زمینش باشد؛ و این‌ها صاحبان ولایت الهی از انبیا، فرستادگان، ائمه و مهدیین هستند.

دوم: «او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند.» دعوت و فراخواندن به حق و راه مستقیم یا صراط مستقیم به آن معناست که این شخص دچار خطا نمی‌شود تا مردم را به باطل بکشاند یا آن‌ها را از حق خارج سازد؛ به‌عبارت‌دیگر او معصومی است که بر عصمتش نص و تصریح وارد شده، و به این معنا، چنین قید یا محدودیتی، شاخصی برای مشخص کردن شخصیت یمانی تعیین می‌کند.

اما فرض گرفتن هر معنای دیگری برای این سخن «او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند» این گفته معصومین (علیهم السلام) را عبث و بی‌فایده می‌سازد و در نتیجه قید و حدی برای شخصیت یمانی بر جای نمی‌گذارد و این بسی از ساحت این حضرات معصوم (علیهم السلام) به دور است!

از آنچه در دو نکته اول و دوم ارائه شد این نتیجه به دست می‌آید که:

یمانی، حجتی از حجت‌های خدا در زمینش است، معصوم بوده و بر عصمتش نص و تصریح وارد شده است، و با روایات متواتر و متون قطعی الدلالة ثابت شده که حجت‌های پس از پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) دوازده امام (علیهم السلام) و پس از آن‌ها دوازده مهدی هستند و بر زمین غیر از آن‌ها هیچ معصوم و حجت‌ خدایی وجود ندارد؛ با آن‌ها نعمت کامل می‌شود، دین کمال می‌یابد و رسالت‌های آسمان خاتمه می‌پذیرد. از ائمه (علیهم السلام) یازده امام درگذشته و امام مهدی (علیه السلام) و دوازده مهدی باقی مانده‌اند. یمانی به امام مهدی (علیه السلام) فرامی‌خواند؛ پس ناگزیر یمانی، اولین مهدیین است؛ چراکه یازده مهدی پس از او از فرزندان او هستند: ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (فرزندی، برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده، و خداوند شنوا و داناست) و آن‌ها پس از زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) می‌آیند و حتی در دولت عدل الهی حاضر خواهند بود. ثابت شده است که نخستین مهدیین، در زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) وجود دارد و او نخستین مؤمنان به امام مهدی (علیه السلام) در سرآغاز ظهور و حرکت امام (علیه السلام) است تا مقدمات پایگاه قیام را فراهم سازد - همان‌گونه که در وصیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است - و از اینجا شخصیت یمانی منحصر و محدود می‌شود به اینکه وی مهدی اول از مهدیین دوازده‌گانه است.

روایت‌های اهل بیت علیهم السلام، نام، ویژگی‌ها و محل سکونت مهدی اول را به تفصیل بیان کرده‌اند، و اینکه اسم او احمد و کنیه‌اش عبدالله یعنی اسرائیل است؛ یعنی مردم به‌ناچار و برخلاف میلشان، او را اسرائیلی می‌نامند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نامم احمد است و من بنده خدا هستم. اسمم اسرائیل است؛ هرچه به او امر فرمود، مرا نیز امر کرد و هرچه او به او نمایاند مرا نیز نمایاند.»

مهدی اول نخستین نفر از ۳۱۳ نفر است و او از بصره است، در گونه راستش نشانه‌ای است، در سرش شوره دارد، بدنش مانند بدن موسی بن عمران است و در پشتش مهر نبوت است، وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اوست، او پس از ائمه داناترین مردم به قرآن، تورات و انجیل است، و در ابتدای ظهورش جوان است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... سپس درباره جوانی سخن گفت و فرمود: هنگامی که او را دیدید با او بیعت کنید زیرا او خلیفه مهدی است.»

از ابو عبدالله علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که از دنیا رفتند به علی علیه السلام فرمودند: ای ابوالحسن! صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت صلی الله علیه و آله وصیتشان را به امیرالمؤمنین علیه السلام املا فرمود تا به اینجا رسید: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آن‌ها دوازده مهدی؛ و تو ای علی، اولین نفر از دوازده امام هستی.» و حدیث را ادامه می‌دهد تا اینکه می‌فرماید: «حسن آن را به فرزندش «محمد» که حافظ شریعت آل محمد علیهم السلام است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی که زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی مرا] به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید؛ و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من، نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود؛ و او اولین مؤمنان است.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از نسل ما بعد از قائم، دوازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهند بود.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «از نسل ما بعد از قائم، یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهند بود.»

در این روایت قائم همان مهدی اول است، نه امام مهدی علیه السلام؛ چون بعد از امام مهدی علیه السلام دوازده مهدی خواهند بود.

امام باقر علیه السلام در وصف مهدی اول فرموده است: (... دارای قرمزی صورت، چشم‌های گود، ابروهای برجسته، فراخ و پهنی میان دو شانه، در سرش شوره و در صورتش اثری است، رحمت خدا بر موسی باد).

و از امیر مؤمنان علیه السلام در خبری طولانی روایت شده است: «... فرمود: آگاه باش که اولین آن‌ها از بصره و آخرینشان از ابدال است...»

و از امام صادق علیه السلام در خبری طولانی که اصحاب قائم علیه السلام را نام برده است روایت شده است: «... و از بصره... احمد...»

و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «او یعنی قائم دو اسم دارد، اسمی مخفی و اسمی آشکار؛ اما اسمی که پنهان می ماند احمد و اسمی که آشکار می شود محمد است.» و احمد اسم مهدی اول و محمد اسم امام مهدی (علیه السلام) است، همان طور که از وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آشکار شده است.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال گنجی در طالقان دارد که نه از طلاست و نه از نقره؛ دوازده هزار نفر در خراسان که شعارشان (احمد احمد) است و رهبری آن ها جوانی از بنی هاشم است که سوار بر قاطری خاکستری است و پیشانی بند قرمز رنگ دارد. گویی به او می نگرم که از فرات می گذرد؛ و اگر شنیدید، به سوی او بشتابید حتی اگر سینه خیز بر بیخ و برف باشد.» و احمد، اسم مهدی اول است.

در کتاب ملاحم و الفتین: «گفت امیر غضب، نه از این است و نه از آن، اما صدایی می شنوند که نه انسانی گفته است و نه جنی، که با فالانی بیعت کنید، به اسمش که نه از این است و نه از آن، لیکن او خلیفه مهدی است.» و در کتاب ملاحم و الفتین سید بن طاووس حسنی آمده است: (پس گرد می آید و چشم انتظار کسی می شوند که بیعتش کنند. پس در این بین ناگاه صدایی می شنوند که نه انسانی گفته است و نه جنی، که بیعت کنید با فالانی، به اسمش که نه از این است و نه از آن، لیکن او خلیفه یمانی است.)

شیخ علی کورانی در کتاب معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) روایت کرده است: «مهدی نیست مگر از قریش و خلافتی نیست مگر در قریش، به جز آنکه او اصل و نسبی در یمن دارد.» و از آنجاکه مهدی اول از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) است، به ناچار مقطوع النسب است (نسبی ناشناخته و مبهم دارد)؛ چراکه فرزندان امام مهدی (علیه السلام) گمنام اند و این ها صفات یمانی منصور و صفات مهدی اول هستند؛ زیرا این ها (در واقع) یک نفر هستند، همان طور که این مطلب پیش تر روشن شد.

و اگر بیشتر بخواهی، اضافه می کنم که یمانی، زمینه ساز ظهور مقدس و جزو ۳۱۳ نفر است و پرچم را به امام مهدی (علیه السلام) تسلیم می کند، و مهدی اول نیز در زمان ظهور مقدس موجود است و نخستین مؤمن به امام مهدی (علیه السلام) در سرآغاز ظهور و پیش از قیام آن حضرت است؛ بنابراین ناگزیر باید یکی از آن ها حجت بر دیگری باشد و از آنجاکه ائمه و مهدیین حجت های خدا بر جمیع خلق هستند و مهدی اول از آن هاست، پس او حجت بر یمانی است، اگر این دو یکی نباشند. در نتیجه مهدی اول، همان فرمانده انقلاب برای زمینه سازی ظهور است و از همین رو نقش یمانی، ثانوی و حتی دستیار فرمانده خواهد بود و این درست نیست؛ چراکه یمانی زمینه ساز اصلی و فرمانده حرکت ظهور مقدس است و به ناچار لازم می آید که مهدی اول همان یمانی، و یمانی همان مهدی اول باشد.

بر این اساس یمانی چنین است: «نامش احمد است، از بصره است، در گونه راستش نشانه و اثری است، در ابتدای ظهورش جوان است، در سرش شوره، پس از ائمه داناترین مردم به قرآن، تورات و انجیل است، مقطوع النسب است، مُلقَّب به مهدی است، او امام واجب الطاعة از سوی خداوند است، بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند و اگر کسی چنین کند از اهل آتش است، او به حق و راه مستقیم دعوت می کند و

اینکه تیمان به معنای یمن است در انجیل بر زبان عیسی (علیه السلام) نیز آمده است؛ وقتی ایشان پادشاه یمن را پادشاه «تیمن» یا «تیمان» نامید.

انجیل متی، اصحاب دوازدهم: (ملکه تیمن (جنوب) در روز داوری با این فرقه برخواهد خاست و بر ایشان حکم خواهد کرد؛ زیرا او از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک، شخصی بزرگتر از سلیمان در اینجا است).

انجیل لوقا، اصحاب یازدهم: (ملکه تیمن (جنوب) در روز داوری با مردم این فرقه برخواهد خاست و بر ایشان حکم خواهد کرد؛ زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود.) «پایان سخن تسلی دهنده، احمد (علیه السلام).

برخی از روایاتی را که بر این معنا دلالت دارند خواهیم آورد:

ابوعبداللہ (علیه السلام) درباره سخن خداوند عزوجل ﴿فَلَمَّا أَسْفُونَا اِنَّتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾^۱ «و چون ما را به خشم آوردند از آن‌ها انتقام گرفتیم» فرمود: «خداوند عزوجل مانند ما متأسف نمی‌شود؛ ولی برای خودش اولیایی آفریده است که متأسف می‌شوند و خشنود می‌شوند و آنان آفریدگانی تربیت شده‌اند. پس رضایت آن‌ها را رضایت خودش و خشم آن‌ها را خشم خودش قرار داد؛ به این دلیل که آن‌ها را دعوت‌کننده و راهنمایان به سوی خودش قرار داده است. آن‌ها به همین دلیل این چنین شدند و این طور نیست که این موضوع به آفریدگانش ارتباطی داشته باشد؛ اما این معنایی است که به این شکل فرموده، [بلکه] فرموده است: کسی که به ولیّ و دوست من اهانت کند، جنگ با من را آشکار کرده و مرا به جنگ فراخوانده است، و می‌فرماید: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)^۲ (هرکس از

به‌سوی امام مهدی (علیه السلام) فرامی‌خواند و...؛ و...» و دارای تمام اوصاف و ویژگی‌های امام مهدی اول است که در روایات محمد و آل محمد (علیهم السلام) بیان شده است. به روایات کتاب‌های غیبت نعمانی، غیبت طوسی، اکمال‌الدین، بحار و دیگر کتب حدیث مراجعه نمایید... . متشابهات، ج ۴، س ۱۴۴

۱. زخرف، ۵۵.

۲. نساء، ۸۰.

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۴۹

پیامبر فرمان بَرَد در حقیقت خدا را فرمان برده است) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند؛ دست خدا بالای دست‌های آنان است). همه این موارد و موارد مشابه آن همان‌طور است که به تو گفتم. خشنودی و خشم و دیگر موارد مشابه آن این‌چنین هستند. اگر تأسّف و خستگی به خداوند برسد درحالی که اوست که آن‌ها را آفرید و به وجود آورد. جایز بود گوینده‌ای چنین بگوید: روزی آفریدگار از بین می‌رود؛ زیرا وقتی خشم و خستگی در او وارد شود او دچار تغییر و دگرگونی می‌شود و وقتی دچار تغییر شود از نابودی در امان نخواهد ماند. در این صورت پدیدآورنده از پدیدآمده و قادر از کسی که تحت قدرت است بازشناخته نمی‌شود و همچنین خالق از مخلوق. خداوند از چنین نسبت‌ها و سخنانی بسی والاتر است؛ بلکه او آفریننده هر چیزی است، نه از روی هیچ نیازی؛ و از آنجاکه هیچ نیازی ندارد، محدودیت و چگونگی در او محال است. بفهم و درک کن، ان شاء الله تعالی»^۲

هاشم بن ابی‌عمارہ جنبی می‌گوید: از امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «من چشم خداوند هستم، من دست خداوند، من سمت و سوی^۳ خداوند هستم، و من درب خداوند هستم.»^۴

از ابو‌عبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «ای مفضل، هر بیعتی پیش از ظهور قائم (علیه السلام) بیعت کفر و نفاق و فریب است. خداوند، بیعت‌کننده و بیعت‌شونده را لعنت کند. ای مفضل، قائم (علیه السلام) به حرم تکیه می‌دهد و دستش را دراز می‌کند، درحالی که سفید و بی‌هیچ عیبی است و می‌فرماید: این دست خداست و از خداست و به دستور خداست.

۱. فتح، ۱۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. اصل کلمه «جنب» بوده است. (مترجم)

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

سپس این آیه را تلاوت می‌کند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ﴾ (در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند؛ دست خدا بالای دست‌های آنان است. پس هر که پیمان‌شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می‌شکند.)^۱

در دعای ندبه مشهور که امام مهدی (علیه السلام) در آن ندبه می‌فرماید، آمده است:
 (... کجاست وجه خداوند که اولیا به او توجه می‌کنند...)

در کتاب‌ها جست‌وجو می‌کنیم. این کتاب‌هاست که برای مسیح‌گواهی می‌دهد:
 در یوحنا ۵: ۳۰ می‌خوانیم: (من از خود هیچ نمی‌توانم کرد، بلکه چنانکه شنیده‌ام داوری می‌کنم و داوری من عادل است؛ زیرا خواهان اراده خود نیستم، بلکه اراده پدری [را خواهانم] که مرا فرستاده است). ما نمی‌بینیم که مسیح (علیه السلام) ادعای الوهیت و ربوبیت داشته باشد... بلکه تنها به عبودیت خداوند سبحان و متعال اقرار می‌کند و اعتراف دارد. پس نمی‌تواند کاری را برای خودش انجام دهد. او خواهان خواست خودش نیست، بلکه خواهان خواست خداوند سبحان و متعالی است که او را فرستاده.

انجیل مرقس: ۱۲: (۲۸) و یکی از کاتبان چون مباحثه ایشان را شنید و دید که ایشان را جواب نیکو داد، پیش آمد و از او پرسید: اول همه احکام کدام است؟ ۲۹ عیسی وی را پاسخ داد: اول همه احکام این است که بشنو ای اسرائیل، پروردگار خدای ما پروردگار یگانه است. ۳۰ و خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی فکر و تمامی قوت خود محبت نمایی که این، اول احکام است. ۳۱ و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس خود محبت نما. بزرگ‌تر از این دو، حکمی نیست. ۳۲ کاتب وی را گفت: آفرین ای استاد، نیکو گفתי، زیرا خدا واحد است و سوای او، دیگری نیست).

نامه اول پولس رسول به تیموتائوس ۲: (۵) زیرا خداوند یگانه است و در میان خدا و انسان یک واسطه وجود دارد؛ یعنی انسانی که عیسی مسیح است). عیسی (علیه السلام) واسطه

میان خداوند و مردم است؛ به این معنا که او خلیفه و حجت خداوند بر زمینش است و خداوند سلطنت زنده کردن مردگان و شفای بیماران و دیگر اموری را که تمثیل خدا در زمینش را به آنها آراسته، به او داده است. به همین دلیل بر این جماعت مشتبه شد که وی لاهوت مطلق است؛ بلکه کوتاهی و ضعف آنان و تلاش نکردن آنها برای شناخت خداوند، آنها را به جایی کشاند که «یک انسان» را لاهوت مطلق قرار دادند تا به جای خداوند پرستیده شود تا ناتوانی خود را توجیه کنند از اینکه [تبدیل به] بشری نشده اند که خدا را عبادت می کند، نفسش را پاک و طاهر می گرداند و خودش را به آنجا می رساند که وجه خدا در زمینش می شود. آنها با ناتوانی و کوتاهی خود، او را انسانی خارج از مسیر طبیعی و در جایگاه الوهیت مطلق قرار دادند؛ وگرنه هیچ متن قطعی وجود ندارد که دلالت بر الوهیت مسیح داشته باشد، بلکه عکس این مطلب فراوان است.

یسوع اقرار می کند که خداوند از او بزرگتر است:

یوحنا ۱۴: ۲۸: (زیرا پدر از من بزرگتر است).

همچنین اقرار می کند که او فرستاده خداوند است. یوحنا ۸: ۲۹ می گوید: (و او که مرا فرستاد با من است و پدر مرا تنها نگذاشته است؛ زیرا من همیشه کارهای موردپسند او را به جا می آورم).

یوحنا ۵: ۲۴ می گوید: (آمین آمین به شما می گویم: هرکس کلام مرا می شنود و به کسی که مرا فرستاده است ایمان بیاورد، حیات جاودانی دارد و در داوری وارد نمی شود بلکه از مرگ به زندگی منتقل شده است).

بار دیگر اقرار می کند که خداوند از او بزرگتر است. یوحنا ۱۴: ۱۶: (بنده ای بزرگتر از آقايش نيست و فرستاده ای بزرگتر از فرستنده اش نيست).

شما قلۀ توحید و اعتراف یسوع را به اینکه وی بنده‌ای فرستاده‌شده از سوی خداوند است می‌بینید، ولی نمی‌پذیرید که سجدهٔ خداوند را به‌جا آورید. یوحنا در رؤیای یوحنا اصحاح ۲۲ آیهٔ ۹ می‌گوید: (او مرا گفت: زنه‌ار، چنین مکن! زیرا من «بنده‌ای» با تو و با برادران تو از انبیا و با آنانی هستم که کلام این کتاب را نگاه می‌دارند. خدا را سجده کن). همانند این متون بسیارند و می‌توانید به (یوحنا ۵: ۱۹) و (یوحنا ۱۰: ۲۹) و (یوحنا ۱۷: ۳) و (یوحنا ۱۷: ۷) مراجعه نمایید.

متونی که با آنها بر الوهیت عیسی علیه السلام استدلال می‌کنند

برخی از متونی را که آنها قوی‌ترین دلایل بر این مطلب می‌دانند خواهیم آورد؛ البته به‌عنوان چند نمونه و نه تمام متون:

متن اول

یوحنا، اصحاح هشتم:

می‌گویند: (عیسی به ایشان گفت: راست و درست را به شما می‌گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم. ۵۹ آنگاه سنگ‌ها برداشتنند تا او را سنگسار کنند؛ اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان آنها گذشت، از هیکل بیرون شد و همچنان برفت). پس او پیش از ابراهیم موجود بوده است و ما از این مطلب چنین برداشت می‌کنیم که او ازلی است!

ما می‌گوییم: برخی از نویسندگان مسیحی از این عبارت چنین برداشت کرده‌اند که معادل جملهٔ «من خداوند هستم» یا «من پروردگار هستم» یا «من یهوه هستم» است؛ طبق تورات عبری یهوه، اسم جلاله است.

به‌رغم اینکه می‌توان این جدال را با یک کلمه از بین برد -اینکه عبارت «من خداوند هستم» یا «من پروردگار هستم» به این معنا نیست که مسیح (علیه السلام) تجلی خداوند در زمین است و لاهوت بودن او از نوع لاهوت مطلق نیست- ولی ما می‌توانیم از عبارتی که آن‌ها استدلال می‌کنند دلالت‌های بسیاری بفهمیم که به‌هیچ‌وجه با آنچه مدنظر مسیحیان است ارتباطی ندارد.

در اینجا تنها به یک معنای احتمالی بسنده می‌کنیم تا استدلال آن‌ها را نقض کنیم؛ زیرا همین که [تنها] یک احتمال برای فهم دیگری -به‌غیر از فهمی که آن‌ها داشته‌اند- وجود داشته باشد، برای نقض فهم آن‌ها کافی خواهد بود؛ زیرا باقی‌ماندن و تکیه بر آن الزاماً به این نکته اساسی تکیه می‌کند که این معنا تنها معنایی باشد که بتوان از سخن عیسی (علیه السلام) برداشت نمود و با واردشدن احتمال دیگر، سخن عیسی (علیه السلام) متشابه یا دارای چند دلالت و معنا می‌شود و در نتیجه قطع و یقین داشتن بر یک معنا امکان‌پذیر نخواهد بود؛ حتی اگر قراین بسیار دیگری را بیابیم که آن معنا را تقویت کند؛ چراکه احتمال دارد منظور گوینده به غیر از این فهم باشد و همچنین به این دلیل که احتمال دارد قراینی وجود داشته باشد که فهم دیگری را برتری دهد، درحالی‌که این قراین از ما پنهان و پوشیده است.

می‌توانیم از سخن عیسی (علیه السلام) این‌گونه متوجه شویم -البته بر اساس یک احتمال نوعی- که منظور ایشان این است که می‌خواست به شنوندگانش بفهماند که روح و حقیقت او پیش از زمان ابراهیم (علیه السلام) یا پیش از وجود ابراهیم در این عالم مادی وجود داشته است؛ با توجه به اینکه ارواح پیش از این عالم مادی خلق شده بودند.

متون بسیاری دربارهٔ پیامبران بنی‌اسرائیل وارد شده که به این مفهوم اشاره دارد. از

جمله:

در ارمیا اصحاب چهارم آمده است: (سخن پروردگار با من این گونه بود که فرمود: پیش از آنکه تو را در شکم، صورتگری کنم تو را می‌شناختم و پیش از آنکه تو را از رحم بیرون بیاورم تو را مقدس می‌شمردم. تو را پیامبری برای مردم قرار دادم).

همه این‌ها به یک حقیقت اشاره دارد: اینکه ارواح و فرشتگان پیش از آفرینش این عالم مادی آفریده شده‌اند و این به آن معنا نیست که آن‌ها خداوند هستند؛ بلکه حوادث نیز پیش از روی‌دادنشان در علم خداوند متعال حاضر هستند. به‌عنوان مثال کسی که رؤیای یوحنا را مطالعه می‌کند می‌بیند سخنانی هستند درباره اتفاقاتی که در این زمین اتفاق خواهد افتاد. این وقایع هنوز به وقوع نپیوسته‌اند؛ بااین حال آن‌ها را به‌طور کامل به تصویر می‌کشد، گویی به‌واقع اتفاق افتاده‌اند؛ که این، اشاره‌ای است به حتمی بودن وقوعشان؛ چراکه تقدیر آن‌ها پیش‌تر در علم خداوند مقدر شده است.

ما می‌گوییم: اگر مسیحیان از متن گفته‌شده، ألوهیت را می‌فهمند چرا چنین نمی‌فهمند که ملکی صادق نیز این چنین است؛ آن گونه که در متن زیر آمده است:

نامه‌ای به عبرانیان: ۷: (۱) زیرا این ملکی صادق پادشاه سالم و کاهن خدای متعال- هنگامی که ابراهیم از شکست دادن ملوک مراجعت می‌کرد او را استقبال کرد و به او برکت داد. ۲ و ابراهیم نیز از همه چیزها دهیک به او داد؛ که او اولین ترجمان (پادشاه عدالت) است و بعد (پادشاه سالم) یعنی پادشاه سلامتی. ۳ بدون پدر، بدون مادر، بی‌هیچ نسب، و بدون ابتدای ایام و بدون انتهای حیات، بلکه شبیه پسر خداست).

متن دوم

می‌گویند: در انجیل یوحنا اصحاب پنجم آمده است: (تا زمانی که من در جهان هستم من نور جهان هستم) و از آنجا که خداوند نور است، پس عیسی (علیه السلام) همان خداست.

همچنین آنچه در انجیل یوحنا اصحاب دوازدهم آمده است: (۴۶) من نوری هستم که در جهان آدم تا هرکه به من ایمان آورد در ظلمت نماند).

ما می‌گوییم: کلمه نور به معنای شریعت آمده است.

اول: کتاب امثال، اصحاح ششم: (۲۳) زیرا که احکام، چراغ و شریعت، نور است و توبیخ‌ها، تأدیباتِ طریقتِ زندگانی است؛ بنابراین شریعت، نور است.

دوم: در سفر اشعیا، اصحاح ۴۹: (۶) پس می‌گوید: این چیز قلیلی است که بنده من بشوی تا اسباط یعقوب را برپا کنی و ناجیان اسرائیل را باز آوری. بلکه تو را نور امت‌ها خواهیم کرد و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود. این متن می‌گوید: تو را نوری برای جهان قرار دادم. پس او نوری است که از خودش نور نمی‌دهد زیرا لاهوت مطلق نیست. بلکه به دیگری نیازمند است تا او را به‌عنوان نوری قرار دهد.

سوم: در انجیل متی، اصحاح ۵: (۱۴) شما نور عالم هستید. شهری را که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد. در اینجا شاگردان، نور جهان هستند.

این عبارت به الوهیت عیسی (علیه السلام) اشاره ندارد؛ در غیر این صورت بین این عبارت و دیگر متون تمایزی وجود نخواهد داشت.

اگر بگویند: نور عیسی (علیه السلام) با نور شاگردان و نور شریعت تفاوت دارد، زیرا در اینجا تخصیص وجود دارد،

می‌گوییم: این تخصیص کجاست؟ و این اختلاف کجاست؟ در حقیقت چنین چیزی جز در مخیله آن‌ها وجود ندارد!

متن سوم

می‌گویند: در نامه اول یوحنا اصحاح پنجم آیه هفتم آمده است: (زیرا کسانی که در آسمان گواهی می‌دهند سه تا هستند: ۸ پدر، کلمه و روح‌القدس؛ و این سه، یکی هستند).

این دلیل بر الوهیت عیسی (علیه السلام) است؛ زیرا او یکی از اقانیم سه‌گانه در لاهوت است.

می‌گوییم: پیش‌تر روشن شد که آیهٔ هفتم از اصحاح پنجم از نامهٔ اول یوحنا که در آن آمده است: (زیرا کسانی که در آسمان گواهی می‌دهند سه تا هستند: ۸ پدر، کلمه و روح‌القدس؛ و این سه یکی هستند) جعلی است و در منابع یونانی-که بر آن تکیه می‌شود- نیامده است؛ یعنی این عبارت جعلی است و جزو متن نیست و این عبارت جعلی از ترجمهٔ انجمن یسوعیه که در سال ۱۹۸۶ چاپ شد، حذف شده است و به همین ترتیب از ترجمه‌های کاتولیکی عربی جدید. از همهٔ ترجمه‌های غربی جدید مانند ترجمه‌های قیاسی انگلیسی- نیز حذف شده است. می‌توانید به فصل دوم مبحث نقض کردن الوهیت روح‌القدس رجوع کنید.

متن چهارم

اسم عمانوئیل تنها بر یسوع اطلاق می‌شود و کسی جز او به این نام، نامیده نشده است!

سفر اشعیا ۷: ۱۴: (بنابراین خودِ خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند).

می‌گویند: کسی جز عیسی (علیه السلام) وجود ندارد که نام عمانوئیل (خدا با ماست) بر او اطلاق شود.

می‌گوییم: شما را به مفسران خودتان و کتاب مقدس ارجاع می‌دهیم که ببینید آن‌ها چه می‌گویند؟ اینکه آیا کسان دیگری هستند که نام عمانوئیل (خدا با ماست) بر آنان اطلاق شود؟

شرح کتاب مقدس، عهد قدیم، اسقف آنتونیوس فکری، امثال سلیمان ۳۰، تفسیر سفر امثال، آیه ۱: (کلمات و پیغام آکور بن یاقه. وحی آن مرد به ایتیییل یعنی به ایتیییل و اُکال).

این آیه طبق نظر مفسران - که در تفسیر آن دو گروه تقسیم شده‌اند - به دو صورت فهمیده شده است:

۱. اجور (آکور) اسم علم برای شخصی ناشناخته است که با روح القدس پر شده. وی با وحی از سوی روح نگاشته است؛ ولی درباره او و خانواده‌اش چیزی نمی‌دانیم؛ اما او از قبیلۀ مسا است. دو دوست دارد که نام‌هایشان ایتیییل (خداوند با ماست) و اگال (توانا) هستند. شاید دو شاگرد آکور باشند.

۲. مدرسه دیگری این آیه را به این صورت فهمیده‌اند که همه آن، به صورتی رمزگونه نگاشته شده است. برای اینکه معنای آیه روشن شود باید معنای هر کلمه را در آن ببینیم. اجور = جامعه. متقیه = التقی. «جامعه» همان سلیمان و «التقی» قطعاً پدرش داوود است. مسا = به معنای وحی الهی یا کسی است که به او وحی می‌شود. ایتیییل = خداوند با من است، یعنی همان عمانوئیل (خدا با ماست). اگال = قادر و توانا. پیروان این مدرسه می‌گویند این نام‌ها، نام‌های علم نیست، بلکه همان‌طور که می‌بینیم - الفاظی هستند که معانی دارند.

بنابراین (خدا با ماست) فقط به عیسی (علیه السلام) اختصاص ندارد، بلکه متعلق به هرکسی می‌شود که روح القدس به او الهام می‌کند؛ همچنین نامی رمزگونه برای خلیفه خدا یا همان خدای در خلق است که وی همان حجت خداست که از سوی خدا فرستاده شده است.

۱. شرح کتاب مقدس، عهد قدیم، اسقف آنتونیوس فکری:

لیکن بیابید به همان متن مراجعه کنیم و ببینیم آیا این پیشگویی به عیسی علیه السلام اشاره دارد؟

این پیشگویی را در اشعیا، اصحاب هشتم می‌خوانیم: (۱) و پروردگار مرا گفت: لوحی بزرگ برای خود برگیر و بر آن با قلم انسان، برای مهیر شلال حاش بز بنویس. ۲ و من شهود امین یعنی اوربای کاهن و زکریا ابن یبرکیا را به جهت خود برای شهادت می‌گیرم. ۳ پس من با نبیه نزدیکی کردم و او حامله شد و پسری زاید. آنگاه پروردگار به من گفت: او را مهیر شلال حاش بز بنام، ۴ زیرا قبل از آنکه این طفل بتواند ای پدرم و ای مادرم بگوید، اموال دمشق و غنیمت سامره را پیش پادشاه آشور به یغما خواهند برد. ۵ سپس بار دیگر پروردگار مرا خطاب کرد و فرمود: ۶ چون که این قوم آب‌های شیلوه را که به‌ملایمت جاری می‌شود، خوار شمرده، از رصین و پسر رملیا مسرور شده‌اند، ۷ بنابراین اینک خداوند آب‌های زورآور بسیارِ نهر، یعنی پادشاه آشور و تمامی حشمت او را بر ایشان خواهد آورد و از جمیع جوی‌های خود بالا خواهد آمد و از تمامی کناره‌های خویش جاری خواهد شد، ۸ و بر یهودا تجاوز نموده، سیلان کرده، عبور خواهد نمود تا آنکه به گردن‌ها برسد و بال‌های خود را پهن کرده، طول و عرض ولایت را - ای عمّانوئیل - آکنده خواهد ساخت).

مایلم از تک‌تک نصرانی‌ها بپرسم: معنای «مهیر شلال حاش بز» چیست که در این نبوت آمده است. عبارتی که مولودی به آن نامیده خواهد شد که از زن کوچک به دنیا می‌آید؟

ترجمه آن به شرح زیر است: (برای چپاول شتاب کن... برای غارت کردن اقدام کن).
چرا این عبارت را در نسخه عربی ترجمه نکرده‌اند؟

متن پنجم

من و پدر، یکی هستیم؛ معنای آن چنین است که من همان خداوند هستم!
می‌گویند: یسوع فرمود: (من و پدر، یکی هستیم) این دلالت صریح دارد بر اینکه او همان خداوند است.

می‌گوییم: از شما می‌خواهیم عبارت‌ها را از متون جدا نکنید که در غیر این صورت با مراجعه به متن کامل، مسئله روشن می‌شود و آن را از دو جهت باطل می‌کنیم. ببینیم:
صورت اول: مضمون سیاق کلی متن:^۱

۲۷) گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آن‌ها را می‌شناسم؛ پس آن‌ها مرا پیروی می‌کنند. ۲۸ و من به آن‌ها حیات جاودانی می‌بخشم و آن‌ها تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس آن‌ها را از دست من نخواهد ربود. ۲۹ پدر من که به من عطا فرمود از همه بزرگ‌تر است و کسی نمی‌تواند از دست پدر من برباید. ۳۰ من و پدر، یکی هستیم. ۳۱ آنگاه یهودیان باز سنگ‌ها برداشتند تا او را سنگسار کنند. ۳۲ عیسی به ایشان پاسخ داد: بسیار کارهای نیک از سوی پدر خود به شما نمودم. به سبب کدامیک از آن‌ها مرا سنگسار می‌کنید؟ ۳۳ یهودیان در پاسخ گفتند: به سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی‌کنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می‌خوانی. ۳۴ عیسی در پاسخ ایشان فرمود: آیا در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید؟ ۳۵ پس اگر آنانی را که کلام خدا بر ایشان نازل شد خدایان خواند و ممکن نیست کتاب نقض گردد، ۳۶ آیا کسی را که پدر تقدیس کرد و به جهان فرستاد، به او می‌گویید کفر می‌گویی، از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم؟ ۳۷ اگر اعمال پدر خود را به‌جا نمی‌آوردم به من ایمان نمی‌آوردید. ۳۸ ولیکن چنانچه آن‌ها را به‌جا می‌آورم، اگر به من ایمان

نمی‌آورید، [دست‌کم] به اعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در من است و من در او).

یهود متوجه شدند که او ادعای الوهیت می‌کند؛ در نتیجه ایشان را سنگسار کردند. آیا جمله‌ای که عیسی (علیه السلام) فرمود: (من و پدر، یکی هستیم) دلیل بر این است که ایشان خداوند است؟!

ولی پاسخ مسیح بسیار مهم است. مسیح به آن‌ها پاسخ می‌دهد که این اتهام، اشتباه و بدفهمی است و این جمله نمی‌گوید که او خداوند است: (۳۴ عیسی در پاسخ ایشان فرمود: آیا در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید؟ ۳۵ پس اگر آنانی را که کلام خدا بر ایشان نازل شد خدایان خواند و ممکن نیست که کتاب نقض گردد، ۳۶ آیا کسی را که پدر تقدیس کرده، به جهان فرستاد، به او می‌گویید کفر می‌گویی، از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم؟).

(من گفتم شما خدایان هستید) این عبارت در مزمو ۸۲: ۶ آمده است: (۶ من گفتم شما خدایان هستید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی). آیا یهودیان این قُضات را خدا می‌دانند؟ خیر. هیچ‌کس از این عبارت، خدا بودن این قاضی‌ها را نفهمیده است؛ پس چرا مرا متهم می‌کنید؟ درحالی‌که پروردگار مرا پاک فرمود و به این جهان فرستاد؟ می‌گویید: من کفر می‌گویم و خودم را خدا می‌دانم؛ زیرا این سخن را بیان کردم؟

عیسی (علیه السلام) این دروغ‌پردازی را رد و باطل می‌کند و گویی به آن‌ها می‌فرماید: وقتی نوشته‌ای در کتاب شما وجود دارد که این قُضات، خدا هستند و ارزش این نوشته نقض نمی‌شود، چرا مرا به کفرگویی متهم می‌کنید؛ درحالی‌که من کسی هستم که پروردگار، مرا تقدیس فرمود و به این جهان فرستاد؟

عیسی (علیه السلام) از خودش این‌گونه تعبیر کرده است؛ همان‌طور که «آساف» از این قُضات با عبارت خدا تعبیر کرده است.

صورت دوم: باید کتاب مقدس را با خود کتاب مقدس فهمید.

مشابه این عبارت (من و پدر، یکی هستیم) را جست و جو می کنیم.

عیسی (علیه السلام) در همان انجیلی که در آن عبارت (من و پدر، یکی هستیم) آمده است می فرماید: (۲۰ و نه فقط برای اینها درخواست می کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد. ۲۱ تا همه یکی شوند، چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یکی باشند تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستادی. ۲۲ و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یکی باشند چنانکه ما یکی هستیم. ۲۳ من در ایشان هستم و تو در من، تا در یکی شدن کامل شوند).^۱

در اینجا منظور از سخن آن حضرت (علیه السلام) (من و پدر، یکی هستیم) را متوجه می شویم. این عبارت با توجه به عبارت های (من در آنها هستم و تو در من هستی) و نیز (تا در یکی شدن کامل شوند) مشابه این عبارت است: (پدر در من است و من در تو هستم).

عیسی (علیه السلام) از خداوند درخواست می فرماید که وحدت و یکپارچگی مؤمنان در میانشان خالص باشد تا یکی شوند؛ همانند یکپارچه بودن عیسی (علیه السلام) با خداوند. آیا یکپارچه بودن مؤمنان در میان خودشان را این گونه به حساب می آوریم که آنها از نظر جسمی و روحی یک انسان شده اند؟ مثل اعتقادی که مسیحیان درباره عیسی (علیه السلام) و خداوند دارند؟

همچنین یکی شدن عیسی (علیه السلام) با آنها در این سخن او (علیه السلام) (من در آنها هستم و تو در من هستی) به این صورت می شود که همگی یکی هستند؟!

اگر یکی شدن عیسی (علیه السلام) با خداوند در این سخن (من و پدر، یکی هستیم) او را در جایگاه خدا قرار می دهد، یکی شدن مؤمنان با عیسی (علیه السلام) و با خداوند آنها را نیز مصداق خداوند قرار خواهد داد!

این معنا مجازی است: (من و پدر، یکی هستیم) و منظور از آن یکی بودن هدف است؛ یعنی: کسی که از من پیروی کند خدا را پیروی کرده است؛ چراکه من فرستاده‌ای از سوی خدا هستم. وقتی همه مؤمنان با کلمه خدا یکی شوند از ما هستند و ما از آنان هستیم و همه ما یکی خواهیم شد و هدف یکی خواهد شد.

عیسی (علیه السلام) با این سخن خود این منظور را قصد می‌کند که او و پدر در هدف یکی هستند و نه چیزی فراتر.

متن زیر را بخوانیم تا موضوع به روشنی برایمان مشخص شود:

لوقا ۱۰: (۱۶) آن که شما را بشنود مرا شنیده و کسی که شما را حقیر شمارد مرا حقیر شمرده و هر که مرا حقیر شمارد کسی که مرا فرستاده را حقیر شمرده است؛ بنابراین آن‌ها در هدف یکی هستند و سخن آن‌ها همان سخن مسیح و سفارش‌هایشان سفارش‌های مسیح است؛ درست مثل ارتباط مسیح با پدر. مسیح در یوحنا ۱۲: ۴۸ به ما خبر می‌دهد: (هر که مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند؛ همان کلامی که گفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد کرد).

در یوحنا ۱۲: ۴۹: (از آن‌رو که من از خود نگفتم، لیکن پدری که مرا فرستاد کسی است که به من فرمان داد چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم).

و در یوحنا ۱۲: ۵۰: (و می‌دانم که فرمان او همان حیات جاودانی است؛ پس آنچه من می‌گویم، چنانکه پدر به من گفته است، تکلم می‌کنم).

در این متون می‌بینیم عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: هر کس مرا پست و حقیر بشمارد یعنی مرا نپذیرد و سخن مرا قبول نکند. این سخن علیه او حجت و دلیل خواهد بود.

چرا؟ زیرا مسیح از خود سخن نمی‌گوید و با کلام کسی که او را فرستاده است سخن می‌گوید... زیرا پدر - که همان خداوند است - وصیتی (حکمی) به او داده است که چه بگوید و چه سخنی بر زبان براند. عیسی (علیه السلام) می‌فرماید من می‌دانم که وصیت او همان زندگی جاودان است - همان‌طور که پدر به من فرموده است - من این چنین سخن می‌گویم.

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۶۳

در یوحنا ۷: ۱۶ آمده است: (عیسی در پاسخ ایشان گفت: تعلیم من از من نیست بلکه از فرستنده من است).

در این متن مشاهده می‌شود که تعلیم عیسی (علیه السلام) از سوی خودش نیست، بلکه متعلق به کسی است که او را فرستاده؛ یعنی پدر.

بنابراین از طریق این متون روشن می‌شود که سخن مسیح از سخن خداوند و فرمان‌های او فرمان‌های خداوند است که خداوند برای او بیان فرموده است، و تعالیم او از آن خودش نیست، بلکه متعلق به پدرش است که او را فرستاده. حال آیا عیسی حق ندارد بیان کند که من و پدر، یکی هستیم؟!

این با آنچه در قرآن آمده است موافقت دارد: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۱ (هرکس از پیامبر اطاعت کند به درستی که خدا را اطاعت کرده است).

متن ششم

(و بالاجماع سرّ دین‌داری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد).

اول: کلمه الله (خدا) در نسخه‌ها و نوشته‌های خطی وجود ندارد. بسیاری از ترجمه‌ها کلمه (الله) را در خود ندارند و این به‌تنهایی استدلال آن‌ها را نقض می‌کند. برخی از ترجمه‌های عربی را می‌خوانیم:

ترجمه فندیک: (و بالاجماع سرّ تقوا عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد، در روح تصدیق شد، به فرشتگان مشهود گردید، به امت‌ها موعظه کرد، در دنیا ایمان آورد و به جلال بالا برده شد).

ترجمه پولسی: (و آن بسیار عظیم است، بی‌هیچ شکی، سرّ تقوا، کسی که در جسم تجلی کرد و روح برایش گواهی داد و ملائکه مشاهده‌اش کردند و به امت‌ها بشارت داده شد و در عالم ایمان آورد و در بزرگی و جلال بالا رفت...).

ترجمه مشترک عربی: و اختلافی نیست که سرّ تقوا عظیم است (که در جسم ظاهر شد و در روح تصدیق شد و به فرشتگان مشهود گردید و بشارتی بود برای امت‌ها و در دنیا ایمان آورد و به جلال بالا برده شد).

ترجمه کاتولیکی: و اختلافی نیست که سرّ تقوا عظیم است (که در جسم تجلی یافت و در روح علنی تصدیق شد و فرشتگان مشاهده‌اش کردند و در حضور بت‌پرستان به او بشارت داده شد و در دنیا ایمان آورد و به جلال بالا برده شد).

دوم: این متن، از تقوا سخن می‌گوید و اینکه چگونه در انسانی که گناهان را رها کرده و به خداوند متصل شده است ظهور می‌کند. این عبارت متوجه کسانی است که ادعا می‌کنند بزرگان دینی هستند و با نام اسقف و شماس به آنان اشاره می‌شده و این خصوصیت مهم (دارندگان سرّ ایمان در ضمیر پاک) بر آنان نهاده شده است. پس این عبارت اگر بر چیزی دلالت داشته باشد، نصایح و پندهایی برای فاش کردن راز تقواست؛ از طریق آراسته‌شدن به صفاتی که به آن‌ها فرمان داده‌اند.

این اصحاب را می‌خوانیم تا مطلب برایمان روشن شود:

نامه اول پولس رسول به تیموتائوس ۳: (۱) این سخن راست و درست است: اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد، پس باید کاری نیکو انجام دهد. ۲ پس اسقف باید بی‌ملامت، شوهر یک زن، هوشیار، خردمند، محتاط، مهمان‌نواز و راغب به تعلیم باشد؛ ۳ نه میگسار یا ضرب‌زننده یا طماع سود قبیح، بلکه حلیم و نه جنگجو و نه زری‌پرست. ۴ خانه خود را به نیکویی تدبیر کند و فرزندان خویش را در کمال وقار مطیع گرداند، ۵ زیرا هرگاه کسی نداند اهل خانه خود را چگونه تدبیر کند، چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی می‌نماید؟ ۶ و جدیدالایمان نباشد که مبادا مغرور شده، به محکومیت ابلیس دچار شود. ۷ و لازم است

در نظر آنانی که بیرون [از کلیسا] هستند نیز نیک‌نام باشد تا مبادا در رسوایی و دام ابلیس گرفتار گردد. ۸ همچنین شماسان باوقار باشند، نه دو زبان و نه راغب به شراب زیاده و نه طماع سود قبیح ۹ دارندگان سرّ ایمان در ضمیر پاک. ۱۰ اما باید اول ایشان آزموده شوند و چون بی‌عیب یافت شدند کار شماسی کنند. ۱۱ و همین‌طور زنان نیز باید باوقار باشند و نه غیبت‌گو، بلکه هوشیار و در هر چیزی امین. ۱۲ و شماسان شوهر یک زن باشند و فرزندان و اهل خانه خویش را نیکو تدبیر نمایند، ۱۳ زیرا آنانی که کار شماسی را نیکو کرده باشند درجه‌ای نیکو برای خویشتن تحصیل می‌کنند و اطمینانی کامل در ایمانی که به مسیح عیسی است. ۱۴ این را به تو می‌نویسم به امید آنکه به‌زودی نزد تو آییم. ۱۵ و اگر تأخیر کردم، بدانی چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی؛ خانه‌ای که همان کلیسای خدای حی، و ستون و بنیاد راستی است. ۱۶ و بالاجماع سرّ تقوا عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد، در روح تصدیق شد، به فرشتگان مشهود گردید، به امت‌ها موعظه کرد، در دنیا ایمان آورد و به جلال بالا برده شد).

به‌رغم باطل بودن نظر نصارا از نظر نبودن این متن در نوشته‌های خطی آنان، تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) کوتاه آمده و این متن را از باب «آنان را به آنچه خود ایمان دارند ملزم کنید» نقض کرده است. وی با واضح‌ترین بیان این متن را توضیح داده و با روشن‌ترین بیان تبیین فرموده است. آنچه را که تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) در پاسخ به سخن آن‌ها - ظهور خدا در جسد نگاشته است می‌خوانیم:

«خداوند در جسد ظاهر شد:

این یکی از رساله‌هایی است که علمای غیرعامل برای اثبات ادعای باطل و گمراهانه خود مبنی بر اینکه لاهوت مطلق در جسد حلول یافته است از آن بهره‌برداری می‌کنند:

۱) پولس فرستاده یسوع مسیح به فرمان نجات‌دهنده ما خداوند، و پروردگار ما یسوع مسیح که امید ماست ۲ به تیموتائوس، فرزند حقیقی من در ایمان تقدیم می‌شود. از طرف خدای پدر و پروردگار ما مسیح عیسی، فیض و رحمت و سلامتی به تو باد).^۱

۱۶) و به اجماع بزرگ که سر تقواست، خداوند در جسد ظاهر شد و در روح، تصدیق شد و برای فرشتگان مشهور گردید و امت‌ها را موعظه فرمود و عالم با او ایمان آورد و در شکوه به بالا برده شد).^۲

اولاً اصحاب اول از رساله، به عیسی علیه السلام فقط صفت ربوبیت داده و این صفتی است که متصف شدن پیامبر و رسول علیه السلام به آن بی‌اشکال است؛ زیرا این‌ها علیهم السلام مریبان مردم‌اند و برای انتصاف به آن، از پدری که به آن متصف می‌شوند و نسبت به خانواده‌اش نام «رب» می‌گیرد سزاوارترند.

علاوه بر این در اصحاب آمده است که فرستادن فقط با امر خدای سبحان ممکن است و عیسی مأمور بود (طبق امر خداوند)؛ بنابراین عیسی علیه السلام مأمور بود و فرمان الهی را اجرا می‌کرد و این به آن معناست که خداوند از عیسی برتر، داناتر و قدرتمندتر است؛ بنابراین ثابت می‌شود که عیسی علیه السلام به کسی غیر از خود نیاز دارد تا صفحه وجودش را از نقص و کاستی بزدايد؛ وگرنه معنا ندارد که وی هم مأمور باشد و هم کامل مطلق، زیرا چنین چیزی مخالف حکمت است. کامل مطلق از غیر خود چه سودی می‌تواند ببرد؟!

اما از آنچه در همین رساله در اصحاب سوم آمده است، بعد از تفسیری که ارائه کردیم، فهمیده می‌شود که ظهور خداوند در جسد دقیقاً مانند ظهور و تجلی او در تمام عوالم خلقت، و ظهور عالم خلقت به وسیله خدای سبحان است. آری در اینجا ویژگی خاصی برای این کلام وجود دارد، زیرا عیسی تمثیل پرتوی فروزان خدا در ساعیر است؛ یعنی او دست خدا، وجه خدا و صورت خداست و درعین حال او بنده‌ای مخلوق است و خدای

۱. رساله اول پولس به تیموتائوس، اصحاب اول، عهد قدیم و جدید، جلد ۲، مجمع کنیسه‌های شرقی.

۲. رساله اول پولس به تیموتائوس، اصحاب سوم، عهد قدیم و جدید، جلد ۲، مجمع کنیسه‌های شرقی.

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۶۷

سبحان و متعال نیست. بین حقیقت و صورت تفاوت زیادی وجود دارد، همان طور که بین شیء و لاشیء (چیز و هیچ چیز) تفاوتی فراوان نهفته است.

همان طور که پیش تر بیان کردیم، خداوند در عوالم آفرینش تجلی یافته و در آن ها ظاهر گشته و آن ها را بروز داده است. البته این به آن معنا نیست که وی در این ها حلول کرده است یا این عوالم، لاهوت مطلق شده اند یا برخی از آن ها هرچقدر هم که نورش عظمت داشته باشد، بتواند لاهوت مطلق شود؛ زیرا بهرحال مخلوق است و به صورت نوری آمیخته با ظلمت باقی می ماند. بالاترین مقامی که ممکن است انسان به آن دست یابد، خدای درخلق شدن است: ﴿...يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ...﴾^۱ (نزدیک است که روغنش روشنی بخشد، هرچند آتش به آن نرسیده باشد، نوری افزون بر نور دیگر)؛ نزدیک است از خود روشنی بخشد به همین دلیل در ابتدا، امر بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشتبه شد تا خدا حقیقت را به او شناساند.^۲ ولی هیچ گاه از خودش نور نمی دهد.

در حدیث قدسی از خداوند سبحان و متعال آمده است که فرمود: (زمین و آسمان گنجایش مرا ندارد ولی دل بنده مؤمن من دارد).^۳ یعنی او وجه الله و یدالله است و این معنا در قرآن نیز آمده است: ﴿إِنَّ الدِّينَ يُبَايِعُكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^۴ (آنان که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دست هایشان است) و ﴿وَبَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^۵ (و ذات (وجه) پروردگار صاحب جلال و اکرام توست که باقی می ماند).^۶

۱. نور، ۳۵.

۲. تفصیل آن را در کتاب متشابهات مطالعه کنید.

۳. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

۴. فتح، ۱۰.

۵. الرحمن، ۲۷.

۶. کتاب توحید، تسلی دهنده، سید احمد الحسن (علیه السلام)، ص ۹۱.

متون بسیاری وجود دارند که با آنها بر الوهیت عیسی (علیه السلام) دلیل می‌آورند و همه آنها از همین دست هستند؛ به این معنا که همگی آنها بر اساس فهم ما از کتاب مقدس با خود کتاب مقدس نقض می‌شوند. وقتی پایه و اساس باطل باشد یعنی مهم‌ترین محوری که نصارا بر الوهیت عیسی (علیه السلام) به آن تکیه دارند ما می‌توانیم حکم به باطل بودن فرعیات منشعب از این ریشه بدهیم.

تمام مطالبی که نصارا بر عقیده خودشان گواه می‌آورند، متون متشابه تأویل‌پذیر است و حتی یک دلیل قطعی از زبان خود عیسی (علیه السلام) وجود ندارد که الوهیت او را بیان کند و در مقابل، متون قطعی وجود دارد که اشاره به عکس این مطلب می‌کنند و حتی سندی بر نقص و جهل ایشان می‌آورند و این عقیده را از پایه و اساس ویران می‌کند؛ از جمله:

یسوع در چندین جایگاه، جهل خود را بیان می‌کند

۱. او وقت میوه‌دادن انجیر را نمی‌داند: (۱۲) بامدادان چون از بیت عنیا بیرون می‌آمدند گرسنه شد. ۱۳ ناگاه درخت انجیری را که برگ داشت از دور دید، آمد تا شاید چیزی بر آن بیابد؛ اما چون به آن رسید جز برگ بر آن هیچ نیافت؛ زیرا موسم انجیر نرسیده بود).^۱

۲. او نمی‌داند چقدر از زمان دچار شدن کودک به شیطانی که با آن درگیر است سپری شده است: (۲۱) پس از پدر وی پرسید: چند وقت است که او را این حالت است؟ گفت: از طفولیت. ۲۲ و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا هلاکش کند. حال اگر می‌توانی بر ما ترحم کن و ما را مدد فرما).^۲

۱. مرقس ۱۱: ۱۲ و ۱۳.

۲. مرقس ۹: ۲۱ و ۲۲.

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۶۹

۳. وی زمان برپاشدن ساعت را نمی‌داند. این متن قطعی‌الدلاله بر جهلی است که در ساحت عیسی علیه السلام وجود دارد: (اما از آن روز و ساعت هیچ‌کس خبر ندارد، نه فرشتگان آسمان و نه پسر، فقط پدر از آن آگاه است).^۱

فصل پنجم:

متونی در تورات و انجیل که به ظهور قائم آل محمد، تسلی دهنده،

احمد (علیه السلام) بشارت می دهند

رسالت‌های آسمانی عبارت‌اند از حلقه‌های کامل شونده‌ای که با یکدیگر ارتباط دارند تا زنجیرهٔ ایمان به توحید را تشکیل دهند. هیچ نبی یا ولی نبوده است، مگر اینکه به کسی که بعد از خود می‌آید بشارت دهد؛ چراکه خلافت و جانشینی خداوند در زمین قطع نمی‌شود تا مردم نسبت به حق در شک و تردید فرونروند. به همین دلیل باید در هر زمان حجتی بر آفریدگان وجود داشته باشد که ترجمانی برای وحی خداوند متعال و تعالیم او باشد.

با توجه به اینکه از خصوصیات قائم مهدی (علیه السلام) جهانی بودن رسالتش است، همهٔ انبیای پیشین و اوصیایشان (علیهم السلام) اقدام به زمینه‌سازی مستمر برای بشریت نموده‌اند تا این رسالت را بپذیرند و ظرفیت آن را پیدا کنند. بشارت‌ها دربارهٔ رهایی‌بخش و منجی متمثل در قائم آل محمد (علیه السلام) از زمان آدم (علیه السلام) بوده و حتی وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب وفاتش ایشان (علیهم السلام) را به اسم بیان کرده است.

در تورات و انجیل و دیگر اسفار کتاب مقدس، بشارت‌های خاص به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیتش با توصیف چهره و خصوصیاتشان آمده است؛ ولی تحریف معنایی و لفظی که در تورات و انجیل صورت گرفته، بسیاری از آموزه‌های متونی را که دربارهٔ اهل بیت (درود و سلام بر ایشان) آمده را دگرگون ساخته است؛ همان متونی که انبیای پیشین برای امت‌های خود می‌خواندند. با این وجود یک خوانندهٔ دقیق می‌تواند این متون را بازخوانی

کند تا بسیاری از قرائن و نشانه‌های واضح الدلاله بر ایشان مشخص شود؛ علی‌رغم اینکه دست‌هایی با این متن‌ها بازی و آن‌ها را از اذهان مردم منحرف کرده‌اند.

در اینجا ما درصدد پیگیری پیشگویی‌هایی هستیم که «انصارا» بیان می‌دارند فقط به عیسی (علیه السلام) اختصاص دارد. نه به شخص دیگری. در کتاب‌ها جست‌وجو می‌کنیم تا به لطف و مدد حق تعالی مطلب روشن شود. از آنچه سایت‌های رسمی آن‌ها در پاسخ به پرسش‌ها بیان کرده‌اند آغاز می‌کنیم؛ از جمله:

سال‌ها با ایمیل‌های مردم.

پرسش‌هایی درباره کتاب مقدس.

پیشگویی‌هایی از مسیح در عهد قدیم.

پرسش:

پیشگویی‌هایی که درباره سید مسیح در عهد قدیم سخن می‌گوید چیست؟

پاسخ:

صدها پیشگویی prophecies در عهد قدیم درباره پروردگار یسوع مسیح آمده است که در آمدن اول ایشان محقق شده‌اند؛ چه پیشگویی‌هایی که در زندگی و در خدمتگزاری ایشان صورت پذیرفت و چه رؤیت‌های پیشین برای شخصیت ایشان. با توجه به قانون احتمالات ریاضی برای اتفاق افتادن همه این پیشگویی‌ها در یک شخص فقط یک فرصت در هر ۸۴ با ۹۸ صفر در سمت راستش وجود دارد. چقدر تعجب‌آور است که همه این‌ها در یک فرد واقع شود. این خود از قوی‌ترین دلایلی است که بیان می‌کند منبع آن‌ها الهی است و به همین دلیل مصداق آن‌ها به‌طور مطلق مشخص است.

بنابراین پاسخ‌دهنده به این پرسش یقین دارد که این پیشگویی‌ها فقط بر عیسی (علیه السلام) منطبق می‌شود. وی به قانون احتمالات ریاضی استدلال می‌کند تا از این طریق ثابت کند این پیشگویی‌ها فقط بر شخص عیسی (علیه السلام) منطبق می‌شود.

ما می‌گوییم: آیا این قانون احتمالات عقلانی است که حتی یک فرصت برای منطبق شدن این پیشگویی‌ها بر کسی غیر از عیسی (علیه السلام) را قائل نمی‌شود؛ درحالی‌که یهود و دیگر ادیان این رهایی‌دهنده را قاطعانه رد می‌کنند و منتظر شخص دیگری هستند؟ اکنون برخی پیشگویی‌ها را می‌بینیم که مفسرین اعتقاد دارند فقط بر شخص عیسی (علیه السلام) منطبق می‌شود و به روشنی خواهیم دید که چقدر از منطبق شدن بر عیسی (علیه السلام) به دور است! با من همراه شوید تا این پیشگویی‌ها را ببینیم:

در سفر اشعیا، اصحاح ۵۹: ۲۱ می‌خوانیم: (پروردگار می‌فرماید: اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر توست و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت تو دور نخواهد شد. پروردگار می‌فرماید: از اکنون و تا ابدالآباد).

می‌گویند: در شرح کتاب مقدس عهد قدیم اسقف آنتونیوس فکری آمده است:

تفسیر سفر اشعیا ۵۹، آیه ۲۱: (پروردگار می‌فرماید: اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر توست و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت تو دور نخواهد شد. پروردگار می‌فرماید: از اکنون و تا ابدالآباد).^۱

اما ... من = پدر که همان متکلم است؛ و با ایشان = با یهود و امت‌های یهود مؤمن و توبه‌کننده. کلام من = کتاب مقدس که هیچ حرفی از آن ساقط نمی‌شود. معنایش این است که این، سخن پدری است متوجه پسرش.

می‌گوییم: ما نمی‌خواهیم قانون احتمالات را بر این متن پیاده کنیم و خواننده منصف را آزاد می‌گذاریم تا تنها یک احتمال به بنده ارائه بدهد که این پیشگویی، عیسی (علیه السلام) را توصیف می‌کند؟

این متن روشن است: (و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت تو دور نخواهد شد). آیا عیسی (علیه السلام) نسلی داشت. فقط این نیست بلکه (از دهان ذریت تو)؟! همین یک جمله کفایت می‌کند برای ساقط کردن تمام احتمالات مبنی بر اینکه منظور از این پیشگویی، عیسی (علیه السلام) است.

این شخصِ رهایی‌بخش فرد دیگری است که نسل و فرزندان او دارد و ذریت او همان پادشاهان و حاکمان در زمین خواهند بود. ایشان همان مهدی اول (تسلی‌دهنده، احمد) و فرزندان مهدینش هستند که در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یاد شده‌اند.^۱

پیشگویی دیگری را در مزمور ۸۹: ۲۹ می‌خوانیم: (۲۹) و ذریت وی را باقی خواهم داشت تا ابدالآباد و تخت او را مثل روزهای آسمان [...] ۳۵ یک چیز را به قدوسیت خود قسم خوردم و به داوود هرگز دروغ نخواهم گفت. ۳۶ که ذریت او بر روزگار باقی خواهد بود و تخت او به حضور من چون آفتاب، ۳۷ مثل ماه بر روزگار استوار خواهد بود و آن شاهد در آسمان، امین است). این متن نیز به کسی اشاره دارد که نسلی دارد و نسل او تا پایان روزگار حاکم بر زمین خواهد بود.

در سفر اشعیا، اصحاب ۵۳ می‌خوانیم: (۱) کیست که خبر ما را تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟ ۲ زیرا در حضور وی، مثل نهال و مانند ریشه، در زمین خشک خواهد روید. او را نه صورتی باشد و نه جمالی که او را بنگریم و نه منظری که مشتاقش باشیم. ۳ حقیر و در نظر مردمان مردود، و مردی صاحب غم‌ها و رنج‌دیده، و همچون کسی که روی‌هایمان را از او بگیریم [حتی نگاهش نکنیم]، و حقیر شده‌ای که نادیده‌اش بگیریم. ۴ لیکن او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم. ۵ و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته شد و تأدیب

۱. برای دانستن وصیت رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه کنید؛ مانند کتاب‌های «وصیت و وصی» و «پیروزی وصیت» و «یاری وصیت» و «جامع‌الادله» و دیگر کتاب‌ها.

سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم. ۶ جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هریک از ما به طریقت خود برگشته بود و پروردگار، گناه جمیع ما را بر وی نهاد. ۷ او مظلوم شد، اما تواضع نموده، دهان خود نگشود، مانند بره‌ای که به قربانگاه می‌رود و میشی که در برابر پشم‌چینش بی‌زبان است، همچنان دهان خود را نمی‌گشاید. ۸ او -ظالمانه- محکوم و دستگیر شد، و از نسل او کسی بود که پنداشت او از زمین زندگان منقطع گردید، اینکه به جهت گناه قوم من اعدام شد ۹ و قبر او را با شیران تعیین نمودند و هنگام مردنش با دولت‌مندان. هرچند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حيله‌ای نبود. ۱۰ اما پروردگار را پسند آمد که او را مضروب نماید و به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت، آنگاه ذریت خود را خواهد دید و روزگار او دراز خواهد شد و مسرت پروردگار در دست او میسر خواهد بود. ۱۱ ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد و بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد کرد؛ زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشتن حمل خواهد نمود. ۱۲ از این رو او را در میان عزیزان نصیب خواهیم داد و غنیمت را با بزرگان تقسیم خواهد نمود، به جهت اینکه او جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد، درحالی که گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود).

مسیح با آنچه در اشعیا ۵۳ آمده است هیچ ارتباطی ندارد، به همان دلیل پیشین؛ اینکه نسل او در آیه دهم ذکر شده است: (اما پروردگار را پسند آمد که او را مضروب نماید و به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت، آنگاه ذریت خود را خواهد دید و روزگار او دراز خواهد شد و مسرت پروردگار در دست او میسر خواهد بود).

آیه دهم می‌گوید: این فرد نسل خود را خواهد دید؛ درحالی که مسیح نسلی نداشت. ممکن است شما بگویید: ایشان نسل معنوی ملکوتی دارد؛ و طبق عادت خود هر وقت متنی محکم، شما را ملزم می‌کند آن متن را تأویل می‌کنید؟ و راحت‌ترین راه برای فرار از متن، تأویل آن است!

ما می بینیم آیه دهم طبق متن عبری از این اصحاب، درباره بنده ای سخن می گوید که وعده داده شده است که فرزندان عملی یا واقعی دارد؛ چراکه متن عبری این چنین است:

וַיְהִי כִּפְזֵן דְּכָאוּ, הַקְּלִי--אם-תְּשִׂים אֲשֶׁם נְפִשׁוֹ, יִרְאֶה זְרַע יִאֲרִיךָ יָמִים; וְחַפְזֵן יִהְיֶה, בְּיָדוֹ יִצְלַח.

ترجمه انگلیسی آن:

makes itself And the Lord wished to crush him, He made him ill; if his soul days, and God's purpose restitution, he shall see children, he shall prolong his shall prosper in his hand

این متن مشکل بزرگی برای کلیسا به وجود آورده است؛ زیرا مسیح (علیه السلام) فرزندان از صلب خود ندارد؛ چراکه کلمه عبری zerah یا zer'a که در این آیه آمده است، تنها به فرزندان اشاره دارد که از پشت مرد یا از نسل حقیقی او هستند؛ اما کلمه عبری که برای اشاره به فرزندان مجازی استفاده می شود ben است. مثالی برای توضیح تفاوت دو کلمه Zerah و ben در عبری: در پیدایش ۱۵: ۳ می خوانیم: (۳) ابرام گفت: اینک مرا نسلی (Zerah) ندادی و خانه زادم (ben) وارث من است. ۴ و در ساعت، کلام خداوند به وی در رسیده، گفت: این وارث تو نخواهد بود، بلکه کسی که از صلب تو درآید وارث تو خواهد بود.)

به مثال های دیگری از کتاب برای کاربرد کلمه عبری Zerah به معنای نسل حقیقی و عملی نگاه کنید: پیدایش ۱۲: ۷، پیدایش ۱۵: ۱۳، پیدایش ۴۶: ۶ و خروج ۲۸: ۴۳ و برای معنای نسل مجازی ben به تشبیه ۱۴: ۱ مراجعه کنید.

پس این بنده که طبق کتاب مقدس به نسل حقیقی عملی وعده داده شده است، به هیچ وجه ممکن نیست طبق اعتقادات مسیحی مسیحیان، بر مسیح (علیه السلام) منطبق شود. با توجه به آیه دوازدهم می بینیم که پروردگار با متن زیر به این بنده وعده ای می دهد: (از این رو او را در میان عزیزان نصیب خواهیم داد و غنیمت را با بزرگان تقسیم خواهد نمود)

و بر اساس ترجمه الحیات این متن این چنین است: (از این رو او را بین بزرگان نصیبی قرار خواهیم داد...).

پرسشی که خود به خود مطرح می شود: اگر مسیح -طبق اندیشه مسیحی- همان خداوند جسدیافته است، آیا ایده ثواب یا پاداش دادن به مسیح معنایی خواهد داشت؟! آیا خداوند به خودش پاداش می دهد؟! آیا رهایی بخش می آید تا مؤمنان و مسکینان را از ستم رهایی بخشد و دولت عدل الهی را برپا کند و زمین را پر از عدل و داد کند یا این رهاشدن، آن گونه که مسیحیان می گویند، روحانی ملکوتی است؟

ما با قاطعیت می گوئیم: همه انبیا و فرستادگان آمدند تا مردم و به خصوص مؤمنان را به ملکوت خدا انتقال دهند و آن ها را به همان مکانی بازگردانند که برای امتحان از آن فرود آمدند و آن ها را از بُعد دنیوی جسدی به بُعد روحانی ملکوتی انتقال دهند؛ ولی این به معنای آن نیست که رهایی بخش تنها برای همین منظور می آید؛ بلکه وی آمده است تا وعده خداوند را محقق کند. اینکه مملکت پروردگار را در این زمین برپا کند و آن را پس از اینکه از ستم و ظلم پر شده است، از عدل و داد سرشار کند.

در سفر ارمیای نبی، اصحاح ۲۳ و همچنین ۳۳ می خوانیم: (پروردگار می گوید: اینک ایامی می آید که شاخه ای عادل برای داوود برپا می کنم و پادشاهی سلطنت نموده، کار را برآورده کند و انصاف و عدالت را در زمین اجرا خواهد کرد. ۶ در ایام وی یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد و این اسمی است که به آن نامیده می شود: (پروردگار عدالت ما)... ۱۵ در آن ایام و در آن زمان شاخه عدالت برای داوود خواهیم رویاند؛ پس او انصاف و عدالت را در زمین جاری خواهد ساخت. ۱۶ در آن ایام یهودا نجات خواهد یافت، و اورشلیم با امنیت آرامش خواهد یافت، و این اسمی است که به آن نامیده خواهد شد: پروردگار عدالت ما).

آیا کسی که حق را در زمین جاری می کند و کسی که عدالت را در زمین جاری می کند غیر از کسی است که آن را از قسط و عدل پر می کند پس از آنکه از ظلم و ستم لبریز شده

است؟ آیا این غیر از تسلی دهنده، احمد (مهدی اول (علیه السلام)) شاخه نیکی و عدالت از سوی مادری از نسل داوود است؟ و آیا کسی که از کلام به شمشیر منتقل می شود کسی جز تسلی دهنده، احمد (علیه السلام) است؟

تسلی دهنده، احمد الحسن (علیه السلام) می فرماید: «اگر کلام سودی نبخشید، شمشیر، جداکننده بین حق و باطل خواهد بود برای برافراشتن کلمه الله و علنی ساختن اطاعت و پیروی از او در زمینش؛ بنابراین منتقل شدن به مرحله شمشیر - اگر گفتار سودی نبخشد - حتمی و اجتناب ناپذیر و حتی در تمام ادیان الهی واجب شمرده شده است؛ و از همین روست که انبیای خداوند و فرستادگانش شمشیر کشیدند و در راه خدا برای برافراشتن کلمه الله جهاد و پیکار کردند؛ بنابراین منتقل شدن یک باره به مرحله شمشیر، عجله کردن است و آنان که شتاب می کنند هلاک می شوند، و ترک گفتن مرحله انتقال به شمشیر پس از پایان یافتن گفتار، غفلت و سستی است و غافلان به هلاکت می رسند.»^۱

و این مطلبی است که پیشگویی در مزمور ۴۵: ۲ تا ۵ بر آن تأکید می ورزد؛ آنجا که می گوید: ای جبار، شمشیرت را بر ران خود ببند: (سرودخوان می گوید: ۲ تو جمیل تر هستی از بنی آدم و نعمت بر لب های تو ریخته شده است؛ بنابراین خدا تو را تا ابدالآباد مبارک ساخته است. ۳ ای جبار، شمشیر خود را بر ران خود ببند؛ جلال و کبریایی خود را. ۴ و بر کبریایی خود سوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت؛ و دست راست تو چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت. ۵ تیرهای تیز تو را بر قلب دشمنان پادشاه امت ها خواهیم نشاند. امت ها به زیر پای تو می افتند).

سرود جدیدی (مزمور ۱۴۹) و تسبیح او در گروه قدیس ها را ضمیمه می کنیم: (سرودخوان در روح می گوید: ۱ هَلْلُوْاه! پروردگار را سرودی تازه بسرایید و تسبیح او را در جماعت مقدسان! ۲ اسرائیل به خالق خود شاد باشد و پسران صهیون به پادشاه خویش وجد نمایند. ۳ نام او را با رقص تسبیح بخوانند. با برَبْط و عود او را بسرایند. ۴ زیرا پروردگار

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۷۹

از قوم خویش رضامندی دارد. مسکینان را به نجات جمیل سازد. ۵ مقدّسان از جلال، فخر بنمایند و بر بسترهای خود ترنّم کنند. ۶ تسبیحات بلند خدا در دهان ایشان باشد و شمشیر دو دم در دست ایشان. ۷ تا از امت‌ها انتقام کشند و تأدیبات بر طوایف بنمایند. ۸ و پادشاهانشان را به زنجیرها ببندند و سرورانشان را به پابندهای آهنین. ۹ و داوری مکتوب را بر ایشان اجرا دارند. این کرامت است برای همه مقدّسان او. هَللویاه!

جز علی بن ابی طالب و پس از او- فرزندانش (علیه السلام) کسی شمشیر دو دم حمل نمی‌کند. وقتی این متن را کلمه به کلمه بخوانیم و به شکل مجازی تفسیر کنیم، می‌بینیم، اشاره به کلمه و شمشیر دارد. عیسی (علیه السلام) شمشیر را حمل نمی‌کند و نمی‌جنگد و مملکتی را نمی‌سازد و بر گُرسی داوود (علیه السلام) نمی‌نشیند.

این جوانمرد دوست‌داشتنی من است:

در متی ۱۲، آیه‌های ۱۷ و ۱۸ یکی از پیشگویی‌هایی را که ادعا شده دربارهٔ یسوع در عهد قدیم است می‌خوانیم: (۱۷ تا تمام شود کلامی که به زبان اشعیای نبی گفته شده بود: ۱۸ اینک جوانمرد من که او را به دوستی برگزیدم که خاطر من از وی خرسند است، روح خود را بر وی خواهم نهاد تا حق را به امت‌ها خبر دهد).

این آیه که مدنظر متی است، در کتاب اشعیای، اصحاح ۴۲: ۱ آمده است و آن را نقل می‌کنم: (اینک بندهٔ من که او را دستگیری نمودم و برگزیدهٔ من که جانم از او خرسند است، روح خود را بر او می‌نهم تا حق را بر امت‌ها بیرون آورد).

اکنون پس از مطالعهٔ متن در اشعیای، دو انتخاب پیش روی ما قرار دارد:

اول: یا مترجم فریب‌کار است و می‌خواهد مردم را با تغییر کلمهٔ «بندهٔ من» فریب دهد و به جای آن «جوانمرد من» را قرار دهد و عبارت «حق را برای امت‌ها بیرون می‌آورد و پیاده‌کند» را به جای «تا حق را به امت‌ها خبر دهد» تبدیل کند.

دوم: لازم است این پیشگویی را از منبع آن و منبع پیشگویی بگیریم که همان اشعیاست. اشعیای می‌فرماید: بنده من... یسوع بنده است یا پروردگار؟ پرسشی که مطرح می‌شود: چرا عمداً عبارت «بنده من» را به «جوانمرد من» تبدیل کردید؟

نویسنده انجیل متی این متن را با امانت‌داری نقل نکرده است. در انتهای متن نیز عبارت «حق را برای امت‌ها بیرون می‌آورد» را به «تا حق را به امت‌ها خبر دهد» تبدیل کرده؛ چرا چنین کرده است؟

این متن یک پیشگویی درباره تسلی دهنده، احمد (علیه السلام) است. او بنده خداست. او چنین توصیف شده است: (روحم را بر او قرار دادم). او حق را برای امت‌ها بیرون آورده. هر شرکی به خداوند را از بین برده و عقیده صحیح را برای مردم به ارمغان آورده است. اگر مایل باشید که از سخن من مطمئن شوید، متن کامل پیشگویی، تقدیم شما. شما خود بر هر آنچه می‌خوانید حکم کنید!

در اشعیاء، اصحاح ۴۲: ۱ تا ۱۳ آمده است: (۱) اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خرسند است، من روح خود را بر او می‌نهم تا حق را بر امت‌ها بیرون آورد ۲ او فریاد خواهد زد و آواز خود را بلند خواهد کرد و آن را در کوچه‌ها خواهد شنواید. ۳ نی خردشده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش خواهد ساخت تا عدالت را به راستی بیرون آورد. ۴ او ضعیف و شکسته خواهد شد تا حق را بر زمین پیاده کند و جزیره‌ها منتظر شریعت او باشند. ۵ خداوند بیهوه که آسمان‌ها را آفرید و آن‌ها را پهن کرد و زمین و نتایج آن را گستراند و دهنده جان‌هاست به قومی که در آن باشند و سکون دهنده روح در آن‌ها، چنین می‌گوید: ۶ من که پروردگار هستم تو را به عدالت خوانده‌ام و دست تو را گرفته، تو را نگاه خواهم داشت و تو را عهد قوم و نور امت‌ها خواهم ساخت. ۷ تا چشم‌های کورها را بگشایی و اسیران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محبس بیرون آوری. ۸ من پروردگار هستم و این اسم من است و جلال خود را

به کسی دیگر و ستایش خویش را به بت‌های تراشیده نخواهم داد. ۹ اینک وقایع نخستین واقع شد و من از چیزهای نو اعلام می‌کنم و قبل از آنکه به وجود آید شما را از آن‌ها خبر می‌دهم. ۱۰ ای شما که به دریا فرومی‌روید و ای آنچه در آن است! ای جزیره‌ها و ساکنان آن‌ها! سرود نو را به پروردگار و ستایش وی را از اقصای زمین بسرایید! ۱۱ صحرا و شهرهایش و قریه‌هایی که اهل قیدار در آن‌ها ساکن باشند، آواز خود را بلند کنند و ساکنان صالح ترنم [شادی] نموده، از قلّه کوه‌ها نعره زندند! ۱۲ برای پروردگار جلال بدهند و تسبیح او را در جزیره‌ها بخوانند! ۱۳ پروردگار همچون جبار بیرون می‌آید و مانند مرد جنگی غیرت خویش را برمی‌انگیزاند. فریاد کرده، نعره خواهد زد و بر دشمنان خویش غلبه خواهد نمود).

و در اشعیا ۴۲: ۲۱ آمده است: (پروردگار به عدلش مسرور شد که شریعت را تعظیم کرد و آن را اکرام نمود).

این متن روشن است: «او بنده من است». آیا شما می‌گویید عیسی (علیه السلام) بنده خداست یا با خداوند مساوی است. در اینجا اشاره این پیشگویی به عیسی (علیه السلام) همانند دیگر پیشگویی‌ها- نقض می‌شود. پس منحصر شدن این احتمالات درباره شخصیت عیسی (علیه السلام) کجاست؟ احتمالات بسیاری که اشاره می‌کنند این توصیف به فرد دیگری اشاره دارند وارد شده است؛ و قاعده منطقی می‌گوید: وقتی احتمالی بیاید استدلال از بین می‌رود.

در اشعیا، اصحاب یازدهم: ۱ تا ۵ می‌خوانیم: (۱) و از تنه یسی شاخه‌ای خارج می‌شود و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت ۲ و روح پروردگار بر او قرار خواهد گرفت، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قدرت، روح معرفت و ترس از خداوند ۳ و خوشی او در ترس از پروردگار خواهد بود، صرفاً بر وفق مشاهده چشمش قضاوت نمی‌کند و موافق سمع گوش‌هایش حکم نمی‌دهد ۴ بلکه مسکینان را با عدالت داوری خواهد کرد و در میان بینوایان زمین با انصاف حکم خواهد راند. زمین را با عصای دهانش می‌زند و منافق با نفس لب‌هایش خواهد مرد ۵ کمر بند کمرش عدالت و کمر بند میانش امانت خواهد بود).

چگونه خوشی او می‌تواند در ترس از پروردگار باشد؟ جز اینکه بنده پروردگار باشد؟ و او چنین است و برخلاف آنچه شما ادعا می‌کنید، این نیز بر خداوندی عیسی (علیه السلام) دلالت ندارد. همچنین متون درباره حکومت زمینی و عدالت الهی در زمین برای مساکین سخن می‌گوید. این‌ها همان‌گونه است که ما می‌گوییم؛ اینکه تسلی‌دهنده، احمد (مهدی اول (علیه السلام)) است؛ کسی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او بشارت داده و همان کسی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از اینکه از ظلم و ستم لبریز شده است.

بینیم تسلی‌دهنده، احمد (مهدی احمد (علیه السلام)) در پاسخ به یکی از پرسش‌هایی که درباره متن پیشین درباره شاخه‌ای که در اشعیا آمده، چه می‌فرماید:

۱) و از تنه یسی شاخه‌ای خارج می‌شود و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت ۲ و روح پروردگار بر او قرار خواهد گرفت، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قدرت، روح معرفت و ترس از خداوند ۳ و خوشی او در ترس از پروردگار خواهد بود، صرفاً بر وفق مشاهده چشمش قضاوت نمی‌کند و موافق سمع گوش‌هایش حکم نمی‌دهد ۴ بلکه مسکینان را با عدالت داوری خواهد کرد و در میان بینوایان زمین با انصاف حکم خواهد راند. زمین را با عصای دهانش می‌زند و منافق با نفس لب‌هایش خواهد مرد ۵ کمر بند کمرش عدالت و کمر بند میانش امانت خواهد بود ۶ پس گریه با گوسفندان سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند. ۷ و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد. ۸ و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه‌ای‌ها خواهد گذاشت. ۹ و در تمام کوه مقدس من، فساد نمی‌کنند و کار زشتی انجام نمی‌دهند، زیرا زمین از معرفت پروردگار پُر می‌شود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند. ۱۰ و در آن روز ریشه یسی به‌عنوان پرچمی برای مردم برپا خواهد شد و امت‌ها فقط او را طلب خواهند کرد و او با جلال خواهد بود. ۱۱ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم

خویش را که از آشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنعار و حَمات و از جزیره‌های دریا باقی مانده باشند بازآورد. ۱۲ و به جهت اَمّت‌ها عِلْمی برافراشته، و رانده‌شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پراکندگان یهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد.^۱

تفسیر آن‌ها [مسیحیان] مبنی بر اینکه این شاخه همان عیسی (علیه السلام) است، صحیح نیست؛ از این جهت که این متن با تفسیر آنان تطبیق نمی‌کند و با عقیده آن‌ها مخالفت دارد. عیسی بر اساس عقیده آنان پروردگار مطلق است؛ چگونه او از پروردگار می‌ترسد و خوشی او در ترس از پروردگار است؟! شاید بخواهند با پناه‌بردن به عقیده باطل و متناقض اقا نیم سه‌گانه (تثلیث) توجیه بیاورند؛ عقیده‌ای که باطل بودن آن را با ذکر دلیل در کتاب توحید بیان کرده‌ام.

عیسی (علیه السلام) حکومت نکرد و بین مردم قضاوت ننمود؛ پس ایشان امکان اقامه عدل یا انصاف به مظلومان را نداشته است. پس چگونه متن بالا بر او منطبق می‌شود؟! آنچه این متن به تصویر می‌کشد، در زمان عیسی (علیه السلام) محقق نشد؛ اینکه زمین از شناخت پروردگار لبریز می‌شود، همان‌طور که از آب دریاها پر شده است. چنین شناختی نشانه‌هایی دارد: اینکه ثروتمندان، فقیران را تسلی می‌دهند و نیرومند، ضعیف را یاری می‌دهد و زمین تقریباً از ظلم و ستم خالی می‌شود....

تمامی این متن، فرسنگ‌ها از عیسی (علیه السلام) و دعوت او فاصله دارد؛ به‌عنوان مثال آیا آن حضرت رانده‌شدگان اسرائیل (از نظر آنان یعقوب) را جمع کرد؟ و پراکندگان یهودا (از نظر آنان فرزندان یعقوب) را از گوشه و کنار زمین به آن‌ها ضمیمه کرده است؟ حال آنکه این متن می‌گوید این شخص پراکندگان یهودا را از اطراف زمین جمع می‌کند؛ یعنی طبق این متن، در زمان برانگیخته‌شدن این فرد، مردم بسیاری از دولت‌های عالم و از دولت‌های

دور از مکان مبعوث شدنش - به خصوص از گوشه و کنار زمین- به او ایمان می آورند و به او معتقد می شوند.

(و به جهت امت‌ها علمی برافراشته، و رانده‌شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پراکندگان یهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد)
کلمه یهودا در عربی به معنای «حمد» یا احمد است.

تورات، سفر پیدایش، اصحاح ۲۹: (۳۵ و بار دیگر حامله شده، پسری زایید و گفت: این مرتبه پروردگار را حمد می گویم. پس او را یهودا نام نهاد. سپس از زاییدن باز ایستاد).
کلمه اسرائیل در عربی، عبدالله (بنده خدا) است.

در نتیجه متن به این صورت می شود: (و به جهت امت‌ها علمی برافراشته، و رانده‌شدگان اسرائیل (عبدالله) را جمع خواهد کرد، و پراکندگان یهودا (احمد) را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد).

پراکندگان کسانی هستند که مانند ریختن برگ درختان پاییزی از گوشه و کنار زمین برای یاری قائم (مهدی اول، احمد) جمع می شوند. اینان انصار امام مهدی (علیه السلام) در آخرالزمان هستند؛ همان طور که از روایات محمد و آل محمد مشخص است.
متون بسیاری وجود دارند که به حکومت تسلی دهنده، احمد (مهدی اول) و فرزندانش مهدیین- اشاره دارد.

از جمله این متون مطلبی است که در مزمور، اصحاح ۷۲ از مزامیر داوود نبی (علیه السلام) در کتاب مقدس آمده است و به نجات‌دهنده‌ای اشاره دارد که این جهان را اصلاح و دولت عدل و داد را برپا می کند و بشریت را از بدی ظلم و ستم رهایی می بخشد. همان طور که در مزمور است، این منجی، فرزند صاحب رسالت جهانی است که در این زمین در آخرالزمان آقایی می کند.

بیباید در آنچه در این سفر آمده است تأملی داشته باشیم: (۱ خداوند، احکام خود را به پادشاه بده و نیکی‌ات را به پسر پادشاه! ۲ او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و

مساکین تو را به انصاف. ۳ آنگاه کوهها برای قوم، سلامتی را به بار خواهند آورد و تلها نیز به عدالت. ۴ مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد و فرزندان بینوا را نجات خواهد داد و ظالمان را زیون خواهد ساخت. ۵ از تو خواهند ترسید، مادامی که خورشید باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات. ۶ او مثل باران بر علفزار چیده شده فرود خواهد آمد و مثل بارشهایی که زمین را سیراب می کند. ۷ در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود، تا زمانی که ماه نیست نگردد. ۸ و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان. ۹ صحرانشینان به حضور وی گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید. ۱۰ پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سبا ارمغانها خواهند رسانید. ۱۱ جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد. جمیع امتهای او را بندگی خواهند نمود. ۱۲ زیرا چون فقیر استغاثه کند او را رهایی خواهد داد و مسکینی را که رهانندهای ندارد. ۱۳ بر مسکین و بینوا گرم خواهد فرمود و جانهای فقرا را نجات خواهد داد. ۱۴ جانهای ایشان را از ظلم و ستم فدیة خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گران بها خواهد بود. ۱۵ او زنده خواهد ماند و از طلای شبا به او خواهد داد و دائم برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند. ۱۶ و فراوانی غله در زمین بر قله کوهها خواهد بود که ثمره آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد و اهل شهرها مثل علف زمین، نشو و نما خواهند کرد. ۱۷ نام او بر روزگار تا ابدالآباد باقی خواهد ماند. اسم او تا به خورشید امتداد خواهد یافت. آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امتهای زمین او را خوشحال خواهند خواند.^۱

این متن بهوضوح بر امام مهدی (پادشاه) و فرزندش مهدی اول (پسر پادشاه) -سلاموصلوات بر هردویشان- دلالت دارد؛ ولی برخی، آن را به داوود پیامبر خدا ﷺ نسبت می دهند؛ درحالی که برخی دیگر آن را به پسرش سلیمان ﷺ نسبت می دهند. آنها با توجه به نکته ای که در این متن وجود دارد درباره این دو شخصیت دچار اختلاف

شدند: اینکه طبق این متن به واسطه این دو به خداوند متعال توسل می‌کنند تا آنان را برای نجات مستضعفان زمین و برپایی عدالت بفرستد.

مطابقت دادن خصوصیتی که در این متن آمده است با عالم واقع روشن می‌کند که این متن درباره امام مهدی محمد بن الحسن و فرزندش احمد الحسن (درود و سلام بر هر دو) است. بخش اول این بشارت که به شکل دعا آمده است اشاره به این دارد که پس از زمان داوود (علیه السلام) دو شخصیت بزرگ آشکار می‌شوند. یکی از آن‌ها به پادشاه صاحب احکام تعبیر شده است: (خداوند، احکام خود را به پادشاه بده) و دیگری به پسرش که عدالت را بر اساس این شریعت برپا می‌کند: (و نیکی‌ات را به پسر پادشاه بده) اما سایر ویژگی‌هایی که آمده است بین این دو شخصیت مشترک است. روشن است که این متن تصویری برای اتفاقات بزرگ در آینده را ترسیم می‌کند که خوبی در آن برتری خواهد یافت و درب بدی بسته خواهد شد. این رویداد در هیچ زمانی اتفاق نیفتاده است و اتفاق نمی‌افتد، مگر در زمان امام مهدی و فرزندش؛ خداوند در زمین تمکینشان دهد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سلمان فرمود: ... سپس (پیامبر) دستش را بر حسین (علیه السلام) زد و فرمود: «ای سلمان، مهدی امت من - کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از جور و ستم شده است- از فرزندان این شخص است؛ امام فرزند امام، عالم فرزند عالم، وصی فرزند وصی؛ پدرش که بعد از او می‌آید امام وصی عالم است.» (سلمان) گفت: عرض کردم: ای پیامبر خدا، مهدی بهتر است یا پدرش؟ فرمود: «پدرش از او برتر است. او همانند پادشاه همه آن‌ها را دارد؛ چون خدا به واسطه او همه آن‌ها را هدایت می‌کند.»^۱

تعبیر «پادشاه» در کتاب مقدس بر انبیای مختلفی اطلاق شده است.

آنچه در کتاب بر زبان پیامبر خدا، دانیال (علیه السلام) آمده است منظور از پادشاه را تأیید می‌کند. با اشاره به اینکه صاحب سلطنت و مملکتی که منتظرش هستند روزی آشکار

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۸۷

خواهد شد و مملکت او به هیچوجه منقرض نمی‌شود تا اینکه خداوند هر آنچه در زمین و بر آن است به ارث ببرد.

این متن می‌گوید: (۴۴) و در ایام این پادشاهان خدای آسمان‌ها سلطنتی را که تا ابدالآباد زایل نشود، بر پا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنت‌ها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش (سلطنت الهی) تا ابدالآباد استوار خواهد ماند.^۱

همان‌طور که دانیال علیه السلام بار دیگر به آمدن پادشاه خبر می‌دهد: (۱۳) و در رؤیای شب نگرینستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. ۱۴ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنتی جاودانی است که زوال ندارد و ملکوت او زایل نخواهد شد.^۲

همان‌طور که پیامبر خدا یحیی علیه السلام برای بنی اسرائیل دعا کرد و آن‌ها را به سوی خداوند متعال دعوت می‌کرد تا برای استقبال از ملکوت آسمان‌ها - که درباره‌اش می‌فرمود- آماده شوند و به آنان فرمود: (۲) توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است. ۳ زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده، می‌گوید: صدای نداکننده‌ای در بیابان. راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را راست نمایید.^۳

متن دیگری بر زبان پیامبر خدا، زکریا علیه السلام آمده است که در آن درباره امام مهدی علیه السلام سخن می‌گوید؛ ولی نصارا آن را تأویل دیگری می‌کنند.

۱. سفر دانیال ۲: ۴۴.

۲. سفر دانیال ۷: ۱۳ و ۱۴.

۳. انجیل متی ۳: ۲ و ۳.

این متن می‌گوید: (۹) ای دختر صهیون بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده! اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید. او عادل و منصور (صاحب نجات) است.^۱ این دو صفت «عادل و منصور» جز بر دولت امام مهدی و فرزندش (علیه السلام) منطبق نمی‌شود؛ ولی نصارا مدعی هستند که این بشارت مخصوص عیسی مسیح (علیه السلام) است؛ اما این ادعای آن‌ها باطل است؛ زیرا عیسی (علیه السلام) صاحب سلطنت نبود و حکومت نکرد و وارد جنگی نشد. همچنین آن‌ها می‌گویند: مملکت او (علیه السلام) روحی ملکوتی است و زمینی نیست.

درباره کسی که در مزمور آمده و زمین را به ارث می‌برد مطلب بسیار است. از جمله: سفر مزامیر ۳۷: (۹) زیرا که شریران منقطع خواهند شد؛ و اما منتظران پروردگار وارث زمین خواهند بود. ۱۰ هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود. ۱۱ و اما حلیمان وارثان زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی لذت خواهند برد... ۲۱ شریر قرض می‌گیرد و وفا نمی‌کند و اما صالح، رحیم و بخشنده است. ۲۲ زیرا آنانی که از وی برکت یابند وارث زمین شوند و اما آنانی که ملعون وی‌اند منقطع خواهند شد... ۲۸ زیرا پروردگار انصاف را دوست می‌دارد و مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابدالآباد؛ و اما نسل شریر منقطع خواهد شد. ۲۹ صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود).

سعی و تلاش زیادی برای فهمیدن این عبارت لازم نیست. دولت خداوند که بر زمین برپا خواهد شد به دست قائم (علیه السلام) تسلی‌دهنده، احمد (علیه السلام) خواهد بود که مصداق این سخن خداوند متعال است: ﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲ (و خواستیم بر مستضعفان زمین ممت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم).

۱. سفر زکریا ۹: ۹.

۲. قصص، ۵.

پیشگویی در سفر اشعیا ۱۱: (۱) و از تنه یسی شاخه‌ای خارج می‌شود و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت ۲ و روح پروردگار بر او قرار خواهد گرفت، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قدرت، روح معرفت و ترس از خداوند ۳ و خوشی او در ترس از پروردگار خواهد بود. صرفاً بر وفق مشاهده چشمش قضاوت نمی‌کند و موافق سمع گوش‌هایش حکم نمی‌دهد ۴ بلکه مسکینان را با عدالت داوری خواهد کرد و در میان بینوایان زمین با انصاف حکم خواهد راند. زمین را با عصای دهانش می‌زند و منافق با نفس لب‌هایش خواهد مرد ۵ کمربند کمرش عدالت و کمربند میانش امانت خواهد بود ۶ پس گریه با گوسفندان سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پروری با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند. ۷ و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد. ۸ و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه افعی‌ها خواهد گذاشت. ۹ و در تمام کوه مقدس من، فساد نمی‌کنند و کار زشتی انجام نمی‌دهند، زیرا زمین از معرفت پروردگار پُر می‌شود، همان‌طور که آب، دریا را می‌پوشاند ۱۰ و در آن روز ریشه یسی به‌عنوان پرچمی برای مردم برپا خواهد شد و امت‌ها فقط او را طلب خواهند کرد و او با جلال خواهد بود).

در اینجا اشاره‌هایی واضح بر تسلی‌دهنده، احمد (قائم مهدی علیه السلام) وجود دارد و برخلاف آنچه آن‌ها می‌گویند این پیشگویی به عیسی علیه السلام اشاره ندارد؛ زیرا عقیده آنان را مبنی بر اینکه عیسی علیه السلام لاهوت مطلق است باطل می‌کند؛ چگونه لذت او در ترس از پروردگار است؟ این عبارت در باطل کردن نظر آن‌ها روشن و بدیهی است؛ همچنین عبارت‌های دیگری که به مملکت زمینی اشاره دارد که مسکینان در آن حکومت می‌کنند و عدل و داد و رحمت در آن گسترش می‌یابد.

این پیشگویی را در نامه اول پولس به رومیان: ۱۵ می‌خوانیم که اشاره به اشعای نبی دارد: (۹) و تا امت‌ها خدا را به سبب رحمتش تمجید نمایند، چنانکه مکتوب است: که

از این جهت تو را در میان امت‌ها ستایش خواهم کرد و به نام تو تسبیح خواهم خواند. ۱۰ و نیز می‌گوید: ای امت‌ها با قوم او شادمان شوید. ۱۱ و همچنین: ای جمیع امت‌ها، پروردگار را حمد گوید و ای تمامی قوم‌ها او را مدح نمایند. ۱۲ و اشعیا نیز می‌گوید: که ریشهٔ یسی خواهد بود و قائم تا بر امت‌ها آقایی کند. امید امت‌ها بر وی خواهد بود).

اما به‌طور کلی آنچه در کتاب مقدس دربارهٔ اهل بیت علیهم السلام آمده بسیار است؛ ولی اینجا و به شکل مختصر، مهم‌ترین عبارات‌ها و توصیفات را می‌آوریم:

آنچه دربارهٔ امامان دوازده‌گانه و مهدیین دوازده‌گانه در سفر رؤیای یوحنا لاهوتی

آمده است می‌خوانیم:

سفر رؤیا یوحنا لاهوتی ۲۱: (۱) سپس دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا از این به بعد نیست. ۲ و من یوحنا شهر اورشلیم مقدس جدید را دیدم که از سوی خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است. ۳ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: اینک خیمهٔ خدا با آدمیان است و او با آن‌ها ساکن خواهد بود و آن‌ها قوم‌های او خواهند بود. خود خدا با ایشان و خدای ایشان خواهد بود. ۴ و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود، زیرا که چیزهای نخستین درگذشت. ۵ و آن تخت‌نشین گفت: الحال همه‌چیز را نو می‌سازم؛ و به من گفت: بنویس زیرا که این سخنان راست و امین است. ۶ باز مرا گفت: تمام شد! من الف و یا و ابتدا و انتها هستم. من به هرکه تشنه باشد از چشمهٔ آب حیات رایگان خواهم داد. ۷ و هرکه غالب آید وارث همه‌چیز خواهد شد، و من او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود. ۸ لیکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خیثان و قاتلان و زناکاران و جادوگران و بت‌پرستان و جمیع دروغ‌گویان، نصیب ایشان در دریاچهٔ افروخته‌شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است مرگ ثانی. ۹ و یکی از آن هفت فرشته - که هفت پیاله پر از هفت بالای آخرین را دارند - آمد و مرا مخاطب ساخته، گفت: «بیا تا عروس آن بزه را به تو

بشارت به تسلی دهنده، احمد و ککاشی در عقیده مسیحیت..... ۱۹۱

بنمایانم». ۱۰ آنگاه مرا در روح، به کوه بزرگ بلندی برد و شهر بزرگ - اورشلیم مقدس - را به من نمود که از آسمان از سوی خدا نازل می‌شود، ۱۱ و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر گران‌بها، چون یشم بلورین. ۱۲ و دیواری بزرگ و بلند دارد و دوازده دروازه دارد و بر سر دروازه‌ها، دوازده مَلک و اسم‌هایی بر ایشان مرقوم است که نام‌های دوازده سبط بنی‌اسرائیل باشد. ۱۳ از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از مغرب سه دروازه. ۱۴ و دیوار شهر دوازده اساس دارد و بر آن‌ها دوازده اسم دوازده فرستاده بره است).

یوحنا در رؤیای دوازده خود از سفر رؤیا می‌گوید: (۱) و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، ۲ درحالی که آبستن است، از درد زایمان و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد. ۳ و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد. ازدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر ۴ و دُمش ثلث ستارگان آسمان را کشید و آن‌ها را بر زمین ریخت. ازدها روبه‌روی آن زن که می‌زاید ایستاد تا چون بزاید، فرزند او را ببلعد. ۵ پس فرزند نرینه‌ای را زاید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او رבוده شد. ۶ و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند. ۷ و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگان با ازدها جنگ کردند، و ازدها و فرشتگانش جنگ کردند، ۸ ولی غلبه نیافتند و بعد از آن، مکان آن‌ها در آسمان یافت نشد. ۹ و ازدهای بزرگ، آن مار قدیمی که ابلیس و شیطانی که تمام عالم را گمراه می‌کند به زمین افکنده شد و فرشتگانش نیز همراهش افکنده شدند ۱۰ و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می‌گوید: اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد؛ زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه‌روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند، به زیر افکنده شد. ۱۱ و ایشان به وساطت خون بزه و کلمه شهادتشان بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند تا اینکه بمیرند. ۱۲

از این رو، ای آسمان‌ها و ساکنان آن‌ها شاد باشید؛ وای بر ساکنان زمین و دریا، زیرا که ابلیس با خشمی عظیم به سوی شما فرود آمده است، چون می‌داند که زمان اندکی دارد. ۱۳ و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شده است، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود جفا کرد. ۱۴ پس دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او دور از دسترس آن مار، یک زمان و دو زمان و نصف زمان، محافظت شود. ۱۵ و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رود فروریخت تا سیل او را فراگیرد. ۱۶ پس زمین، زن را حمایت کرد و دهانش را گشود و آن رود را که اژدها از دهانش ریخت، فروبرد. ۱۷ اژدها بر زن غضب نمود. رفت تا با باقی ماندگان نسل او، کسانی که وصایای خداوند را حفظ می‌کردند و حاملین آن بودند، جنگ کند.^۱

علمای کلیسا نمی‌توانند تفسیر روشن و منطقی از این رؤیا و این خصوصیات ارائه دهند. یک بار می‌گویند: منظور از این زن، کلیساست؛ ولی این تفسیر با این پرسش مواجه می‌شود که چگونه کلیسا پسری به دنیا می‌آورد؟

کلیسا تنها در زمان اخیر ایجاد شده است و در زمان عیسی (علیه السلام) وجود نداشت. برخی مدعی هستند که منظور از این زن، مریم عذراست؛ ولی این معنا نیز درست در نمی‌آید. مریم فرزندی جز پسرش مسیح (علیه السلام) ندارد. او «خورشید» و «ماه» و «دوازده ستاره» ندارد؟! او در نبرد با اژدها یا ماری که می‌خواهد فرزندانش را ببلعد - کسانی که رسالت آسمانی را به دوش می‌کشند - وارد نمی‌شود؟!

اما ادعای برخی از آنان که دوازده ستاره که تاجی تشکیل داده‌اند و سر این زن را زینت می‌دهند، همان حواریون دوازده‌گانه عیسی هستند، ادعایی مردود است. این زن چه ارتباطی با این افراد دارد؟!

آیا آن‌ها فرزندان او هستند تا گفته شود بین او و آن‌ها ارتباطی وجود دارد؟!

حقیقت ماجرا این است کہ رؤیای یوحنا آمدہ است تا نبرد اہل بیت رسول خدا ﷺ علیہ دشمنان خداوند را برای ما حکایت کند؛ دشمنانی کہ می‌خواهند نور او را خاموش کنند، درحالی کہ خداوند جز اینکہ نورش را کامل کند نمی‌خواهد.

تسلی دهندہ، احمد (امام احمد الحسن علیہ السلام) در پاسخ بہ پرسشی کہ از ایشان درباره زنی کہ در رؤیا وجود دارد پرسیدہ شدہ است این گونه پاسخ می‌دہد:

اول: باطل بودن تفسیر آن‌ها - آن گونه کہ مسیحیان تفسیرش می‌کنند - بہ اینکہ این زن همان کلیساست روشن است. ہمین کافی است کہ آن‌ها، فرزند آن زن را بہ اینکہ عیسی علیہ السلام است تفسیر می‌کنند؛ درحالی کہ واقعیت این است کہ پیش از آنکہ کلیسا متولد شود و وجودی بتوان برایش در نظر گرفت، عیسی علیہ السلام متولد شد، برانگیختہ شد و مرفوع شد!

بہ ہمین ترتیب تلاش در جہت تفسیر این زن بہ مریم علیہا السلام نیز صحیح نیست.

ہر کس خواهان حق است باید توجہ داشتہ باشد کہ:

اگر زن همان مریم علیہا السلام باشد فرزندش کیست؟ و دوازده ستارہ و خورشید و ماہ چہ کسانی هستند؟ اگر آنان بگویند کہ زن در رؤیا همان مریم علیہا السلام است، بہ پانزدہ شخصیت دیگر برای تفسیر رؤیا بہ شکلی صحیح نیاز خواهند داشت!

و آیا عیسی علیہ السلام ہمہ امت‌ها را با عصای آهنین حکمرانی کردہ است یا می‌کند؟!

و آیا مریم نسلی غیر از عیسی علیہ السلام دارد کہ برخی از آن‌ها بہ اینکہ از سوی خدا تکلیف شدہ باشند تا وصایای خداوند را حفظ کنند شناختہ شدہ باشند؟! یعنی آن‌ها فرستادگان یا جانشینان خداوند در زمینش و پیشوایان خوبی و راہ خداوند باشند؛ بہ گونه‌ای کہ مسئولیت رویارویی با رہبران شرّ و بدی از شیطان‌های انس و جن - همان طور کہ در رؤیا وجود دارد - بر عہدہ آنان باشد؟!

ہمچنین وقتی رؤیا اتفاقاتی را بیان می‌کند، اموری غیبی بیان می‌شود کہ بہ طور معمول در آیندہ اتفاق می‌افتد؛ در غیر این صورت، اینکہ آنچه را دیروز اتفاق افتادہ

است در رؤیا ببینیم تا به عنوان مثال مردم را از آن آگاه کنیم چه معنایی خواهد داشت؟ در حالی که ما خود از آن آگاهیم! و در آگاهی دادن مردم به آن‌ها چه فایده‌ای وجود خواهد داشت؟ در حالی که رؤیای یوحنا مدتی طولانی پس از اینکه مریم علیها السلام عیسی را به دنیا آورد دیده شد؛ حتی پس از مبعوث شدن عیسی و پس از به اتمام رسیدن رسالتش و مرفوع شدن او بوده است؛ بنابراین رؤیای یوحنا از اموری غیبی که اتفاق خواهد افتاد سخن می‌گوید، نه از مسائل تاریخی که اتفاق افتاده و به پایان رسیده است؛ آن‌گونه که کسی که می‌گوید «آن زن مریم است» آن را تفسیر می‌کند.

آنچه ارائه شد، امور روشنی بود که نفی‌کننده این امر است که آن زن مریم علیها السلام است.
دوم: بیان معنای صحیح:

پیش از بیان معنای این متن در رؤیا باید توجه داشته باشیم که رؤیاهای کلمات خداوند هستند و در نتیجه رؤیا همانند قرآن، تورات و انجیل در حالتی که خورشید و ماه در جریان هستند، از جهت نوبه‌نو و منطبق شدن بر مصداق‌های مختلف در زمان‌ها مختلف‌اند، و از این رو وجودشان رمزگونه است و معنای متعددی دارد. خورشید و ماه در رؤیا می‌توانند فرستاده و وصی باشد، یا مادر و پدر جسمانی، یا مادر و پدر روحانی. همچنین گاهی امکان دارد شما کسی را در رؤیا ببینی که منظور، خود او نباشد، بلکه فقط نام او مدنظر باشد، و چه بسا شما شهری ببینی که خود آن شهر مدنظر نباشد، بلکه منظور شهری باشد که در برخی خصوصیات یا شاید نامش با آن تشابهاتی داشته باشد. رؤیاهای کلمات خداوند هستند و چه بسا رموزها، اشاره‌ها و حکمت الهی را آورده باشند، دقیقاً همانند وحی و سخن پیامبران و سخن خداوند در کتاب‌های فرورستاده شده‌اش.

حال که این نکته روشن شد می‌گوییم:

این زن در رؤیای یوحنا به‌طور رمزگونه به مادر امام مهدی در زمانی مشخص اشاره دارد. ایشان با خورشید، ماه و دوازده نفر در برگرفته و احاطه شده است؛ یعنی با محمد، علی، فاطمه و امامان از فرزندان فاطمه علیها السلام تا امام مهدی؛ یعنی چهارده تن، و فرزندی که

در رؤیا به دنیا می‌آورد، مهدی اول است که در وصیت فرستاده خدا حضرت محمد ﷺ ذکر شده است. به این ترتیب عدد پانزده نفر در رؤیا به دست می‌آید و شیطان‌های انسانی و جنی با نسل ایشان می‌جنگند؛ زیرا آن‌ها خلفا و جانشینان خداوند در زمین هستند. اما اینکه این فرزند، فرزند مستقیم او نیست؛ پس اینکه او درد زایمان دارد و او را به دنیا می‌آورد چه معنایی دارد؟

پاسخ: این زن، پدر او یا همان اصلی را که او از آن آمده، به دنیا آورده است. و باید یادآوری شود: مانعی وجود ندارد که مصداق دیگری برای این زن در زمانی دیگر وجود داشته باشد؛ از این جهت که او همان فرزندی را به دنیا آورده است که محور رؤیاست. به این ترتیب این زن، فاطمه (علیها السلام) است و آن پانزده نفر عبارت‌اند از: پدر، مادر و همسر ایشان و یازده امام از فرزندان او و رازی که در او به ودیعه گذاشته شده یا همان مولود دوازدهمین از فرزندان او که محور رؤیاست.^۱

بارخدا، پادشاه و فرزند پادشاه را حفظ کن و در زمینت برای ایشان تمکین عطا فرما و ما را جزو یاری دهندگان و حرکت‌کنندگان بر منهج آن‌ها قرار ده و نور ایشان را به ما نشان بده تا در دنیا و آخرت از آن نور بگرییم؛ که تو شنوای دعا هستی. سپاس و ستایش تنها از آن کسی است که فرزندی ندارد و شریکی در پادشاهی ندارد و او را بسیار بزرگ بدار.

سپاس و ستایش تنها از آن خداوند یگانه است. و بارالها، سلام و صلوات تاّم خود را بر محمد و آل محمد، امامان و مهدیین، ارزانی فرما.

۱. کتاب سیزدهمین حواری، سید احمد الحسن (علیه السلام). (مترجم).